ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللہ امواتاً بل احیاءٌ عند ربھم یرزقون ○

شہید پیغام

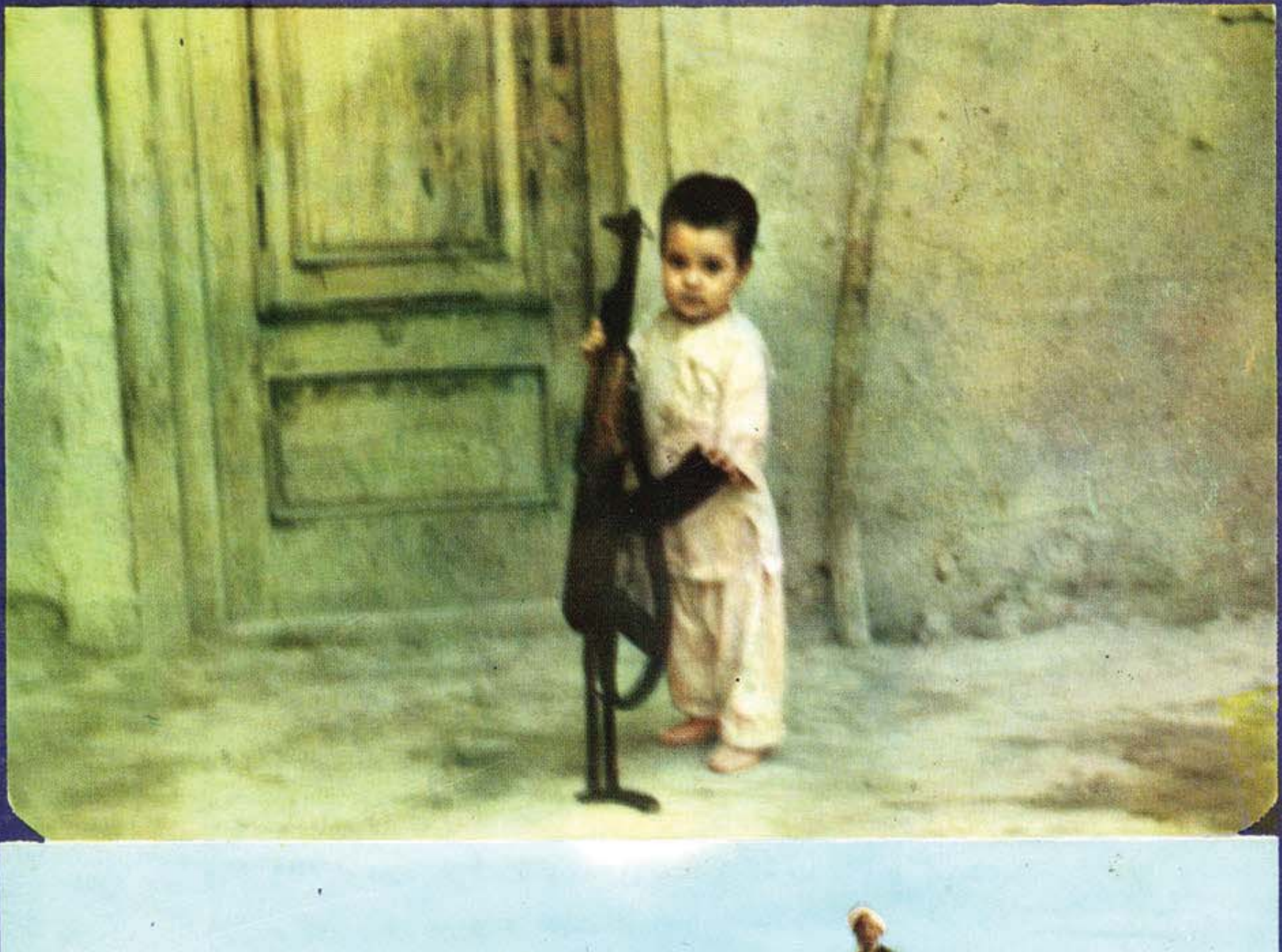

فرمان خدا(ج)

بسم الله الرحمن الرحیم

الهکم التکاثر ○ حتی زرتم المقابر ○ کلاسوف تعلمون ○

ثم کلاسوف تعلمون ○ کلالو تعلمون علم الیقین ○ لترون

الجحیم ○ ثم لترونها عین الیقین ○ ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم ○

ترجمه : بسیار طلبی مال شما را (از دین و روز باز پرس و خدا (ج)) غافل کرد ؛ تا آنکه به گورستان رسیدید (مدفون شدید و انهماک در محبت دنیا شما را تا دم مرگ غافل نگهداشت) . نی نی (!!) خواهید دانست ، باز میگویم (!) : نی نی (!!) خواهید دانست (که زیادت و کثرت مال و کمبودی اعمال صالحه و بی خبری و غفلت از احکام اسلام باشما در قبر چه معامله میکند) .

نی نی (!!) اگر بدانید حقیقت کار را به علم یقین : غافل نمی شدید (!) : حتماً (در قبر) دوزخ را خواهید دید ، و حتماً خواهید دید دوزخ را به چشم یقین (که هیچ شبه در آن نمی گنجد) و باز حتماً پرسیده خواهید شد آن روز از نعمت !

شهید پیغام

د افغانستان د مجاهدینو اسلامي اتحاد نشراتي ارګان

د ۱٤۰٤هـ ق د محرم او صفر میاشتي ، لومړی او دوهمه ګڼه، پرله پسې ګڼه ۱۳-۱٤

نیولیک

۱- پیمانِ حرم
۲- شدائد ومشقات . . .
۳- د ایمان نقش په . . .
٤- چرا دتریم چاکر کارغل . . .
۵ په اسلام کی د آزادی حدود . . .
۶- خونین کفنان . . . .
۷- د اسلامي ملیّت . . .
۸- سخنی چند پیرامون . . .
۹- د جهاد د سره سنګر . . .
۱۰- اخبار جبهات .
۱۱- جواب نامه ها .

احمد شاه ((وحدت))
Ahmad Shah (Vahdat)
A. K. P. O.

زموږ شعار

دخدای (ج) رضا زموږ هدف دی.

حضرت محمّد صلعم زموږ رهبر دی.

قرآن کریم زموږ قانون دی.

في سبیل الله جهاد زموږ لار ده.

دخدای (ج) په لار کی شهادت زموږ لوړه هیله ده

استقلال زموږ عزّت دی.

شرعي حجاب زموږ پت دی.

بسم الله الرحمن الرحیم

پیمانِ حرم

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند

که برون در چه کردی که درون خانه آیی

بتاسی از حکم خداوند (ج) همه سال تعداد زیادی از مسلمانان از اطراف و اکناف جهان بمنظور زیارت بیت الله روانه آن دیار مقدس میگردند که هدف اصلی از زیارت بیت خدا، خواستن عفو گناهان پیشین و تجدید عهد بندگی با خداوند است.

اینک امسال نیز بالغ بردو ملیون حجاج به زیارت بیت الله شرفیاب گردیدند که در این جمله کسانی هم شامل بودند که بار سنگین رهبری ملت رنجور و ستمکشیدهٔ افغانستان را بدوش دارند.

آن ملتی که از چند سال بدینسو در راه دفاع از نوامیس دین و وطن در خون گرم خویش دست و پامیزند، بهرنوع قربانی تن در داده تا مگر باشد از پنجهٔ خون آلود اهرمن روس رهایی یابند و شاهد آزادی از مشرق آمال شان رخ بنماید.

درین شکی نیست که در جریان انقلاب اسلامی ما دست دشمن درکار است و یگانه راه امید شان تفرقه افگنی در صفوف مجاهدین راه حق است. شاید که با بلند شدن صدای اتحاد امید دشمن به یأس تبدیل گردید ولی بازهم جهت پراگنده ساختن این اتحاد تلاشهای مذبوحانه براه میاندازند.

رویهمرفته تجارب و شواهد تاریخی را نباید از نظر انداخت؛ داستان بلعیدن سرزمین وسیع آسیای میانه توسط اژد های سرخ از هیچکس پوشیده نیست مسلمانان مناطق تحت استعمار سرخ نیز سالیان درازی در برابر کمونیزم دست بجهاد مقدس زدند و در راه استخلاص ملت مسلمان آن سرزمین از چنگال دژخیمان روسی بهرنوع قربانی حاضر شدند.

روسها در پهلوی تاکتیکهای دیگری که در راه شکستن صفوف مجاهدین آن سرزمینها بکار بردند یکی هم تفرقه افگنی بود تا که سر انجام قلعهٔ «آنابا» که آخرین مرکز مجاهدین بود از طرف روسها محاصره شد و به اثر مقاومت شدیدی که مجاهدین از خود نشان دادند عده یی به آغوش گرم شهادت شتافتند و عده یی بدست آدمکشان شناخته شدهٔ بین المللی به اسارت افتادند بعد به زندانهای «سالوسبری» انتقال یافتند و سرانجام همه در قتل گاههای روس شهید کرده شدند.

با در نظر داشت حکم خداوند و همین شواهد تاریخی عده یی از علمای آگاه و جوانان با درد افغانستان تلاش ورزیدند که صفوف متفرق مجاهدین سرسپردهٔ افغانستان را باهم یکجا کنند تا ملت بچنین سرنوشت غم انگیز دچار نشود؛ این تلاشها بی نتیجه نمانده و هفت تنظیم مجاهد باهم دست وحدت و یکپارچگی دادند که در راه بمیان آمدن وحدت کامل

مساعی بلیغ بخرج داده شد ، سران تنظیمها در کنفرانسهایی که از طرف کمیتهٔ فرهنگی اتحاد در کمپهای مهاجرین دایر گردید خود را از امارت های شان مستعفی و یکی از اعضای اتحاد وانمود کردند بالآخره بطور رسمی الغای تنظیمها را اعلام داشتند ـ در بیت خدا عهد بستند و سوگند نمودند که این همه اسناد در نشرات اتحاد بچاپ رسید و نه تنها بدست هموطنان خدا پرست ما بلکه بدست همه جهانیان رسید .

ولی از همان تاریخ ببعد،قدمی هم بمنظور استحکام این اتحاد که یگانه راه پیروزی ملت زجر کشیدهٔ ماست برداشته نشد .

تنظیمها همچنان بحال خود باقی است مجاهدین هنوز از راه تنظیمها رهبری میشوند و مخالفتهای ذات البینی مجاهدین هنوز همچنان بحال خود مانده و شگفت تر ازهمه اینکه عده یی از رهبران ، خود برضد اتحاد مینویسند و نشر میکنند و بنقاطی انگشت انتقاد میگیرند که همه در خود شان موجود است . همچو مشکلات ایجاب کرد که باید اتحاد کلی بمیان آید باید همه در راه از بین بردن سد هایی که در راه اتحاد پیش میآید کارکرد و نگذاشت صفوف مجاهدین پیش از پیش پا شان شود ورنه مسؤول فاجعهٔ تحویل ملت افغانستان به دهان اژدهای سرخ همان کسانی خواهند بود که برضد اتحاد قدم نمیبردارند ، مینویسند و تبلیغ میکنند و مردم را از راه خدا (ج) که همانا اتحاد است باز میدارند !!

باید در نظر داشت که این اتحاد بعد از تلاشهای زیاد بمیان آمده این اتحاد حکم خداوند و خواست و ارادهٔ ملت درد دیده افغانستان است هیچکس یارای آنرا نخواهد داشت که این اتحاد را نقض کند .

حضرت ابو بکر صدیق (رض) گفت : «اگر من کار خوبی انجام دادم ، مرا یاری کنید و اگر کار ناشایستی از من رخ داد ، مرا اصلاح کنید !

راستگویی امانت و دروغگویی خیانت است ، ضعیف شما پیش من قوی است (!) تا آنکه حق اورا بخواست خدا (جل جلاله) باو باز گردانم و نیرومند شما نزدم ضعیف است تا حق را بیاری خدا (ج) از او باز ستانم .

هیچ ملتی جهاد در راه خدا (جل جلاله) را ترک نکرده مگر آنکه خداوند (ج) آنها را ذلیل ساخته و هیچ عمل زشت و ناشایستی درمیان قومی شایع نشده مگر آنکه خداوند گرفتاری آنها را (در مضیقه ها) افزون ساخته است ...»

خداوند (جل جلاله) فضایل ، ثبات ، پایداری و عظمت را زینت ملتی نمود که به حق گرایید و نکبت و خواری و ذلت را هم سزاوار ملتی دانست که قابلیت اجرای دستور الهی را نداشت (!) این یک اصل کلی و دستور ثابتی است که به علت اختلافات بین ملل (اسلامی) و فرقه ها تعاونی نیست (!!)

از گفته های بزرگمرد دعوت اسلامی (سید جمال الدین افغانی) .

راوی

شدائد و مشقات حضرت عثمان بن مظعون (رض) در راه اسلام

طوریکه قبلاً توضیح گردید مسلمانان در ابتداء ظهور اسلام با خطرات و مصائب زیادی مواجه بودند. و هر شخصی که باین دین پاک گرویده می شد مجبور بود که یا اسلام خود را مخفی نگاه کند و یا بجوار و امان یکی از مشرکین و دشمنان اسلام حیات بسر برد در غیر آن اگر دشمنان بحال او واقف می شدند او را بانواع عذاب ها و شکنجه ها معذب می کردند.

تا او را وا دار کنند که از دین جدید خود دست بردارد. ولی جان نثاران و پتنگان اسلام نه تنها درمقابل چنین خطرات دشمن ایستادگی و مقاومت بی نظیری کردند بلکه د او طلبانه خود را به چنین خطرات مواجه می ساختند چنانچه در این سلسله، رویداد حضرت عثمان بن مظعون (رض) خیلی دلچسپ و قابل دقت و رقت بوده است:عثمان بن مظعون یکی از مسلمانان سابقین واولین بودند وبحساب چهاردهم مردی بودند که بدین پاک اسلام مشرف شدند و در راه اسلام شدائد و خطرات زیادی را متحمل شدند او اولاً به حبشه وسپس به مدینه منوره هجرت کردند و با پیامبر خدا در غزوهٔ مشهور بدر اشتراک داشتند.

او از جمله مهاجرین اولین شخصی بود که در مدینه منوره وفات نموده و در جنت بقیعه دفن شده اند پیامبر خدا به جنازه او حاضر شدند روی او را بوسه کردند و از اوبنیکی یاد نمودند و به مسلمانانیکه در این مقبره دفن شدند دعای مغفرت کردند به همین اساس است که این مقبره به (جنت بقیعه) مسمی گردید و تاحال به همین نام شهرت دارد.

حضرت عثمان بن مظعون یکی از شدائد و رویداد های تاریخی خود را که در مکه معظمه از طرف مشرکین علیه او صورت گرفته چنین بیان می کند.

برادران مسلمان من با نواع عذاب ها وشکنجه ها مبتلاء و مواجه بودند اما من (نظر باینکه یک تن از مشرکین بنام ولید بن مغیره بنام رابطه قبلی که با پدرم داشت برایم امان داده بود) آرام و براحت بودم هر وقت و هر جا که می خواستم بازادی رفته می توانستم و از تعرض و اذیت دشمنان بامان بودم ولی از دیدن حالت رقت بار برادران خویش خیلی مضطرب و پریشان بودم تااینکه قلبم بمن اجازه نداد که من به چنین آرامی زیست کنم و برادران من به چنین شکنجه ها مبتلاء باشند همان است که به نزد ولید بن مغیره رفتم و برایش گفتم شما ذمه داری خود را در حصه امان دادن برای من پوره کرده اید و کدام شکایتی از شما ندارم اما من بامان و جوار شما راضی نیستم بلکه من خود را به امان خداوند تسلیم کرده ام امان و جوار خود را پس بگیرید هر چند ولید از من علت و باعث این

اقدام را جویا شد من در جواب خود اصرار نموده و بالاخره ولید گفت چون تو را بحضور مردم امان داده ام لازم است تا به مسجد الحرام رفته امانم را در آنجا بحضور مردم مسترد نمائی چنانچه همین طور شد و در مسجد الحرام در حالیکه مستکبرین و ظالمان قریش همه حاضر بودند امان ولید را مسترد کردم و اعلان کردم که بعد ازین من در جوار ولید نیستم بلکه به جوار و امان خداوند قادر و توانا هستم ولید کمی از من جدا شد و من در مجلس که از طرف مشرکین در حرم منعقد شده بود و شاعری به شعر گوئی مصروف بود نشستم شاعر شروع کرده وگفت (الا وکل شیء ماخلا الله باطل) یعنی هر چیز سوای ذات اقدس خداوند نیست

عثمان سبز و سیاه می گردد ولید که از نزدیک اوضاع را مراقبت می کند.

این وضع را دید، فکر می کند شاید عثمان از این عمل خویش نادم شده باشد به عثمان نزدیک شده برایش می گوید ای برادر زاده اگر امان مرا مسترد نمی کردی باین حالت مواجه نمی شدی اما عثمان در جواب می فرماید این طور نیست قسم بخداوند این چشم جور من خیلی مشتاق است تا در راه خدابه چنین سرنوشت مبتلاء گردد تو مطمئن باش حال من در جوار ذاتی قرار دارم که او خیلی غالب و با قدرت است و سپس این چند بند را می گوید :

آیا پنداشتید ای مؤمنان که در آیید به بهشت؟! حال آنکه هنوز پیش نیامده است شما را حالت آنانیکه گذشتند پیش از شما ، رسید بایشان سختی و محنت و لرزیدند تا آنکه میگفت پیغمبر و کسانیکه ایمان اوردند باوی : کی باشد یاری دادن خدا ؟!
آگاه شوید که یاری خدا نزدیک است . (البقره : ٢١٤)

و نابود است) گفتم صدقت راست گفتی شاعر بند دوم شعر را گفت (وکل نعیم لامحالة زائل) یعنی هر نعمت حتماً زائل شدنی است) من گفتم کذبت دروغ گفتی نعمت جنت دائم و همیشه است شاعر روی خود را باهل مجلس کرده گفت ای گروه قریش شما این طور نبودید که هم مجلس شما باذیت شود این حالت از چه وقت پیدا شده است یکی از مستکبرین که در آن مجلس نشسته بود گفت این یکی از سفهایی است از دین ما خارج شده از شما به سخنان او اهمیتی قائل نشوید و به بیان خود ادامه دهید اما عثمان بن مظعون به شدت سخن اورا رد میکند و گفتگو زیاد می شود تا اینکه همان جبار و متکبر سابق از مجلس بالا شده یک سیلی محکم به روی عثمان بن مظعون حواله می کند که در اثر آن یک چشم

فان تک عین فی رضی الرب نالها
یدا ملحد فی الدین لیس بمهتد
فقد عوض الرحمن منها ثوابه
و من یرضه الرحمن یا قوم یعد
ارید بذالك الله والحق دیننا
علی رغم من یبغی علینا و یعتدی

اگر به چشمم در رضاء خداوند از اثر دست های ملحد و گمراهی آسیبی می رسد باکی ندارم زیرا خداوند در عوض آن بمن اجر ها و ثواب ها مقرر فرموده و هر کسی که برضای خداوند نائل گردد بی شک او نیک بخت و مسعود است من در این کار خود رضای خداوند را می خواهم و دین ما برحق است و لوکه دشمنان ما بر ما تجاوز و تعدی ها می نمایند. رضی الله تعالی عنه

په تیرپسی

محمد زمان «مزمل»

د ایمان نقش په ژوند او مبارزه کې

قضاء او قدر :

دا چی مؤمن انسان او مؤمنه ټولنه باور لری چی په ژوند او نړی کښی هیڅ موجود او هیڅ فعل او انفعال، حرکت او سکون ، حوادث او پدیدی ، ټول نظامونه او او ضاع او ټوله نړی له ټول جنجالی او معما ډوله جریان سره دا ټول هریو پخپل ځای کښی د خدای دلیکلی او ټاکلی پروگرام یعنی قدر او تقدیر له خط نه بهر نه دی.

د هرڅه موجودیت او فناء ، تحرک او سکون ، بقاء او دوام ، اعتلاء او تنزل دا ټول د خدای د لیکلی تقدیر مرهون دی.

د قضاء او قدر روان او مسلط جریان چی په هغه کښی د الهی عدل او حکیمانه تدبیر د مشال وړانګی غزونی کوی د مؤمن انسان د مسئولیت او تحمل مسیر او خط کربنی،ښی روښانه ساتلی شی او مؤمن انسان کولای شی د همدی ایمانی تصور او انګیرنی په رڼا کښی خپل جهت او مسؤولیت درك او دخپل درك کړی جهت او مسؤولیت په لړکی د پیښو ، عکس العملونو او مصیبتونو مقاومت او مقابله وکړی.

هغه په داسی حال کښی چه ځان مسئول او په تحرك او فعالیت ځان ملزم ګنی دور ته پیښی شوی ناکامی او مصیبت په هکله د اضطراب او تشویش لمن تهځان نه غور ځوی، ځکه هغه ښه پوهیږی چه پر قضاء او قدر باندی ایمان د هغه ټول مشکلات نه دا چی څه نا څه آسانه کړی بلکه په انسان کی دهغوسره د مقابلی او مقاومت استعداد روزی.

دژوند او کائناتو اوپه دی دواړوکښی دحوادثو او مختلفو فعلونو او انفعالونو جریانه داسی نه دی ممبال شوی چی هغه انسان د خپل تصمیم ، پلان اقدام او دهغه دزړه دغوښتنو په جهت کښی خپله لار تعقیب کړی اوهغه د انسان ارادی او نفو ذته د تسلیم غاړه کیږدی ، همدلته ده چه ډیر ځله دانسان پروګرام د خپل پلان اوپریکړی په مخالف جهت کښی دژونداو طبعی روان جریان په مقابل کښی جبراً درول کیږی اوپه دی توګه هغه د خپل موجودیت ، تشخص ، دخپل وزن او موثریت په هکله سخت اندیښمن کیږی ، او دهمدی اندیښنی په لړی کښی کیدای شی ځان دحوادثو روان جریان ته داسی تسلیم کړی چی په هغه کښی دیو انسانی مسؤول او فاعل مختار موجود په حیث دی خپل موجودیت او تشخص خپل موقف او وزن دلاسه ورکړی همداسی ددی سقوط او لویدنی په نتیجه کښی هغه دشك اوتردد ، اندیښنی او خواشینیو سیلاب د یواعماری مثبت ژوندانه له ارکاری نه بهر کړی اوپه دی ډول انسان په فکری ، اجتماعی او ټولواړ خوکښی دژوند له سطح څخه سقوط وکړی.

له یوی خوا پر قضا اوقدر باندی ایمان انسان لدی ناڅاپی سقوط نه ژغوری اود ژوند له حواد ثوسره

دهغه د تأثیر اوتاثر جهت ته بدلون ورکوی ، انسان ته د ژوند حوادثو دسلا ماتوونکی بهیر په وړاندی داسی فکری او روحی مقاومت ورکوی چی دهغه په نتیجه کښی انسان په ژوندکی ترټولولوی کار او پروګرام ته لاس او اقدام کولای شی اوپه دی برخه کښی هغه ته څه‌تر دداو شک هم نه پیدا کیږی اوپه داډه زړه خپل پلانیز شوی او پیل کړی کار او پروګرام تعقیبوی او دهغه دتکمیل په جهت‌کله محتملو تصا دمونو او خنډونونه څه تشویش هم نه کوی اونه دغیر مترقبه خنډونو او موانعوله ویری دکار اوپلان دعملی کولو اویا دهغه له سرته رسولو نه ډډه کوی .

له بلی خواپه ژوند او تاریخ کښی هغه ټولی ناکامی نامطلوبه ، عکس العملونه ، مصیبتونه او کړ او ونه دژوند ټولی ترخی سړی چی هیڅ انسان د هغه توقع نه‌لری او دهغود مخنیوی لپاره یی ممکنه وسائل اوتدابیر هم په کار اچولی وی کیدای شی دانسان په تصمیم،پروګرام ، پلان اوپریکړه کښی جزئی منفی تحول راولی اوله حوادثو او ژوند سره دانسان فعل او انفعال جهت پخلپه دانسان روحی ماتی اوپه ژوند کښی د تسلیم اونه تحرک په خوارا و ګرځوی‌اوپه دی ډول دانسان معجزه ډوله اعماری او مثبت„دینامیزم» او تینګار ته صدمه ،اویا هغه بیخی له منځه یوسی خودا یواځی ایمان په تیره بیاد قضاء او قدر په مبدأ باندی باور دی چه د انسان زړه او روح ته د خپلو ناکامو هلو ځلو ، بد بختیو مصیبتونو او دژوند په ټولو هغو کړاو ونو کښی چی انسان د هغو له مقابلی نه عاجز وی د هغو ټولو په وړاندی د صبر او مقاومت دامید او استقامت انرژی او قوت ببښی اوهمدا دقضاء اوقدر پر اصل باندی دټینګ ایمان „هنده» ده چی انسان ته ته دخپلی ټولی له منځه تللی انرژی ، وخت او امکانا توپه وړاندی داډه‌ورکوی او انسان ته دور مخامخ شوو ټولو کړاوونو ، بدبختیو ، محرو میتونو اوناکامیوپه وړاندی د تقوی او تلافی تسلی ورکوی .

پر قضاء او قدر معتقد انسان په هیڅ مصیبت ، غم او ناخوالوکښی ځان نه بایلی ځکه هغه که دژوند جریان ، دحوادثو توپان هری خواکش کړی ، که دنا خوالو او نا ملائما توځپی یی هری خواوټولوی خو هغه باور لری چی پر قضأ او قدر باندی د ایمان - بیړی (کشتی) به ددی څپو او تو پانو نو پرسر خیته اچوی اوهغه به له هغه سرنوشت او تقدیر سره مخامخ کیږی چی اصلاًدده په برخه کښی ټاکل شوی نه دی.

په دی ډول په قضاء او قدر مؤمن انسان اوټولنه که له یوی خوا دلاری د محتملو ناکامیو خنډ ونو توره سیاهی د مزله او سفر له اقدام او اتفاق نه نشی اړولای ، له بلی خوا همدا مؤمن انسان اومؤمنه ټولنه له مصیبتونو ، ناکامیو سره د مخامخ کیدو په صورت کښی خپل رو حیات او مقاومت له لاسه نه ورکوی‌بهغه داسی فکر نه‌کوی چی هغه ددی ناخوالوسره ناځاپه مخامخ شوی اوپه دی ډول ناامیدی او مایوسی به ریمن لستونی را پیدا - اوبنکی پاکی کړی ځکه هغه پر قضاء اوقدر باندی دزور ایمان په هنداره کښی د حواد ثواومصیبتونو له نظر سره ښه آشنا شوی هغه پوهیږی چی هغه څه چه د قدیر او حکیم خدای له لوری دده اودده دژوند په برخه نه وی هغه هم هیڅوک او هیڅ طاقت په هغه نه شی تحمیلو لای .

هغه څولک چه دژوند اوحوادثو او بالاخره د تاریخ او کائناتوروان جریان اوفعل او انفعال په قضاء او قدر باندی دایمان د عدسیی مطالعه کوی هغه په ژوند او مبارزه کښی د محیط ، شرائطو او حوادثو او تاریخ سره له هغه جهت نه خپل تاثیر او تاثر پیل کوی چی هغه په طبعی او تقدیری ډول د انسان او انسانیت سره د مناسب احساس ، تفکر او عمل او ددی دری وارو دودی اورشد لپاره لارهوار وی .

که څه هم په ظاهري لحاظ او سطحي نظر دا مطلب بسیط ښکاري خو باید داوو ایم چې پخپله قضاء او قدرته دتسلیمیدو باور او فطرت اوس، اود تاریخ په اړ دو کښې دژوند ، انسان او انساني تاریخ سیر اوجهت په مثبت جهت بدل کړي او بالا خره همدي نه مهار کیدونکو حوادثو ، انساني تاریخ ټولو د مؤمن انسان د فکري او عملي جهت په ګټه اوښتون کړي اوټولو همدا جهت تقویه کړیدي .

هغه څوك چه دقضاء اوقدر له هنداري نه حوادثو ، انساني ټولني ـ انساني تاریخ ته ګوري اوله همدي عدسیي نه ددا ټولوکړلو باوري معلوماتو ـ او اخستل شوي روحیي په احساس دریغ نیسي ، هغه به تل په ژوند کښې دنور مال تفکر ، عادي احساس اوکاملمګر اختیاري سنجول شوي عمل او تعامل له لاري ځان اوټولنه ، دحوادثو ، انساني ټولني اوانساني تاریخ ''تل''ا ومتن،،ته پوري باسي او هلته په نژدي او عمیق تفکر او باوري روحیي له لاري له حوادثو ، انساني تاریخ سره د فطري فعل اوانفعال له لاري دهغوي خواءثبت ـ جهت ته اړوي ، او انسان به له دي ټولو فکري او عملي بدبختیونه ځان ژغوري .

که هرڅه دژوند تاریخ دانساني تیر اورا تلونکي تاریخ ساحه د انسان دتفکر اوتعقل له قطرنه بهر اوپر اخه هم ده خوپه کلي او اساسي ډول انسان پر قضاء اوقدر باندي د ایمان له لاري کولاي شي دهغو د محتوي او جهت عمده او اساسي کرښي او خصوصیتونه درك او دهغه پرساس خپله کړنلاره په اطمینان پیل اوتعقیب کړي .

دهمدي ځایه ده چي بي ایمانه وګړي، تحریکونه اوټولني همیشه د اندیښني ، اضطراب ، رواني رنځونو او لیونتوب له لحاظه زیاته صدمه ویني او دهمدي ځایه ده چي بي ایمانه وګړي ، تحریکونه اوټولني د مصیبت اوسختي په وخت کي د سخت اختلاف ، اختلال ، یودبل په محکو مولو او بالآ خره په فکري اوایدیا لوژیکي ،،ا حو کښي دنا کامو فعالیتونوله بدو اورسوا عکس العملونو سره مخامخ کیږي او ډیر ځله دغسي وګړي اوټولني خپل ایدیالوژیکي او عملي موجودیت اوتشخص هم له لاسه ور کوي .

په مخالف قطب کښي هغه وګړي ، ټولني اوتحریکونه چي له ژوندااو حوادثو سره ،خپل فعل او انفعال پر قضاء او قدر باندي د ایمان ترشعار لاندي پیل او تعقیبوي ، دناکامیو ، مصیبتو نواو کړا وونوپه دوران کي همدا پر قضاء اوقدر باندي دایمان اوبه خور دي چي دهغوي بقاء،مقاومت ، استمرار او بالآ خره دهغوي فکري او عملي تشخص ته و ده اور شد ورکوي اود دوي دلویدو مخنیوي کوي .

هغه وګړي اوټولني چي ژوند او تاریخ ته له بلي زاویي ګوري او پر قضاء او قدر ایمان نه لري هغوي به تل دخپل تفکر او تعقل ،،رژي لیکه،،ژوند او تاریخ اندازه اومحاسبه کوي او کله چي حوادثو ددوي د محدود،،چوب خط،،داندازي په اتکل برابر رانشي او ددوي محاسبه غلطه او کافي ونه خیژي په هغه صورت کي،درا نسکور یدو پرته بله چاره نشته ، اوهلته بیا همداورځ جاري وي چه خپله ملامتي یوپه بل اچوي اوخپل معیاري ،،چوب خطونه،،یو دبل په ککره ور کوي .

د همدغسيمفکوري اور وحیي څښتنان تحریکونه او ټولني بیاپه حوادثو اوژوند کښي د معیاري خط له تعقیبو لونه د ناکامي او پاتي راتلو په صورت کښي د مقاومت اوثبات پرځای سازش اوتملق ته ننواتي وړي ، د صحیح تدبر اوتدبیر پر ځای لاس په چل او دسیسو جړولو وهي ، دتوکل او اعتماد پر ځای په صف اوټولنه کښي اضطراب اوتشویش پیښوي ،

پاتې په (۷۲) مخ کې

بقلم رستگار

چرا رژیم چاکر کارغل به دستورهای باداران روسی آتش با بعضی از قبائل پشتون، به جلبه‌های قومی میپردازد؟!

تاریخ حماسه آفرین مردم خدا پرست و وطن دوست افغانستان ، در طول سده های اخیر ، مخصوصاً طی قرون ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ شاهد فراز و نشیب های حیرت انگیز و حوادث افتخار آفرین بوده است . هر باریکه مردم غیور و با شهامت افغان میهن عزیز و ماوای نیا کان خود را مورد تجاوز و اشغال بیگانگان یافته اند با اتکابه نیروی ایمان و غیرت افغانی در برابر تجاوز گران به نبرد پرداخته، لوای توحید و استقلال را بر افراشته نگهداشته اند .

مردم بادیانت افغانستان در دوران مبارزات آتشین و غرور آفرین خود ، در برابر استعمار گران و استعمار کهنه از تجارب تلخ و آموزنده بهرهٔ کافی برده اند . آنها باسیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» آشنائی کامل حاصل کردند و علی الرغم دسائس و نیرنگ های دشمنان دین و وطن خود، هرگز فریب طراحان این سیاست را نخوردند . هر زمانیکه استعمار گران بریتانیا طرحی را برای از هم پاشیدن مجاهدان افغانستان و درهم کوبیدن وحدت و یکبار چگی رز مندگان سربکف افغان میریختند ، در نتیجهٔ جرئت و درایت مردم مسلمان و شریف ما خنثی ساخته میشد . اما هر گاهیکه این سیاست ضد انسانی (تفرقه افگنی) کارگر واقع میشد و عناصر خود فروخته و خائن به دین و وطن در تطبیق این پالیسی تباه کن همکار و همنوا میشدند نتایجٔ نا گواری پدید میامد و باعث کشته شدن هزاران مسلمان میگردید و پروسه آزادی و استقلال را به کندی میکشاند .

در چنین موارد اختلافات مذهبی ، لسانی ، قومی و نژادی دامن زده میشد و با توزیع طلا و نقره به افراد «مزدور» و «خود فروخته» در بین مبارزان مسلمان و مجاهدان راه حق تخم نفاق و شقاق پاشیده میشد . اما در نتیجهٔ پایمردی ، ایمانداری و شجاعت بی نظیر مردم ما ، این گونه دسائس و توطئه ها . سر انجام به ناکامی مواجه میگردید و مجاهدان مسلمان و فداکار افغانستان به پیروزی و سر افرازی نایل میشدند .

در نتیجهٔ همین ایمان نیرومند و خلل نا پذیر مردم ما به خدا (ج)، و پیروزی حق بر باطل بود که نیروهای استعمارگر قرن «امپراطوری بریتانیا» که آفتاب در حکمروش غروب نمیکرد در برابر مجاهدان و رزمندگان مسلمان افغانستان بزانو درآمدند و نا چار ترک وطن ما کردند. هزاران افتخار بر شهدای گلگون کفن و غازیان و مجاهدان جنگ های افغان و انگلیس که در نتیجه قربانی ها، فدا کاری ها و دلاوری آنها وطن عزیز سر زمین مردخیز افغانها بحیث یک کشور مستقل و سر بلند به نسل های آینده به میراث ماند ولوای وحدت و توحید بر فراز قلعه های شامخ آن به اهتزاز نگهداشته شد.

این قربانی ها، فداکاریها و دلاوری ها اگر ازیکسو آزادی و استقلال را به ار مغان آورد از جانب دیگر نیروی آزاد منشی و سلحشوری را در شراین» نسل های آینده کشور که امروز در نبرد علیه الحاد و تجاوز درگیراند ترزیق کرد. همانگونه که پدران و نیاکان مسلمان و مجاهد افغانها در برابر بزرگترین نیروی استعماری عصر خود با ساده ترین وسایل حربی میجنگیدند و باسلاح ایمان، شجاعت و غیرت مجهز بودند امروزهم، بد انسان مجاهدین پاکنهاد و با ایمان ما با ساده ترین وسایل جنگی و با پای برهنه و شکم گرسنه در برابر بزرگترین «حیوان قدرت» عصر میرزمند و دشمن را مجبور ترک افغانستان میسازند.

پیروزی های افتخار آفرین مجاهدان افغانستان در سر تا سر کشور بخصوص در ولایات همجوار «حیوان قدرت» عصر، روس «روسیه» که منتج به آزادی بیش از ۹۰ فیصد سر زمین کشور شده است به پیمانه ای چشمگیر و شگفت انگیز است که شکست مفتضحانهٔ روس ها را در افغانستان حتمی و قطعی میسازد.

از آن هنگامیکه باداران کریملین رژیم مزدور کارغل به شکست نیرو های متجاوز خود در افغانستان معتقد شدند و به پیروزی نیرو های مسلمان و معتقد به خدا تن در دادند نه تنها برای مذا کره جهت حل صلح آمیز تجاوز رسوا و بیشرمانه خود از طریق ملل متحد حاضر شدند بلکه به سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» متوسل گردیدند. جستجوی راه های دیگر غیر از طرق نظامی زمانی کسب شدت کرد که قوای سرخ روسیه در تمام جبهه ها و محاذ ها با شکست قطعی روبرو گردیدند. تلاش برای جلب همکاری و حمایت بعضی از «قبایل پشتون» ساکن در ولایت همسر حد پاکستان از همان آغاز روبکار آمدن رژیم مزدور تره کی بحیث ضرورت مبرم برای جلوگیری از شیوع هر گونه نا ارامی و قیام بر ضد کمونست ها در این ولایات براه انداخته شد؛ بزرگان، موسفیدان، علما و رهبران قبایل و اقوام مختلف از ولایات همسر حد پاکستان به کابل دعوت میشدند و پس از ملاقات با تره کی وامین، این وطنفر و شان خائن به وطن و مردم، با تحفه ها و هدایا و سفر خرج های قابل توجه به مناطق خود بر میگشتند، این گونه دید و باز دید ها اگر ازیکطرف برای رژیم های کمونیست کابل که به اراده دستور نماینده کریملین در کابل آغای پوزا نوف عمل میکردند مثمر ثمر واقع میشد از جانب دیگر باعث آگاهی مردم مسلمان این مناطق از چگونگی نظام های ملحد و چاکر روس میگردید. ولی در هر حال روز بروز برتعداد اجیران و نوکران رژیم های چاکرکریملین در کابل افزوده میشد و در نتیجهٔ تطمیع و رشوه دهی های مکرر عده ای از افراد خائن به مردم و وطن حلقه غلامی چاکران کریملین را بگوش کردند و در حمایت از نظام های رسوای کمونستی کابل به رقابت پرداختند. موجودیت

بعضی از افراد خانواده های این مناطق در حزب کمونیست و ملحد خلق و پرچم زمینه چنین زد و بند ها را بیش از پیش مساعد تر ساخت . چنانچه اعضای بد نام و مشهور به رسوائی حزب خلق مانند اسلم و طنجار،گلاب زوی ، سلیمان نا لایق و امثالهم وقتاً فوقتاً به ولایت همسر حد پا کستان سفر میکنند و به جرگه های قومی با مردم بعضی از قبایل این ولایات سپر داژند در این جرگه های قومی که اخباران با آب و تاب زیاد از را دیوی رسوا و مفتضح کابل پخش میگردد به اتحاد دهمبستگی اقوام

و تطمیع ها هر گز جلو قیام پیروز مندانه مجاهدین سلحشور و مردم قهرمان و خدا پرست افغانستان را که باسلاح ایمان و نیروی اسلام میرزمند سد کرده نمیتواند و این سیل خرو شان توحید هر گونه بند های ریگی و خس خاشاک را که باحیله و نیرنگ دسیسه و توطئهٔ در مسیرش قرار داده شود از میان بر میدارد . زیرا این نهضت اسلامی است که ریشه های جهاد را آ بیاری میکند . این نیروی ایمان به خدا و اعتقاد به پیروزی حق بر باطل است که مجاهدان مسلمان و فدا کار افغانستان نیروی جهاد

حدیث پیامبر بزگوار اسلام :

هرکس که از اطاعت حکومت اسلامی سر پیچی کند و از جامعهٔ همگانی جدا شود آنگاه بمیرد مانند مردم دوران جاهلیت مرده است و کسی که در زیر پرچمی ، روی تعصبات جاهلانه و کور کورانه پی نبرد کند ، روی تعصبات دعوت کند و یا کسی را یاری نماید و در این راه کشته شود در راه جهالت کشته شده است و هرکسی بر علیه است من شورش کرد و خوب و بد آنرا بهم بیامیزد و از افراد پا کدامن و مؤمن باک نداشته باشد و به پیمان خود پابند نشود از من نیست و من نیز از او تبری خواهم جست .

اقتباس از کتاب نقشه های استعمار در راه مبارزه با اسلام
ص ، ۲۳ تألیف محمود صواف ترجمهٔ هشترو دی

و قبایل برای مبارزه با برادران و هموطنان مسلمان شان یعنی مجاهدان سر بکف و آزادی خواه ، تاکید بعمل میآید و در پایان هر جرگهٔ قومی تنی چند از خود فروخته ها و نوکران چا کران کرملین که با گرفتن ملیون ها افغانی بانگنوت جعلی چاپ روس تطمیع شده اند به نمایندگی در و غین از اقوام و قبایل خود برای دفاع از کودتای ننگین هفت ثور و رژیم دست نشانده و وارد شده از روس اظهار آمادگی مینمایند .

ولی همه به این عقیده اند که اینگونه تماس ها

و مبارزه علیه بزرگترین «حیوان قدرت» رامیخشد . این فطرت خدا پرستی و وطن دوستی و آزادی خواهی ، مردم افغانستان است که تمام ، اقوام ، قبایل و ملیت های کشور نام آور افغانستان را یکپارچهٔ در برابر روس«روسیه» به قیام وا داشته است . سر انجام این انقلاب جهانگیر و پیروز اسلامی است که بر اندام تمام دشمنان اسلام و مسلمانان رعشه انداخته و مرا کز مهم قدرت را

بقیه در صفحهٔ (۷۶)

جانباز (سرفراز)

په اسلام کی د ازادی حدود

په اسلامی ټولنه کی د مسلمان نقش

ولا تلبسوا الحق بالباطل و تکتموا الحق و انتم تعلمون ط

ترجمه : حق په باطل باندی مه ګډوی او حال دا چی تاسو حق پټوی او پوهیږی (البقره)

انسانی خواهشات او غوښتنی که څه هم یوه اندازه تر سره شی، خوبیاهم انسان ته،خپل احتیاجات او نمیګړ تیاوی مکملی نه ښکاری او د خپلوکوششونو او هلو ځلو څخه لاس نه اخلی، او په دی هکله هیڅ ډول نا امیدی او ستړیا نه حس کوی.

دا یوه معلومه خبره ده چی انسانی نفس خپل ځان هغه وخت قوی او موفق بولی چی نور له ځان څخه په وجود کمزوری ، په دولت نادار ، به جائیداد بی جائیداده ، په سرو بی څوک او بی مټ ووینی ، او دا د نفسانی غوښتنی په اساس د هغه خوښی وی چی دی ترنورو لوړ او نور ده ته اړوی.

بیناءهغه وخت پر خپلی بینایی خوښ او متشکر شی چی یو ړوند په غورځو او پرځو کی و وینی ، او همدارنګه یوګوډ هغه وخت ښځپله یوه پښه شکر باسی چی یو شل او په دواړو پښو معذوره انسان بی تر سترګو تیر شی.

دا هغه خواص دی چی انسانی هوا او هوس بی پخپل ځان کی فطرتاً لری.

خو لکه چی مسلمانان یعنی (د حق د کلیمی د اعیان) پدی پوهیږی چی انسانی نوع په حقیقت کی د دی لپاره منځ ته نه ده راغلی چی د هوا او هوس په غوښتنه خپل ژوند بی له قید او اختیار څخه سرته ورسوی.

ځکه په مسلمانه ټولنه کی انسان هغه مقید او مختار مخلوق دی چی د کائناتو خالق بی د قیوداتو اعظمی حددا سی بیانوی :

«وما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون ط.»

ترجمه : مانه دی پیدا کړی انسانان او پیریان مګر لپاره د بندګی می پیدا کړی دی.

پورتنی هغه قید دی چی لایزال ذات(ج) بی د اسلامی ټولنی په جوړښت کی لارښوونه کوی.

نو دلته ده چی باید مسلمانان ددی آیت په رڼاکی خپل قید "بندګی" و پیژنی او د همدغه قید او «بندګی» په رڼاکی خپل اختیارات تر لاسه کړی. ځکه اختیار یعنی آزادی،په اسلامی ټولنه کی د انسانیت په معنی او دغه انسانی مخلوق ته په انسان قایلید لوکی مرموزه ده.

قرآنکریم د بشری آزادی اصطلاح پداسی مرموزوټکو کی واضح کوی ، چی انسان رښتیاهم باید د خپل دغه اصطلاحی نوم چی انسان دی حقیقی مصداق و ګرځی.

« ولقد کرمنا بنی آدم.»

ترجمه : په تحقیق مابنی آدم مکرم پیدا کړی دی همداراز الله(ج) په قرآنکریم کی داسی فرمایلی.

«الم تر ان الله سخر لکم ما فی الارض» (الحج)

ترجمه : ایا نه وینی؟چی خدای (ج) ستاسو

لپاره د ځمکي د مخ شیان مسخر کړي دي.

خود دي دومره عاطفي او مهرباني سره سره انسان کله د دغه خپل اعزازي امتیاز «کرامت او آزادي» داسي بي مورده فایده اخستل شروع کړي،چي بیایي انساني تاریخ د انسانیت له نوم اخستلو ځخه عار کوي.

د مثال په ډول موږ د لته د موسی (ع) او فرعون یا دونه کوو چي دا دوه هغه انساني نوعي وي چي یوه «موسی»یي د خپل خالق د قیوداتو له منلونه و روسته انساني آزادي ترلاسه کړیوه.

او د وهم یعني «فرعون»هغه بشري نوع وه چي آزادي یي د هوا او هوس په فطري خاصیت کي ترلاسه کړي او د انسانیت د مقید و سرحداتو ځخه لري شوی ؤ.

موسی علیه السلام د خپل خدای (ج) له خوا په ورکړای شوي قیوداتو او آزادي په عملي کولو سره په اعجازي ډول د لرگي په یوه وړه ټوټه پخپل دښمن (فرعون) بری بیاموند.

او فرعون دخپل هوا او هوس د غریزي، فطري ډول عملي کولوکي ډیر مکرونه او هیلي جوړي کړي، ډیر شاعران او راهبان یي راجمع کړه، اوبیا هم له دي دومره مکرونو، هیلو او هلو ځلو سره سره د قید او اختیار د مقید بلکه آزاد انسان په مقابل کي ناکام او شرمنده شو، او د نا مطلوبي آزادي په ابدي لعنت کي گرفتار شو.

د قید او آزادي په خوند انسان هغه وخت پوهیږي چي په حقیقت کي دغه آزادي د واقعي قیوداتو ترسیوري لاندي ترلاسه کړي.

کله چي قید د آزادي ترسیوري لاندي راشي هلته بیاد انسالیت له اصولو ځخه مخالفت منځ ته راځي او د آزادي اصیل مفهوم او خبره نه را منځ ته کیږي چي د ایباد آزادي له اصلي شکل سره مغایرت پیدا کوي. او انسانیت ته تري صدمه رسیږي.

نو لازمه ده چي اسلامي ټولني د قید او آزادي په دوولاینفکو او متضادو اجزاو و باندي د انساني فطرت له غوښتنو سره سم د بشر لپاره د آلهي قانون په آساسي پوهیدنه او عملي کولو کي د دغه قانون اصولوته د عمل جامه وروا غوندي. په تیره بیاد دغه آلهي قانون د اعیان او منونکي باید د حق او باطل په دغه جهاني معرکه کي هیځکله هم خپل هوډ له لاسه ورنکړي. ځکه چي د حق اظهار د آزادي دسباوون لیکي دي. او کله چي حق د باطل د توري وریځي ترسیوري لاندي راشي نوبیا د سباوون لیکي ځه چي در ناورځي لمرهم ورځخه د چا په سترگو نه راځي.

نو که ځوک د حق او باطل ترمنځ فرق باندي و پوهیږي او بیاهم د حق د اظهار په خاطر له باطل ځخه پرده پورته نکړي، او حق ته حق او باطل ته باطل ونه وایي د آلهي عذاب مستحق او د انساني ټولني د حقوقو په غضب محکوم کیږي، بیا به د پخوانیو قومونو پشان د خدایي فرمان په لاربښوونه د وروستو امتونو د امان غوښتني سبب شي.

لکه چي مونږ په هر لمانځه کي د (غیر المغضوب علیهم ولا الضالین ط) الفاظ او کلیمی د یهودو او نصار او و په حق کي وایو.

ترڅو، چي په اسلامي جامعه کي، انسان حق عملي او حقائق را منځ ته نه کړي او باطل ته د نفرت په سترگوونه گوري هلته بیا د آزادي قیودات ترپښو لاندي وي او آزادي پخپله د ناشروعو قیوداتو ترسیوري لاندي راځي.

او دا هغه گډوډي ده چي د بشریت و روستني ها دي حضرت محمد مصطفی (ص) ورته دا رنگ

اشاره کړیده:

«لا ترجعون بعدی کفارا یضرب بعضکم رقاب بعض.»

ترجمه: داسی ونه شی چی و روسته له ما کفر ته مایل شی او یو د بل غاړی پری کړی.

د پورتنی حدیث په رڼاکی دا جو ته کیږی چی رسول الله(ص) د آلهی قانون په رڼاکی د اسلامی جامعی اساس د قید او آزادی په د وو داسی محکمو بناو و باندی ایښی دی چی له دی دواړونه د یوی په منحرف کیدو د انسانیت و رمیږونه یو د بل په لاس پری کیږی. او د آلهی فطری قانون په ځای نفسی غرایز د انسان په دماغ کی ځای نیسی او عواقب بی داسی حالاتو ته منجر کیږی چی په جامعه کی د عدالت پرځای بی عدالتی د ورور گلوی په ځای خود غرضی د امانتداری پرځای خیانت د وفاداری پرځای بی وفایی د صلح پرځای جنگ د حیا پر ځای بی حیایی د شفقت او ترحم پرځای ظلم او بی رحمی او بالاخره په جامعه کی د احترام او عزت پرځای بی حرمتی او بی عزتی را منځ ته کیږی.

او هغه آلهی قیودات چی د اسلامی جامعی بنیاد او اساس تشکیلوی په ټولنه کی د انسانانو په نزد خپل اهمیت او ارزښت له لاسه ورکوی. او په ټولنه کی شر او فساد د هوا او هوس په بنا د آزادی اصلی ماهیت تر پښو لاندی کوی.

څرگنده خبره ده چی انسان په کائیناتو کی هغه ستر معیاری مخلوق دی چی د کائناتو د طبعی وضعی او د ټولنی د اساسی مقصد او وضعی په برقرار ساتلوکی ستر او اهم رول لری. او هم په ټولنه کی ځان ښخه نیولی او نورو ته د صلاح ښو وړ استعدادونه ورکی موجود دی.

اما دا کار هغه وخت په صحیح توگه سرته رسیدای شی چی انسان ځان د اسلامی ارشاداتو په روښانه مفاهیمو و پوهوی او دا ځان ته جو ته کړی چی دده په ټولنه کی هم خپل مسؤلیت او هم د نورو په هکله بی مسئولیت او رسالت څه دی.

اسلامی ټولنه د عدل او انصاف په بنا منځ ته راغلی او تر هغه وخت پوری اسلامی ټولنه کیدای شی چی مسلمانان د عدل او انصاف په اصولو باندی مستحکم واوسی، مسلمانان د انتقاد او نکته چینی پرځای عمل ته ملا وتړی!

په تاسی کی هغه څوک ښه او غوره نه دی چه دنیا پریږدی او یواځی د آخرت لپاره کارکوی، د دی برعکس، غوره او بهتر هغه څوک دی چی هم له دنیا نه برخه واخلی او هم له آخرت نه.

(حضرت عمر رض)

وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ

خونین کفنان راه حق

مُحَمد مَردان حنیفْ شهید

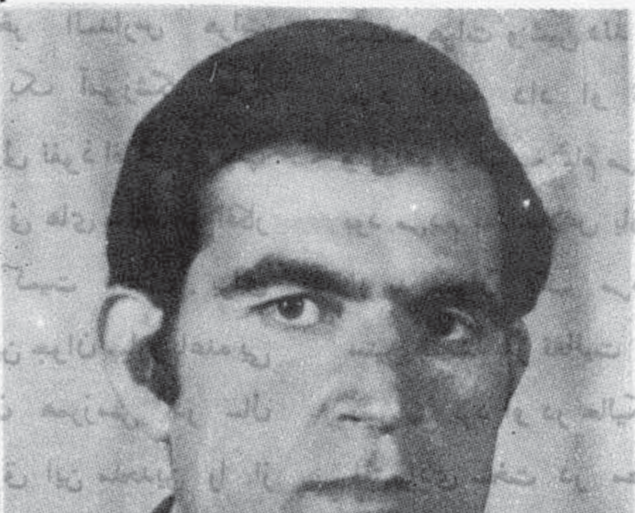

در آن زمان که هنوز آرمان نهضت اسلامی در دل برخی از جوانان با احساس و با مسؤلیت سرزمین اسلامی افغانستان آغاز به جوانه زدن نموده بود و در آن هنگامی که سایه شوم کمونیزم و الحاد سراسر حلقه های جوانان و چیز فهمان ما را فرا گرفته و در تاریکی آن اجیران بیگانه به شکار نسل جوان پرداخته ، به اغوا گری و فریب مردم مشغول بودند و بوی مشئمز کنندهٔ افکار الحادی در همه جا به مشام می رسید تعدادی از فرزندان اصیل وطن واسلام،روشنضمیرانی که درد مردم و شور اسلامیت در قلبهای شان میدرخشید با برافراشتن لوای توحید جرئت و جسارت فوق تصور، بخرج داده و در حالیکه در ابتدای امر تعداد شان از تعداد انگشتان تجاوز نمیکرد با قهرمانی و ایثار بی مثانندی که از خود نشان دادند در فرصت کم این حلقه های کوچک به جنبش عظیم و توفان زای اسلامی مبدل گشته وحق بر باطل پیروز گردید؛ از طلایه

داران نهضت و جنبش اسلامی در ولایت هرات یکی هم برادر محمد مردان شهید فرزند لعل گل متولد در قریهٔ کلاته ولسوالی انار دره مربوط ولایت فراه است که در زمرهٔ اولین هسته گذاران جنبش در هرات بشمار می آید .

زمانیکه جنبش مسلمانان در کشور ما بصورت علنی شروع به فعالیت کرد او متعلم صنف نهم فخر المدارس هرات بود و از همان ابتداء با برادر سید نور الله «عماد» تماس حاصل نموده در سلک مبارزین راه اسلام در آمد ، مدرسهٔ فخر المدارس هرات باوجودیکه یک آموزشگاه علوم دینی بود ولی نفوذ افراطیون چپ یعنی شعلهٔ ئی های ملحد بر افکار طالبان حاکمیت داشت . برای اولین بار این جوان مبارز باعده یی از برادران همرزمش در سال ۱۳۵۰ بیرق این ملحدین را از مدرسه سرنگون و بیرق اسلام را باشکوه تمام برافراشت البته این واقعه به آسانی صورت نپذیرفت ؛ طی نبرد های خونین که با ملحدین رخ داد «مردان» شهید جراحت های شدید برداشت و مدتی را در حبس گذراند این مبارز خستگی ناپذیر زمانیکه از مدرسه فارغ گردید و به اثر فقر اقتصادی که داشت نتوانست که به تحصیلات عالی خود ادامه دهد بنابران بحیث معلم دینی در یکی از مکاتب به تدریس فرزندان مملکت پرداخته اما درسش درس انقلاب و راهش راه اسلام بود ، در زمان داؤد به مکاتب متعدد تبدیل شد و باوجود آن لحظه یی هم از انقلاب اسلامی غافل نبود زمانیکه کود تای ننگین کمونستی ثور ۵۷ بوقوع پیوست فعالیتهای محمد مردان شهید شدت بیشتر کسب نموده از طرف رژیم دستگیر گردید و مدتی را در حبس گذرانید بعد از رهائی در جبهات هرات و شین دند به جهاد خود ادامه داد او قوماندان و زبده و محبوب تمام مردم محل بود مردم به اخلاص باو میدیدند او به عنوان یک مرد سکون ستیز همیشه در فعالیت و جهاد بسر می برد او در حالیکه از نظر اقتصادی سخت در مضیقه بود با تقوی و دیانت و استغنای بی مانندی به جهاد خود ادامه داد و سر انجام در ۱۹ برج حوت ۱۳۶۱ در یک نبرد رویا رویی با اشغالگران روسی در ولسوالی انار دره بعد از یک روز نبرد که طی آن تلفات سنگین بدشمن وارد آورده جام شهادت نوشید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

حیات الله شهید فرزند عزیز الله در سال ۱۳۴۰ ه . ش در قریه کتب خیل ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر چشم به جهان کشود ، تحصیلاتخود را الی فراغت از صنف دوازدهم لیسه آن ولسوالی بپایان رساند ، با روی کار شدن حکومت الحادی تره کی دست بجهاد مسلحانه زد و درین راه زحمات طاقت فرسایی را متحمل شد ، در طول ایام مبارزه اش تعدادی از روسهای جانی و غلامان داخلی شان را به سزای اعمال بدشان رساند بالاخره بتاریخ ۱۳۶۲-۳-۱۱ در حالیکه چند تانک دشمن را ذریعه راکت هدف قرار داد خود نیز بمقام والای شهادت نایل شد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

معلم شیرافضل شهید فرزند شیر جان مسکونه قریه خان کاریز میرزا خیل ولسوالی محمد آغه ولایت

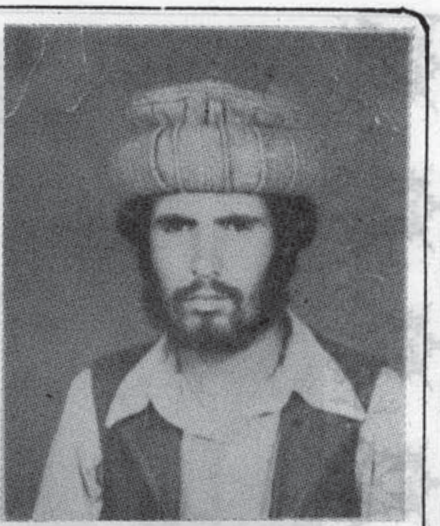

لوگر در سال ۱۳۳۳ هـ. ش متولد و تحصیلات خویش را الی ختم صنف چهاردهم دارالعلمین عالی کابل تکمیل و به صفت معلم در لیسه محمد آغه اشغال وظیفه کردو با روی کارشدن رژیم ملحد ترکی ترک وظیفه کرده و دست به جهاد مسلحانه زد او در راه مبارزه خستگی ناپذیر گام بر میداشت، بالاخره در یک نبرد خونین علیه روسهای وحشی و غلامان حلقه بگوش شان بتاریخ هفدهم ماه مبارک رمضان ۱۳۶۲ بدرجه والای شهادت نایل شد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

معلم گل آقا شهید فرزند محمد اکرم خان مسکونهٔ قلعه تاقی ولسوالی پغمان ولایت کابل در سال ۱۳۰۹ هـ. ش شروع به جهاد مسلحانه علیه اشغالگران روسی نمود، او بعد از فدا کاری های زیاد در راه عقیده بتاریخ ۲۰-۴-۱۳۶۲ به اثر حملات

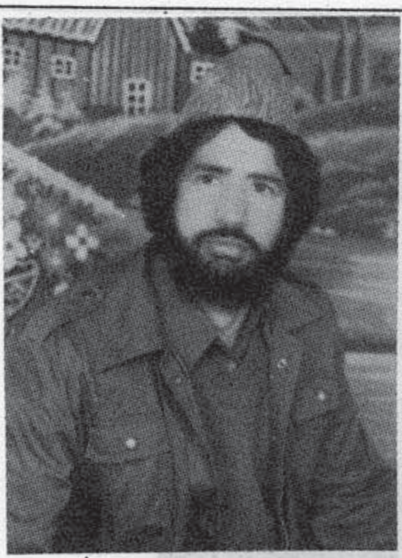

قوای هوایی روسهای وحشی بدرجه والای شهادت نایل شد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

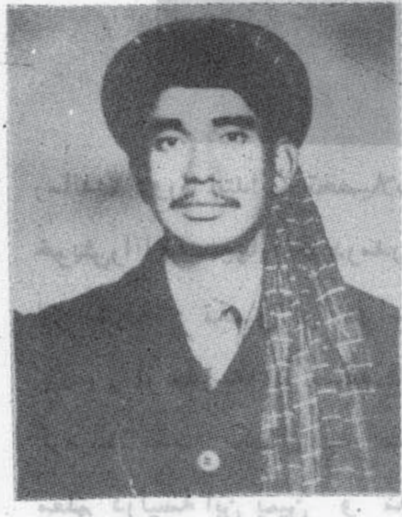

عبدالغفار شهید فرزند حاجی محمد در سال ۱۳۳۰ هـ. ش در قریه دولتیار چغچران مرکز ولایت غور در خانوادهٔ متدین و مسلمان چشم بجهان کشود، او علاوه بر تحصیل در مکتب دولتیار علوم دینی را به شکل غیر رسمی نزد علما فرا گرفت بعد تر مدت چندی بحیث مامور در ولایت غور ایفای وظیفه کرد، باروی کار شدن کودتای ثور دست از ماموریت کشید و شروع به فعالیت علیه کودتا چیان مزدور و کمونست نمود، بعد از چندی ذریعه جواسیس دولت دستگیر و زندانی و به شهادت رسانده شد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

- محمد قسیم فرزند محمد شیرین مسکونه چلو زائی ولسوالی برکی برک ولایت لوگر در ۱۳۳۹ تولد و به سن هفت سالگی شامل مکتب

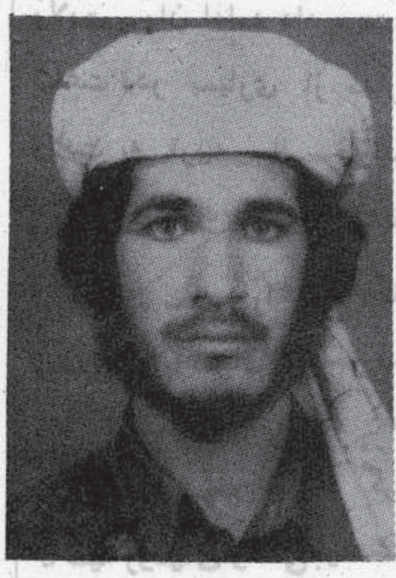

شد و الی صنف دوازدهم تعلیمات خود را ادامه دارد. باروی کار شدن حکومت الحادی تحصیل را ترک و بجهاد مسلحانه پرداخت بالاخره بتاریخ ۳۱ برج جوزای سال ۱۳۶۱ در یک درگیری مسلحانه با قوای اشغالگر روسی بدرجه شهادت رسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

محمد نعیم معلم فرزند حاجی محمد غوث باشندهٔ قریهٔ خلازئی ولایت پروان در یک فامیل متدین

بدنیا آمد تحصیلات خود را الی فراغت از دارالمعلمین عالی در ولایت پروان ادامه داد ، بعد از فراغت ، در بسیاری از مدارس ولایت به تربیه سالم فرزندان وطن همت گماشت ، بعد از کودتای ثور وظیفه معلمی را ترک گفت و مدتی به پاکستان مهاجر شد ، بعد از مدتی مهاجرت عازم سنگر های خونین جهاد گردید تا علیه روسهای وحشی جهاد نماید، او بالاخره بتاریخ ۱۹-۳-۱۳۶۲ به اثر حمله ناگهانی گروهی از ملحدین به شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

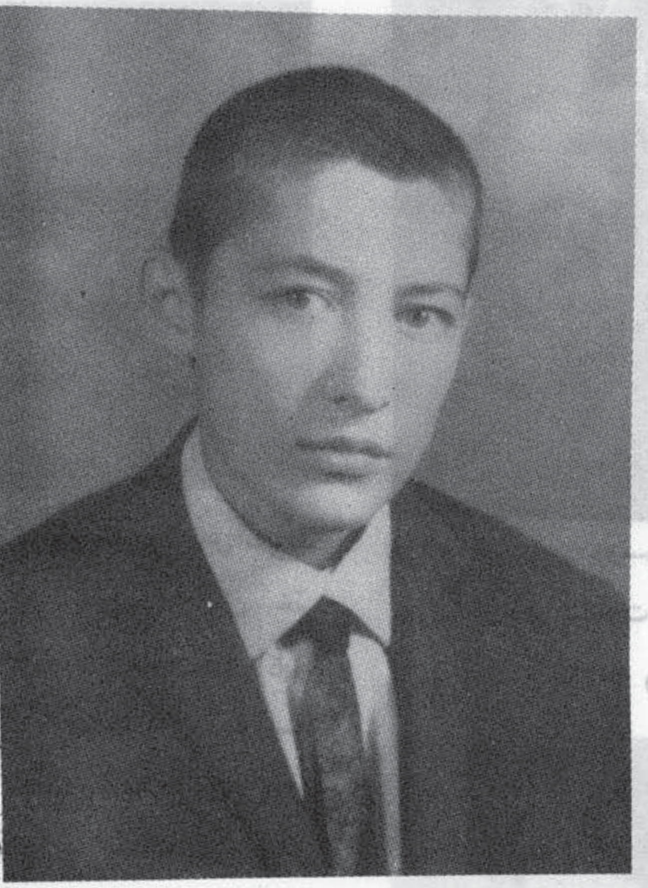

مولینا وصال الدین شهید فرزند حاجی محمد رحیم در سال ۱۳۳٤ هش در قریهٔ تغا بخواجه ولسوالی سانچارک ولایت جوزجان چشم بجهان کشوده در سال ۱۳٤۰ شامل مکتب ابتدائیه تیر و تغا بخواجه گردیده بعد از بپایان رساندن دورهٔ ابتدائیه تحصیلات خویش را تا صنف چهاردهم درمدرسهٔ ابو حنیفه تکمیل و در سال ۱۳۵٤ از مدرسه ابو حنیفه فارغ گردیده مدت یکسال به صفت معلم درلیسهٔ ابن یمین و مدت دو سال را در مکتب متوسطهٔ تیرو تغا بخواجه در تربیه شاگردان کوشید . پس از کودتای ننگین ثور تنظیم وتنسیق جبهات اسلامی را بعهده گرفت و رسالت ایمانی خویش را دریکی از عملیات مجاهدین در قریهٔ دوآبه بانوشیدن جام شهادت بپایان برد . روحش شاد و یادش گرامی باد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید فضل الله فرزند نظر محمد باشنده ولسوالی پغمان ولایت کابل متعلم صنف دهم مکتب بود که شروع به جهاد مسلحانه نمود ، بالاخره بتاریخ ۲-۸-۱۳۶۰ بدرجه شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

یک چهرهٔ درخشان نهضت اصیل اسلامی افغانستان :

میر غلام رسول (شکیب)

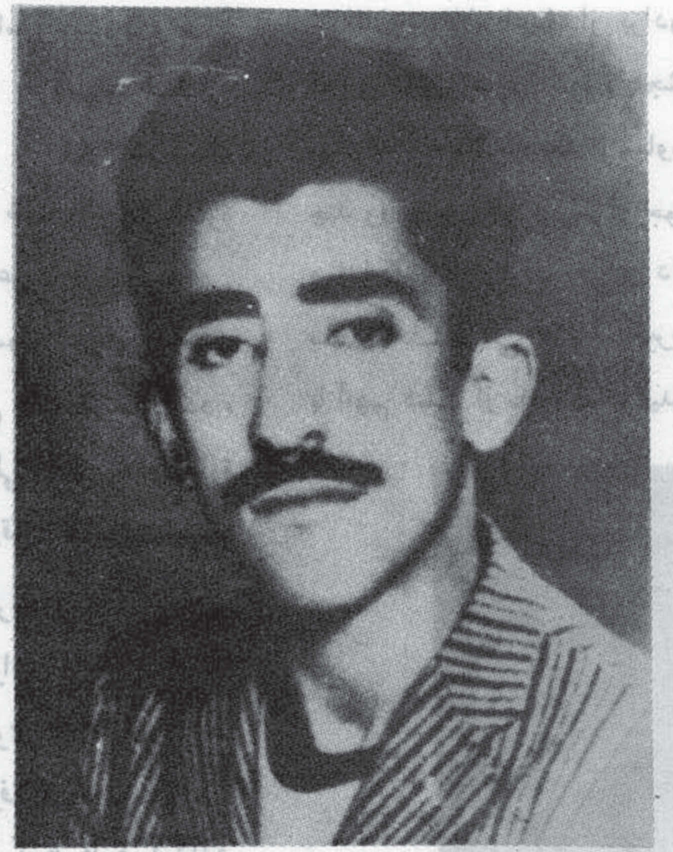

هنگامیکه ابر های سیاه ظلمت بر آسمان پاک و نیلگون میهن عزیز ما چیره شده بود ، آنگاه که سکوت مرگز ای محیط غرق ضلالت و گمراهی گلو ها را میفشرد ، راه از چاه تمیز نمیشد ، جهالت وجاهلیت بفضیحترین شکل بیداد میکرد و ساکنان این دیار را بمرگ یأس و نا امیدی تهدید میکرد ، قلم ها شکسته بودند و گلو ها خشکیده و هیچ کسی را مجال آن نبود که بضد عصیان و طغیان حتی کلمهٔ از دهن خود بکشد ، دست های پس پرده در غلظت و تیره گی هر چه بیشتر این اوضاع ظلمانی دست وپامیزدند، شرک و نفاق، دهریت و طواغیت، الحاد و بی بند و باری لحظه بلحظه رشد میکرد ، اظهار حق بمثابهٔ بغاوت تلقی میشد و مرتکب آن محکوم به اعدام و واجب القتل شناخته میشد و به مستکبران و جباران ظل الله خطاب میشد و او را از هر نوع تعرض مصئون و واجب الاحترام می پنداشتند ، آنگاه که خطر آن بود حیثیت انسانی در پای وحشت حیوانی خورد شود ، ایمان و تقدس شعائر اسلامی از کوی و برزن ما رخت بندد و تقدس اقتصاد ، ماده و تاریخ جایگیرش شود و هنگامیکه کفر به غصب سر زمین اسلامی پرداخته بود ، صدای جوانان با احساس ما که ایمان درسینهٔ شان موج میزد و شور مآفرید ، برخاست و درکوه پایه های این وطن پیچید وطنین بس بزرگ انداخت .

از جملهٔ لبیک گویان و بلند کننده گان این صدا باید از جوان پرشوریکه امروز در بین مانیست اما صلابت روح پرخاشگرش هر لحظه بیاد ماست ، نامبرده که از طفولیت درد امان دین و اخلاق بزرگ شد و روح دینی و احساس اسلامی با ذره ، ذرهٔ وجودش عجین گردید شهید میر غلام رسول «شکیب» این شاهد زندهٔ جهاد ها و پرخاش های ملت مظلوم و ایثار گرما در سال ۱۳۳۰ هـ ش در قریهٔ سوق فرنگ ولسوالی خوست و فرنگ ولایت بغلان چشم بدنیا گشود ، پدرش میر عبدالحق علاقهٔ زیاد به تعلیم فرزندش داشت با آنکه خود مکتب نخوانده بود ، همانست که میر غلام رسول را بمکتب می فرستد و او در سال ۱۳۳۷ در مکتب متوسطهٔ فرنگ در صنف اول شامل میشود و دورهٔ ابتدائیه

را تا صف نهم در آنجا فرا میگیرد، و در سال ۱۳۴۷ درلیسه ادارهٔ عامه کابل شامل میشود و ضمناً او خیلی ها به تعلیمات اسلامی علاقمند بود ، وی در سال «۱۳۵۰» از صف (۱۲) ادارهٔ عامه بدرجهٔ اعلی فارغ گردیده . میر غلام رسول جوانی نیست که از آموختن علم سیراب گردد ، بناً بعد از طی کانکور در ادارهٔ عالی صنعت وقتی شامل میشود که از علوم پرمحتوای اسلامی و هدایت آزادی بخش قرآن و احادیث نبوی (ص) بهره کاف داشت ، موصوف در سال ۱۳۵۲ از ادارهٔ عالی صنعت فارغ گردیده و مأمور دولت میشود .

اینجا یک ورق دیگر در تاریخ میهن ما دور میخورد ، یک کود تای بس سیاه استعمار را هر چه بیشتر به سرنوشت ملت ما حاکم میسازد و اسلام از همه جوانان آگاه خواهان فدا کاری میگردد ، مردم مسلمان ما انتظار خیزش و قیام داشتند تا دوش بدوش هم ، اسلام را نجات بخشند و داؤد جلاد هم که عامل مرگ خود را می فهمید و میدانست که جز جوانان مسلمان کسی را قدرت مقابلهٔ رویا روی با وی نیست . همان بود

که میر غلام رسول در سال ۱۳۵٤ به امر شورای رهبری جوانان مسلمان باعدهٔ از برادران تحریکی اش عازم درهٔ پنجشیر میشوند که بالاخره بعد از مقاومت چند روزه میر غلام رسول جوان و فدا کار از طرف قوای داؤد ملحد هدف مرمی قرار میگیرد ، با آنهم دست از مقاومت برنمیدارد

تا آنکه مرمی سوم دشمن در سینه اش اصابت نموده و او را نقش زمین میسازد و گونه های رنگ پریده اش را با تکرار کلمهٔ توحید بالای زانوی رفیق همسنگرش محمدنسیم(طارق مسلمیار) گذاشته و جان را به جان آفرین تسلیم مینماید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

«وخشی» قریه ایست واقع در ولسوالی کشم بدخشان که اهالی متدین آن از زمان وقوع کودتای منحوس ثور و تجاوز قوای روس به افغانستان ، آرام نه نشسته وهر زمان علیه نیروهای کفر به ستیز برخاسته و ضربات قابل ملاحظه یی بر دشمن دین و

ناموس و وطن وارد ساخته اند و درین راه مردان فدا کاری را بقربانگاه حق فرستاده اند که یکی هم از آنجمله «مولوی جنید الله» فرزند ارشد مولوی عبدالحمید خان بوده که درسال ۱۳۲۸ درین دهکدهٔ زیبا چشم بجهان کشود ، تعلیمات ابتدایی دینی را نزد پدر

بزرگوارش فرا گرفت و بعداً بغرض فرا گرفتن بیشتر علوم، راهی مدارس عالی کشور اسلامی پاکستان شد ، او بعد از سالها فراگیری علوم و فراغت از مدرسه در سال ۱۳۵۲ به ولسوالی کشم بدخشان آمد و خواست تا در قریه وخشی مدرسه یی بسازد تا اولاد وطن را تربیه اسلامی نماید همان بود که با مشوره های دائمی نابغهٔ نهضت اسلامی کشور (دوکتور محمد عمر شهید) این آرمانش راجامه عمل میپوشاند .

با وقوع کودتای ننگین ثور که هستی مادی و معنوی ملت را یکسره به خطر مواجه ساخت شروع به تنظیم مردم منطقه علیه دولت کمونستی نموده با سلاح های اندک بالای ولسوالی حمله کرده و بعد از فتح ولسوالی غنایم بسیار بدست میآورد ، و مجاهدین را بیشتر مسلح میسازد ، هر روزیکه میگذرد بیشتر از پیش در راه تداوم سالم جهاد محکم میشود بخصوص بعد از تجاوز روسها به افغانستان .

مولوی صاحب مرحوم بحیث بر جسته ترین قومندان چه از نگاه تقوی و چه در ساحهٔ تکتیک های نظامی ، شکست های فاحشی بدشمن ملحد وارد میسازد و دشمن دین و وطن نیز حملات مکرر را بالای جبهه وخشی انجام میدهد تا بتواند ، مقاومت اسلامی این جبهه را درهم بشکند ولی به همت و نیروی ایمان مجاهدین این جبهه ، به شکست های پیهم مواجه میشوند .

مولوی صاحب سر انجام در یک جنگ نهایت شدید باقوای روسی که از حمایت وسیع قوای هوایی نیز برخوردار بودند بعد از دادن تلفات قابل ملاحظه یی بدشمن ، خود نیز با چند نفر دیگر از همسنگران مؤمنش بدرجه رفیع شهادت نایل میشود .

(انا لله و انا الیه راجعون)

- محمد ابراهیم فرزند داد محمد مسکونه مرکز چغچران ولایت غور درسال ۱۳۳۸هـ . ش متولد، موصوف بعد از کوتای منحوس ثور با برادران مجاهد پیوست و در پیکار حق علیه باطل فعالانه سهیم شد ، در برج عقرب سال ۱۳۶۱ بدرجه شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

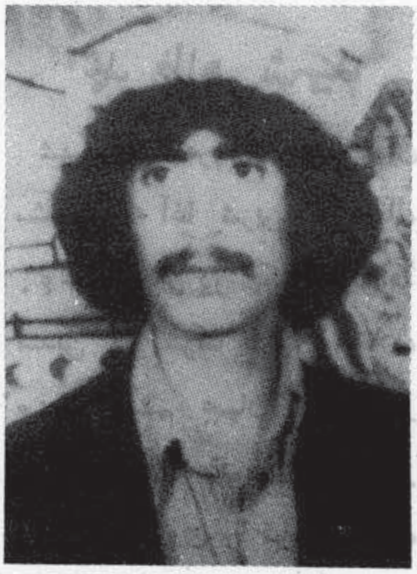

- محمد عارف فرزند زیر گل به اسم مستعار نجیب الله در سال ۱۳۵۹ با برادران مجاهد پیوست و شروع به جهاد مسلحانه نمود بالاخره بتاریخ ۲۳-۳-۱۳۶۲ در وقت عملیات بالای پوسته قریه کمری بدرجه والای شهادت نایل شد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

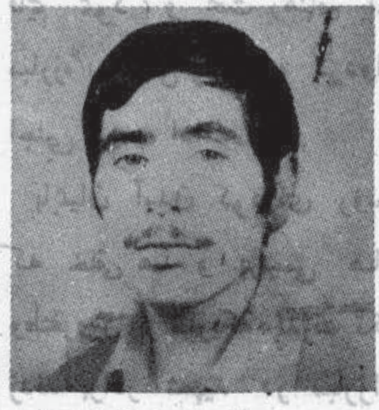

عبدالحی فرزند حاجی محراب ولسوای پغمان ولایت کابل که بتاریخ ۷-۳-۱۳۶۱ بدرجه شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

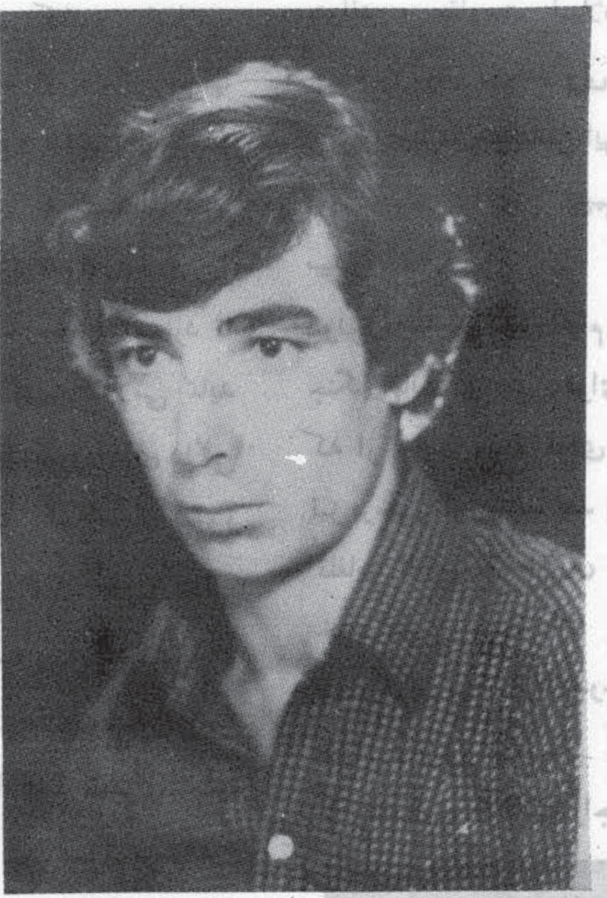

محمد ظاهر شهید

شهید محمد ظاهر ولد محمد یاسین مشهور به آغا شرین در سال ۱۳۴۰ هـ . ش در یک خانوادهٔ متدین در سرک (۱۲) بغلان صنعتی چشم بجهان کشود و با فرار سیدن هفتمین بهاری از زندگی اش ، وی را شامل مکتب ابتدائیه سرک (۱۱) بغلان صنعتی نمودند و دورهٔ ابتدائیه را به پایان رسانیده و شامل لیسهٔ مرکز بغلان گردید. شهید محمد ظاهر هنوز متعلم صنف هشتم مکتب بود که چهره های کثیف وضد اسلامی کمونسیت ها را تشخیص نموده و ز مانیکه شامل لیسه شد با برادران تحریک اسلامی ارتباط قایم نمود ، و تحت رهنمائی آنها مبارزهٔ بر حقش را علیه مزدوان اجنبی پرست ادامه داد .

بابمیان آمدن کودتای روسی که خلقی ها و پرچمی های وطنفروش بر اریکهٔ قدرت تکیه زدند، برادر شهید در مبارزات خویش هر چه بیشتر مصمم و فعالتر گردید. چون امکان دستگیری خود را میدید در سال ۱۳۵۸ مکتب را از صنف یازدهم ترک ور هسپار کشور اسلامی پاکستان و بعداً به کشور اسلامی ایران رفت و بیش از دو سال در انجا بسر برد .

وی نظر به شوق و علاقهٔ فراوانی که به جهاد مسلحانه داشت در سال ۱۳۶۰ بابیست و دو تن از همفکرانش رهسپار جبههٔ جهاد در ولایت بغلان گردید و تحت قوماندهٔ مجاهد راستین راه حق شهید داکتر میاگل «وحدت یار» در سنگرگاه های داغ جهاد بخاطر سرکوبی کفر و کمونیسم جنایتکار و بمنظور برافراشتن لوای توحید و کسب رضای خداوند (ج)، جهاد مسلحانه نموده و لحظه یی هم آرام نمی نشست .

اخلاق نیکو و تقوی و صفات حمیده اسلامی اش وی را محبوب القلوب عام و خاص نموده بود که همه خورد و بزرگ منطقه وی را بدیده قدر و احترام می نگریستند .

شهید محمد ظاهر ، زندگی در سایه کفر و کمونیزم رانئنگ و عار می دانست و به همسنگرانش توصیه می نمود که باید تا نابودی باطل جنگید و خودش همراه دیگر برادران همسنگرش در عملیات علیه نیرو های متجاوز روسی شجاعانه جنگیـد و بالاخره بتـاریخ

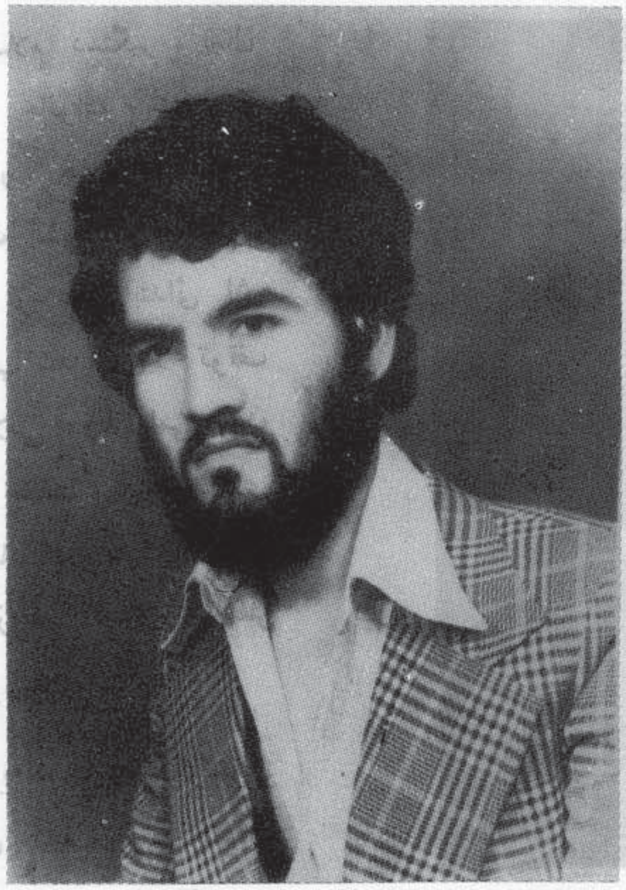

۸-۲-۱۳۶۱ ه . ش در یک برخورد شدید باقوای اشغالگر و ملحد در قریه سلام خیل ولایت بغلان بعد از ضربات شدید بر پیکر کثیف دشمن ، یکجا با شش تن از همسنگرانش بمقام والای شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

قاری محمد قاسم شهید فرزند ملا محمد اعظم کندهاری در سال ۱۳۳۷ در یک فامیل متدین در ولایت کندز متولد گردید ، پدرش درسن طفولیت به خواندن کتاب های دینی او را تشویق کرد و به سن هفت سالگی او را شامل صنف اول مکتب متوسطه ذکور سید آباد ولایت کندز نمود ، محمد قاسم نظر به استعداد سرشاری که داشت بدرجهٔ اول از صنف ششم این مکتب فارغ و در سال ۱۳۴۹ بعد از سپری نمودن امتحان کانکور شامل مدرسهٔ تخارستان ولایت کندز گردید ، در سال ۱۳۵۱ شروع به حفظ قرآن عظیم الشان نمود و در سال ۱۳۵۳ بطور مکمل آنرا حفظ نمود ، در سال ۱۳۵٤ دوباره به صنف نهم مدرسه تخارستان کندز شامل گردید ، موصوف که درین وقت وظیفه ایمانی ووجدانی خود را درک کرده بود ، سخت علیه حکومت الحادی داؤد و با داران کمونست او تبلیغات مینمود .

با وقوع کودتای ثور مدرسه را ترک نموده و عازم کشور ایران گردید ، در ماه عقرب سال ۱۳۵۷ دوباره به افغانستان باز گشت و از طرف مزدوران خلقی دستگیر و به زندان کندز انداخته شد . در وقت اقتدار حفیظ الله «لعین» از محبس آزاد و شروع به جهاد نمود ، در اوایل سال ۱۳۵۹ بغرض بیدار ساختن مردم به ولایت بغلان رفت وهم به سایر ولایات مانند مزار ، کابل کندهار وهرات سفر نمود ، بالاخره در ولایت هرات دستگیر و به پلچرخی منتقل گشت ، بالاخره بتاریخ ماه ثور سال ۱۳۶۱ در داخل محبس پلچرخی از طرف جلادان روسی بدرجهٔ شهادت نایل شد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

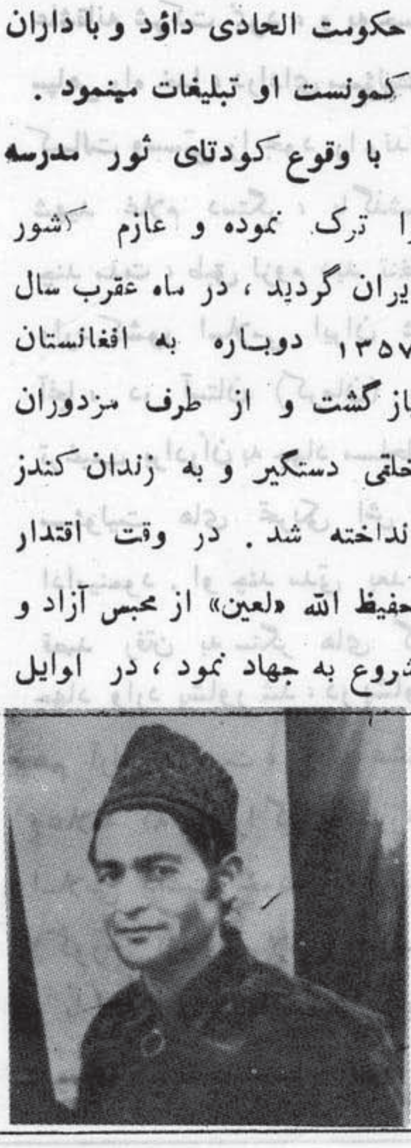

محمد صادق فرزند حاجی عبدالرحیم باشندهٔ قریهٔ لنگر ولسوالی سنچارک که در وقت عملیات علیه دشمن در سال ۱۳۶۲ بدرجه شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

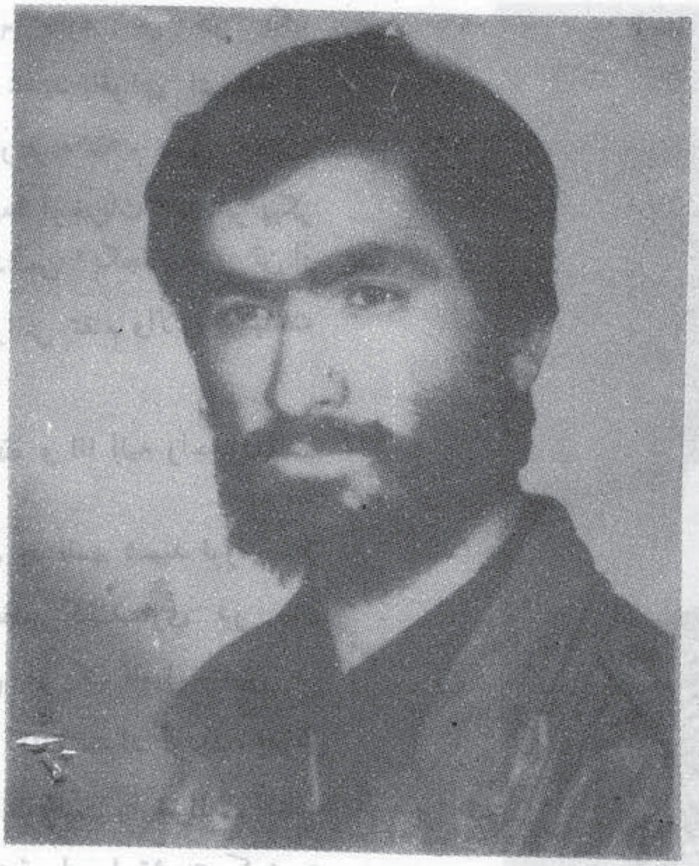

شهید غلام دستگیر ، بسال ۱۳۳۶ در خانواده متدین و شریعت پرور ، چشم به دنیائی نا آرام حیات کشود ، و با گذشت هفت سال از عمر ابتدائی اش شامل مکتب شد ، و بلا توقف بانشاط اسلامی ، ونا آرامی چون موج های حقیقت ، باسخره های جهل و فساد در طوفان زندگی تاصنف یازدهم لیسه اشگمش ولایت تخار پیش رفت .

تا اینکه، به دستیاری لشکر خون آشام روس کثیف ترین انسان بنام (ترکی) روی صحنه سیاست ، قیافه جهنمی اش را به مردم مسلمان کشور نشان داد ، و غلام دستگر شهد دیگر نخواست تحصیلات خود را ، در رژیم پوشالی ترکی ، ادامه دهد ، او چندتنی ازهم پیمانان خود را تشویق به برانگختن و قیام علیه نظام مارکستی وقت نمود ، حرکت و نشاطرابه رکود و بی طرفی ترجیح داد ، و باسایر برادران مؤمن خود در سنگر های دفاع از اسلام و آزادی میهن قرار گرفت ، و در عملیات مسلحانهٔ مجاهدین سلحشور برضد قوای سرخ و آزادی مناطق مجاهد پرور ولسوالی اشکمش علاقداری بنگی ولسوالی نهرین و خان آباد عاشقانه شرکت نمود ، و به حیث سپاهی راه خدا ، درادای مسؤلیتش کسالت وسستی را بخود راه نداد.

شهید غلام دستگیر ، باگذشت چند مدت ، طبق لزوم دید تنظیم وارد کشور اسلامی ایران شد آنجا ، در آستان (کرمان) در ترغیب برادران به جهاد مسلحانه مسئولیت های تحریکی اش را ادامینمود . او چند مدتی بعد به قصد رفتن به سنگر های گرم جهاد وارد پشاور شد ، در پشاور هم آرام ننشست ، و با عشق وعلاقه که در فرا گیری آموزش اسلامی داشت خود را شامل (کورس تربیه اسلامی) ساخت و با مرور شش ماه تحصیل درین کورس ، فراغت حاصل نمود و در ضمن گروپی از مجاهدین سال ۱۳۶۲ رهسپار سنگر های عملی نهضت در ولسوالی اشکمش گردید ، همین که چند روزی از جهادش نگذشت که بذریعه عمال خود فروخته ، دشمن طی یک درگیری ، یکجا با برادرش غلام ربانی ، جام شهادت را نوشید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

۴۶- محمد عارف شهید فرزند حاجی گل محمد مسکونهٔ قریهٔ مغل خیل ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر، مجاهد شعوری و با هدفی بود که بعد از روی کار شدن رژیم کودتایی ثور ، شروع بجهاد مسلحانه نمود ـ شجاعت و دلیری او مایه افتخار برادوان همسنگرش

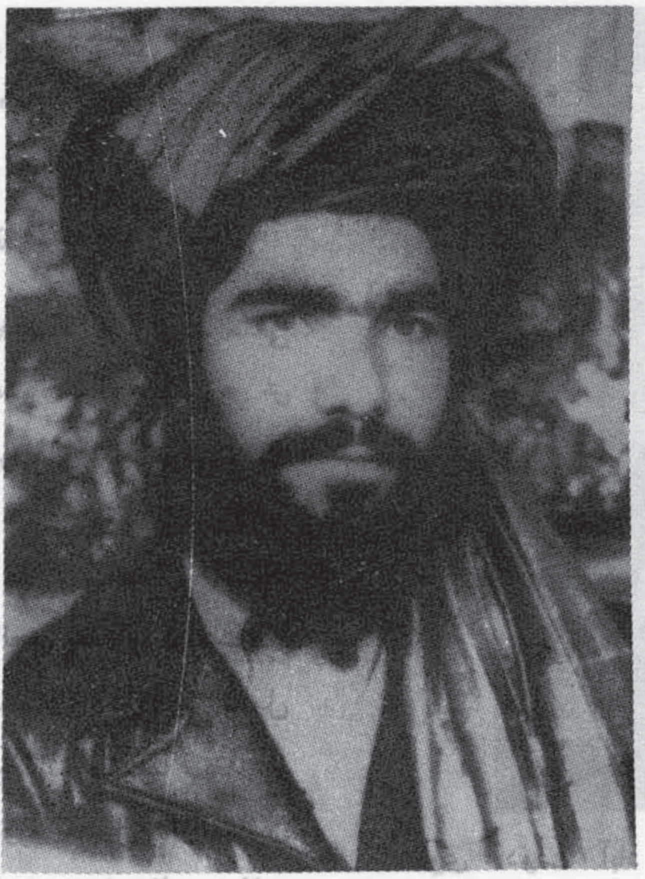

و باعث یأس و نا امیدی دشمن بود ، او بالآخره بتاریخ ۱۵-۱۳-۱۳۶۲ بدرجهٔ شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

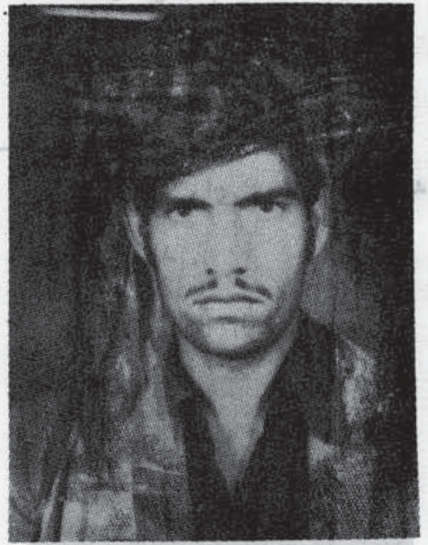

- اول گل فرزند محمد حسن از جمله برادران مجاهد ولسوالی بگرامی ولایت کابل که بعد از سه سال جهاد مسلحانه در سال ۱۳۶۰ بدرجه شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

سید روحانی مشهور به "سید صادق" فرزند سید شیر احمد در ۱۳۳۸ه . ش در قریهٔ تا سن ولسوالی ده یک ولایت غزنی در یک فامیل متدین چشم بجهان کشود ، او بعد از ختم دورهٔ تحصیل متوسطه سید حاجی به لیسهٔ سنایی ولایت غزنی شامل گردید ، بعد از فراغت از لیسه به پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل شامل گردید ، با وقوع کودتای منحوس ثور و بقدرت رسیدن تره کی ملحد پوهنځی را ترک و در اوایل سال ۱۳۵۸ دست به جهاد مسلحانه زد ، در بسیاری از جبهات غزنی فعالانه شرکت نمود وعده یی از روسها و غلامان داخلی شان را به سزای اعمال بدشان رساند ، او در حالیکه وظیفه قومانداني گروپ چریک های شهری را نیز بعهده داشت بتاریخ ۳۰ سنبله ۱۳۶۲ در مقابله با وحشیان روسی در قریهٔ تا سن به درجهٔ والای شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

محمد رفیق فرزند محمد الدین مسکونهٔ هُریا خیل قره باغ ولایت کابل که با شروع شدن جهاد مسلحانه با برادران مجاهد پیوست و شروع به جهاد مسلحانه نمود بالاخره در یک جنگ شدید در

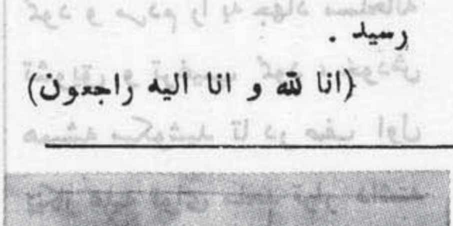

مقابل قوای وحشی روسی در منطقهٔ سنجد دره بدرجهٔ شهادت نایل شد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید محمد ضیاء الحق فرزند حاجی عبدالحی متولد سال ۱۳۲۸ هـ . ش یکی از چهره های اصیل و قوماندان و زیده و فعال حوزه طارق ولایت فاریاب می باشد ، استاد محمد ضیاء الحق بعد از فراغت از لیسه ولسوالی درزاب شامل دارالمعلمین بلخ میشود ، بعد از از اتمام دوره تحصیل دارالمعلمین بحیث معلم در واسوالی درزاب مقرر گردید ، او در جریان وظیفهٔ مقدس مُدَرِّسِی اش شاگردان را با روحیهٔ اسلامی تربیه مینمود و دسایس شیطانی استعمار را بر ملا میساخت با وقوع کودتای ثور با برادر انجینر محمد سعید در تماس گردیده و شروع به تشکیل جبههٔ مقاومت در برابر کفر و کمونیزم نمود و مردم را به جهاد مسلحانه تشویق و ترغیب نمود ، خودش همیشه میکوشید تا در صف اول پیکار علیه قوای ملحد قرار داشته باشد ، او ضربات قابل توجهی به پیکر قوای تجاوزگر روسی در ولسوالی های درزاب ، گرزیوان ، قیصار ، پښتونکوټ علاقه‌داری لولاش ، المار ، شیرین تگاب ،

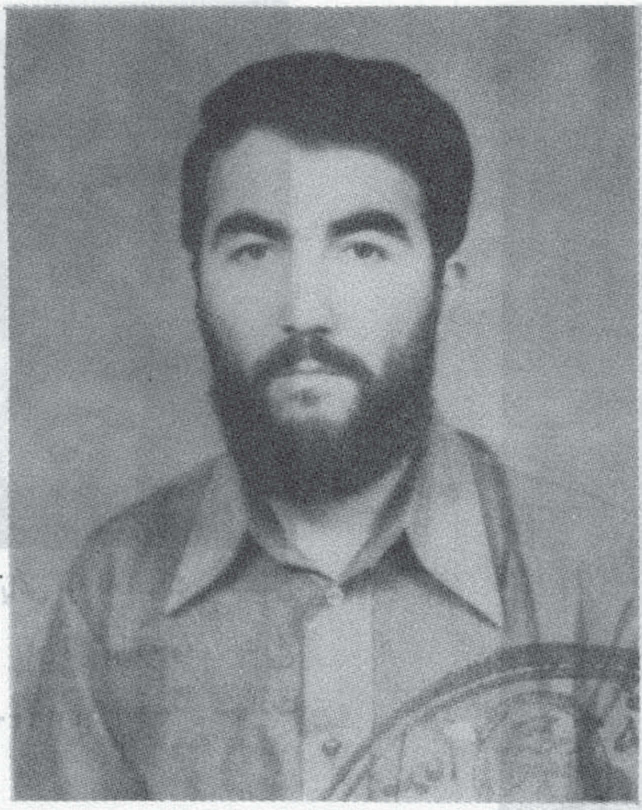

اندخوی ، دولت آباد ، آقچه و شهر شبرغان وارد ساخت ، بالآخره در برج دلو ۱۳۶۱ با هفت نفر از همقطارانش جام شهادت نوشید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

صوفی بهرام خیل فرزند عمر خیل مسکونه قریهٔ سیاه کوه ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر در سال ۱۳۵۸ شروع بجهاد مسلحانه نمود ، او با فعالیت وجدیت زیاد در راه پر سعادت جهاد بالآخره بتاریخ ۳-٤-۱۳۶۱ در یک بر خورد باقوای روسی بدرجه شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

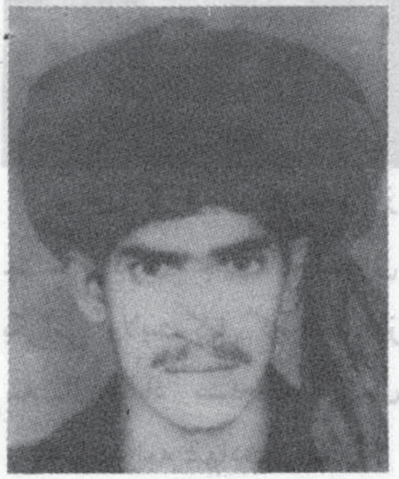

شهید حیات خان د شیخ لاهور خان زوی د لوګر ولایت د ازری ولسوالی د ببر و د کلی او سیدونکی وه اوپه ۱۳۵۸

کالکی یی په عملی جهاد پیل و کړ
په ډیره میړانه د لوګر، کابل
پکتیا او ننګرهار په ولایت کی
و جنګید. ترڅوچی په ۸-۵-۱۳۶۲
نیټه د خاځیود سرای په غنډ
کی په یوه مخامخ جګړه کی د
شهادت لوړ مقام ته و رسید.

انا لله وانا الیه راجعون

شهید مولوی عبدالحق
((حقیار)) د مولوی عبدالله صاحب
زوی د کندهار ولایت د پنجوائی
ولسوالی اوسیدونکی ؤ. پلار
مرحوم یی د کندهار ولایت د
جیذ وعلماؤ څخه ؤنوموړی شهید
دینی زده کړه خپل پلار څخه
سرته ورسوله او خپل درس او
تدریس او د حق لاری دعوت
ته بی د ثور (۷) نیټی د فاجعی
پوری دوام ورکړ، او وروسته
ددی فاجعی درامنځ ته کیدویی
په وسله وال جهاد پیل وکړ د
یر مسلمانان یی د حق لاری
مقدس جهاد ته دعوت کړه اوپه
۱۳۵۸ ه ش کال د ملحد دولت
له خوا ونیول شو. وروسته د
شهید میاشتی زندان څخه د راخوشی
کیدو سره سم ددوهم ځل لپاره
د مجاهدینو په صفونو کی داخل
شو.

شهید مولوی عبدالحق ددیری
قوی روحیی خاوند ؤ او پخپله
عالی روحیه یی ډیر مجاهدین
وروزل او د مجاهدینو په
منځ کی یی زیات محبوبیت ترلاسه
کړ. د مختلفو تنظیمو لوله خواد
په دښمن باندی په ګډه حمله کی
مجاهدینو قومندان و تا کل شو.
شهید وروپه ډیر و عملیاتو کی
برخه درلوده چی په دی اواخرو
کی د میوند ولسوالی چی د روس
د غلامانوپه لاس کی وه د حملی
کولوپه نسبت د سنګسار په
علاقه دمین د انفلاق په نتیجه
کی د (۲۸) کالوپه عمر په
۱۰-۵-۱۳۶۶ نیټه د شهادت
جام نوش کړ.

انا لله وانا الیه راجعون

فیض محمد شهید باشنده قریه.
پهلوسنګ یکی از مجاهدین ورزیده
سنګر های خونین جهاد در
افغانستان بود او در عملیات علیه
قوای ملحد و پوسته های امنیتی
در ولسوالی های ولایت غورات
اشتراک ورزید و از خود شهامت
های بی نظیری نشان داد بالاخره
در سال ۱۳۶۲ در وقت عملیات
بالای پوسته امنیتی بدرجه شهادت
رسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید شیر محمد د حاجی
سردار محمد زوی د کندهار ولایت
د پنجوائی ناحیی د ده خواجی
او سیدولکی یو تکړه مجاهدو.
او د سیرویس په لیسه، چی د
ملحد او مزدور رژیم د عناصرو
مرکزؤ حمله و کړه دښمن ته
له زیاتو تلفاتو اړولو وروسته په
۱-۲-۱۳۴۲ نیټه د شهادت لوړ
مقام ته و رسید.

انا لله وانا الیه راجعون

محمد یوسف "مسلم یار"

فرزند حاجی شیر آغا در سال ۱۳۳۹ھ . ش در قریهٔ پادخواب روغنی ولسوالی برکی برک ولایت لوگر در یک فامیل متدین چشم بجهان کشود بس هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه سنائی غزنی گردید و بعداً تحصیلات خود را الی ختم صنف دوازدهم در لیسهٔ انصاری به پیش برد و بعد از سپری نمودن امتحان کانکور شامل پوهنتون کابل گردید ولی نخواست به تحصیل بپردازد ، با برادران مجاهدش پیوست و شروع به جهاد مسلحانه نمود ، او مدت اضافه از دو سال جهاد مقدس را ادامه داد تا اینکه در دشت قلعهٔ الیاس خان در یک نبرد شدید علیه قوای وحشی روسی با دوازده نفر از همسنگرانش بدرجه شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

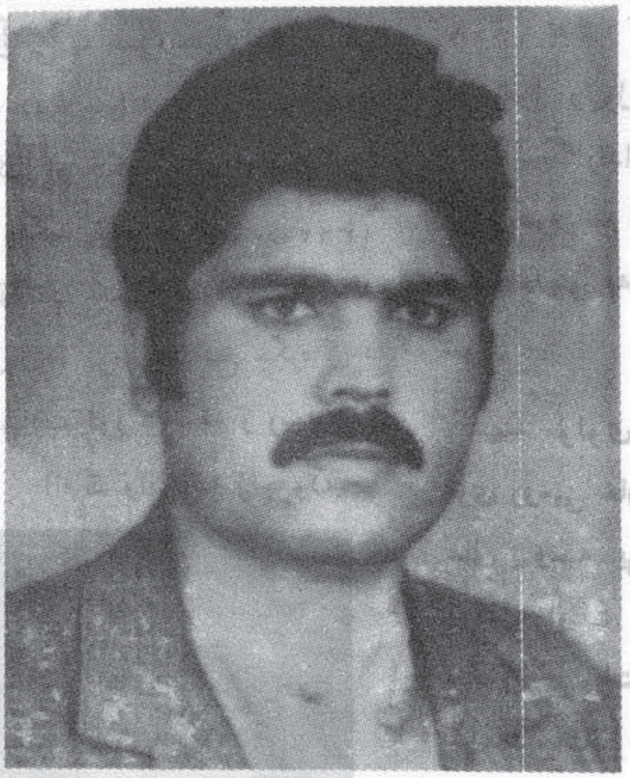

محمد جان فرزند مرجان مشهور به پهلوان در سال ۱۳۳۲ھ . ش در قریه قصاب ولایت کندز متولد گردید ، اونسبت مشکلات متعدد نتوانست تحصیل خود را ادامه دهد ، لذا شغل دهقانی را انتخاب نمود . باروی کار شدن حکومت ملحد ترکی دست بفعالیت زد و بعد از کشتن یکی از کمونست های و طنفروش زندانی ساخته شد - در وقت شکستن محبس کندز که بدست پرتوان مجاهدین صورت گرفت با دیگر بندی ها رها گردید و بلا درنگ جهاد مسلحانه را علیه حکومت دهری شروع نمود ، او بحیث یک مجاهد ورزیده ضربات مهلکی بر پیکر دشمن وارد ساخت، شجاعت و دلیری آن مایه افتخار برادران همسنگر و مردم منطقه اش شده بود ، بالاخره در وقت حمله بالای یک قطار قوای روسی بعد از کشتار عدهٔ زیادی از روسهای وحشی بتاریخ ۲۷ سرطان سال ۱۳۶۲ بدرجه شهادت نایل شد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

قندی فرزند صوبه دار که بتاریخ ۹-۲- ۱۳۶۱ بدرجه شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

قیام الدین «کشاف»

د اسلامي ملیت بنسټ

د رنگ ـ نسل ـ نژاد ـ وطن ـ ژبې ـ اقتصاد او سیاست نا معقول توپیرونه چې د هغو په اساس انسان د خپل جهالت او ناپوهی له امله انسانیت تقسیم کړی ؤ اسلام هغه ټول له مینځه یووړل او د ـ انسانیت په ماده کی ئې ټول انسانان یوله بل سره په یوه مرتبه کی وگرځول او په سوچه عقلی اساساتو باندی ئې یو نوی قومیت او ورورولی جوړه او برقراره کړه . د دغې ورورولی بنسټ هم په توپیر باندی اینښودل شوی ؤ خود مادی او جغرافیائی توپیرپه بنسټ باندی نه بلکې په روحانی او معنوی توپیر باندی . الله تعالی انسان ته یوه فطری رښتینولی ورباندی کړه چې د هغې نوم اسلام دی . هغه ټولی بشری نوعې ته د خدای (ج) د بندگی او اطاعت ـ د نفس د سپیڅلتیا او پاکوالی ـ د عملی نیکی او پرهیزگاری لوری ته بلنه ورکړه بیائی وویل چې هرچا چې دغه بلنه ومنله هغه یو ملت دی او چاچې رد کړه هغه بل ملت دی . یو ملت د ایمان او اسلام دی او بل د کفر او گمراهی دی . د دغو د واړو ملتونو تر مینځ د توپیر اساس نسل او نسب ندی ـ اعتقاد او عمل دی . کیدای شی چې د یو پلار د وه زامن د اسلام او کفر په بیلتانه جدا جدا شی او دوه بیخی بیگانه انسانان په اسلام کی د یو والی له امله په یوه قومیت کی مشترک وی . د وطن بیلوالی هم د دغو د وو ملتونو په مینځ کی د توپیر اساس ندی د لته تو پیر د حق او باطل په اساس دی چې هغه په وطن پوری هیڅ اړه نلری .

کیدای شی چې د یو ښار ـ یوی گوڅې ـ یوه کور د دو وتنو قومیتونه د اسلام او کفر د بېلوالی له امله بیل شی او یو حبشی د اسلامی پیوند د شریکوالی له امله د یو مراکشی قومی او ورور وگرزی . د رنگ اختلافهم د لته د ملی توپیر سبب ندی ـ د مخ او پوستکی ښه اعتبار نلری ـ اعتبار د الله د رنگ دی او هماغه ډیر ښه رنگ دی . «صبغة الله . ومن احسن من الله صبغة» د الله رنگ غوره کړی او د هغه له رنگ نه ښه رنگ د چاوی . کیدای شی د اسلام په اعتبار سره یو سپین او یو تور یو قوم واوسی او د کفر په اعتبار سره د وه سپین پوستی د وه بیلابیل ملتونه وی .

د ژبې توپیر هم په اسلام او کفر کی د توپیر اساس ندی . دلته اعتبار د خولی د ژبې نه بلکی د زړه د ژبې ده چې په ټوله نړی کی ویل کیږی . پدی اعتبار سره د یو تن عربی او یو تن افریقائی یوه ژبه کیدای شی او د دووتنو عربوژبی سره بیلیدای شی .

د اقتصادی او سیاسی نظامونو توپیر هم د اسلام او کفر په اختلاف کی بی اساسه دی . د لته جگړه د زرو دشتمنی نه،د ایمان دشتمنی ده . د انسانی سلطنت نه،د خدائی سلطنت ده . کوم خلک چې د الهی حکومت تبعه دی او کومو خلکو چې خپل ځانونه په خدای (ج) باندی پلورلی دی هغوی ټول یو ملت دی په هر ځای کی او د ځمکی په هر گوټ کی چې وی . او کوم خلک چې د خدای له حکومت نه باغیان دی او خپل سر او مال ئې په شیطان

باندی پلورلی دی هغوی یو بل جدا ملت دی . زموږ له هغو سره څه اړیکی او ارتباط نشته چی هغوی د کوم سلطنت رعیت او په کوم اقتصادی نظام پوری تړلی دی .

پدی ډول اسلام چی د کوم ملیت دائره رسم کړیده هغه کومه جنسی او مادی دائره نده بلکی له سره ترپایه یوه عقلی دائره ده . د یوه کور د وه تنه پدی دائره کی سره بیلیدای شی او د ختیځ او لویدیځ د وه تنه پدی یوه دائره کی د اخلیدای شی د دی دائری چاپیریال یوه کلمه ده . «لا اله الا الله محمد رسول الله» په همدی کلمه دوستی هم ده او په همدی کلمه دښمنی هم . د همدی کلمی اقرار یوځای کول کوی او د همدی کلمی انکار جدا کول کوی . دی چی څوک جدا کړیدی هغوی نه د وینی پیوند یو ځای کولای شی ـ نه د خاوری ـ نه د ژبی ـ نه د رنگ ـ نه د اقتصاد او نه د حکومت . او دی چی څوک یو ځای کړیدی ـ هیڅ شی هغوی نشی جدا کولای . هیڅ سمندر ـ هیڅ غر ـ هیڅ یوه ژبه هیڅ یو نسل ـ هیڅ نژاد ـ هیڅ یو رنگ او هیڅ کوم مال دولت او ځمکه د احق نلری چی د اسلام په د ایره کی د بیلتانه کرښی را کاږی ـ مسلمان له مسلمانه جدا کړی . هر مسلمان که په هر ځای کی او سیږی ـ سپین پوستی وی او که توره پوستی په هره ژبه چی غږیږی ـ د هر حکومت رعیت چی وی ـ هر ډول اقتصادی او سیاسی نظامونه چی ولری د مسلمان ملت یو فرد دی ـ د اسلامی ټولنی غړی دی ـ د اسلامی سلطنت رعیت دی ـ د اسلامی ارد وعسکر دی ـ د اسلامی قانون د ساتنی حقدار دی ـ په اسلامی شریعت کی هیڅ یوه ماده د اسی نشته چی په عباداتو ـ معاملاتو ـ قوانینو و اصولو ـ اقتصاد ـ سیاست لنډه د اچی د ژوند په هیڅ یواړخ کی د جنس ـ ژبی یا خاوری په لحاظ سره ئی یو مسلمان ته دبل مسلمان په پرتله کم یا زیات حقوق ورکړی وی .

له دی خبرونه که څوک دا نتیجه گیری وکړی چی البته اسلام ټول انسانی او مادی پیوندونه قطع کړیدی هغه اشتباه کوی ـ هیڅکله د اسی نده . اسلام مسلمانانو ته د صله رحمی امر کړیدی ـ د رحم قطع کول ئی ناروا کړیدی ـ د مور او پلار د اطاعت او فرمانبرداری تاکید ئی کړیدی ـ د وینوپه خپلو لی کی یی د میراث نظام جاری کړیدی ـ په صدقاتو او مالی لگښتونوکی ئی خپلوانو ته له بیگانه ؤ څخه د لمړی والی حق ورکړیدی له دښمنانو څخه ئی د خپل اهل او عیال ـ خپلی کورنی او خپلی شتمنی د ژغورلو او ساتلو امر کړیدی ـ د ظالم په مقابل کی ئی د جنگیدلو امر کړی او پدغسی جگړه کی وژل کیدونکی ئی شهید معرفی کړیدی ـ د ژوند په ټولو چارو کی ئی له مذهبی توپیر نه پرته له هر انسان سره د همدر دی ـ غوره چال چلند او د مینی محبت د بر خورد کولو ښوونه کړیده . د اسلام له هیڅ یو حکم نه دا تعبیر نشی کیدای چی د هیواد او وطن خدمت اوساتنه منع کوی یا له نا مسلمانه گاونډ یا نو سره مسالمت امیزه ژوند نا روا گنی . دا هر څه د مادی اړیکو مشروع فطری مراعات دی . خو کوم شی چی د ملیت په برخه کی د اسلام او غیر اسلام په اصولو کی توپیر راوستی دی هغه دادی چی نورو همدغه اړیکی د ملیت بیلولو بنسټونه جوړ کړیدی او اسلام هغه د ملیت اساس ندی گرزولی . اسلام ایمانی پیوند ته پر هغو ټولو پیوندونو باندی ترجیح ورکړی او په انسانی نړی کی د«انما المؤمنون اخوة»په اعلان سره ټول مؤمنان او د توحید د کلمی پیروان په خپلو مینځو کښی ورونړه معرفی کوی او د مؤمنانو نړیوالی ټولنی ته متحد اسلامی ملت وائی .

احمد شاه ((وحدت))
Ahmad Shah (Vahdat)
A. K. P. O.

محمد معروف "فروغگر"

سخنی چند پیرامون فیلسوف نما های خود بزرگبین

جهان ما که از آغاز آفرینش تا امروز ویا از آدم تا این دم شاهدیک سلسله نا هنجاریها ، رویداد های ترا جیک وزد و خورد های خلسه بر انگیز است ـ از سینه ، سینهٔ فرزندان آدم تالا در لای برگهای تاریخ که در باروی درهم پیچیدهٔ فرهنگ و تمدن انسانی ، مایه و پایه نشان میدهد و پا چه و کله گرفته است،از کله های شاخدار تاپشتهای دمدار و از مایه های نیشدار تا پایه های سمدار و ادمخوار همه وهمه اتحادو یکپارچگی نامقدس «من»های شیطانی را میر ساندکه زیر یوغ غریزهٔ بی مهار و چکه داری شیطان بزرگ (عزازیل) داخل جریان زنده گی انسانها شده اند.

کابوس هراس افزا و هیجان آفرین ''اتحاد نا مقدس'' ارواح خبیثه در پیکر استبداد مستمرو وقفه ناپذیر که ابنای بشر را پا بپای قرون و زمانه ها سایه و ارتعقیب و تفتیش و تعذیب نموده نشانه یی کریهی و سایه یی شومی از باز تا بها ، کنشها و واکنشهای بافتیافته‌یی از تارها و پود های تشکیلات «من» های شیطانی است ؛ روی همرفته زنجیر داران و قداره بندان جبار و د دمنش در هرمداری از مدار های مدی وجذری زمان با لجام گسیختگی هاو مهار پرانی های د دآسا در برداشتن و چکیدن و فشردن گروهای ملیونی مستضعف وو! مانده ازهیچ ستمی دریغ نکرده اند . در تداوم این تراژیدی قرار که لمحه به لمحه در گرده و شکم توده های بی پناه ''زانو کو بیدن'' میگیرد استکبار شاخداروا ستحمار ریشه دار با سرو وضع تحمیق و تفریق و استعمار ، بیتابانه ''گرد باد وار'' و ارد صحنهٔ عمل میشود وجسد های پامال را به زروهٔ حماقت جبری میرساند ـ آتش نبرد در میگرد و تدمیر گذشته گان ، آمد گان و آیند گان را درس عبرت میشود و اندوختهٔ تجربه یی دیده میشود که یخن پاره ها ، سرو پا شکسته ها دیوانه ها !! گر دهم جمع و فشرده میشوند ، ایدیولوژی میگیرند و شمشیر به دست وارد میدان کارزار میگردند ، روندها عرض اندام میکند و در نتیجه دوجبهٔ متخاصم که همانا جبههٔ مقدس حق و جبههٔ نا مقدس ارواح خبیثه بوده در برابرهم مصاف و سنگر بندی میدهند !!!

شگفتی نیست و نه تعجبی درکار،که نا کثین میثاق ازلی از فراسوی مدهای قرون تا امزمان با دستیاری صاحبان ,,زر وزور و تزویر» چون « فضله مگسان » گرد و بر گندیدگی تعافتزای استکبار حلقه زده‌اند و در بطن شرایط زمانی ـ هرگونه (چه راسته وچه وارونه) از قابیل گرفته تا «اصحاب اخدود" و ,,فیل" و از انها تا ,,لینن‌ها وهتلرها ,,و ,,موسلنی" ها و "پرژ نفهاو" ـ ـ ـ ـ با تمام د ارومد ارشان در

جبههٔ مقابل مؤیدین حق که پروانه وار از انوار نبوت و تجلی خدا (ج) در آفاق وا نفس گردهم امده بودند، بسیج شد ند و با صدای «انا ربکم الا علی» (ما به خدا (ج) پناه میجوییم از گفت و شنود این " ناسخن ") مؤمنان راستین را با طاعت ویا مبارزه طلبی خواسته اند. ولی همین یخن پاره ها، با هرچه شدت و مکنتی که دشمنان شان داشتندبر آنها پیروز آمدند ورنه رسمی و راهی از خود مانده گار گذاشتند که سد بزرگی در راه پیشروی آل طاغوت باشد و پشتوانه ورسم جاویدانه یی به

قرار دهیم، خطهای روشنی و کمرنگی و تاریکی در مخیله شیرازه بندی قضاوت مان «کله» و «سله» و «شمله» خواهند گرفت که بین هم در آیی و برخورد لاینقطع و طاری و جاری سیمای حق و باطل را نشان میدهد و در بین قلمرو های گریز بسوی سیاهی و سپیدی یا خطوط روشن و کم رنگ و تاریک "فیلسوف نماها" را خواهیم دید که باسر و وضع منافقانه و چهرهٔ حق به جانب از نور به طرف و جهت مشخص ظلمت براه افتیده و از مستضعفین به ظاهر ضعیف و نادار به مترفین رفاه مند و جبار پناه برده و در خدمت آنها

باری ملتی که در کارها، راستی و استقامت نداشته و به جای سلامت نفس و عفت و حقیقت پابند شهوت (!) و غرض بشود و برای بزرگداشت کلمهٔ حق و «اتحاد و همبستگی و اتفاق و برادری» نتوانند وظایف خودرا انجام دهد و به دنبال لذتهای آنی رفته و هوسهای باطل و روشهای غلط را پیروی نماید؛ چنین افکار سخیف و اراده های ضعیف محکوم خواهد بود (چه محکوم به زوال و چه محکوم به خسران دنیا و آخرت) (!)

از گفته های بزرگمرد دعوت اسلامی (سید جمال الدین افغانی).

آمدگان و آیندگان: بنازم شبان بچه یی را که باکفایت و صلاحیت ویژهٔ نبوّت در راستای قسط خداوندی(ج) و جبروت خاص حق، علی الرغم سایهٔ کابوس وحشت فرعون،دو چشم قبطی مستبد را به کرشمهٔ سلی یی جانانه یی نقش بر زمین کرد و روح خبیث آن جانور را از جسد کثیفش به سوی جهنم رهنمود ساخت و بدین ترتیب لوای انسان منشی خلافت مالک حقیقی کائنات را بر دوش کشید و رسمی از نمونه های بیداری فطرت برای "فطرت خوابیده گان" بجا گذاشت.

اگر مدارهای دور هم پیچیده و گره خورده روز گاران را باتعمق واعمان نظر بدون در نظر داشت برهان تراشی فیلسوف نما ها !!! در منصه محک نظر

تبارز شخصیت داده اند!

مطالعهٔ تاریخ سیاسی بشر و مرز بندی های نژادی انسانها و بالاخره همه تقسیمات منافقانهٔ جغرافیایی احمد و محمود میرساند که سازنده سوژه داستان "گیرودار"، " بکش بمان"، «بخور نمیر» و ... همانا «فیلسوف نما های خود بزرگبین» و تیوریسنهای شرطلب وترفه پسند در لباس و آرایش «صلح و عدالت اجتماعی» مباشند؛ چه فلسفه های مضحکی که نبافتند و چه تیوری های مزخرفی که نساختند وچه ایدیولوژیهای تباه گر و گمراه کنی که به راه نداختند: روشن مبرهن است که منافقین بحکم فطرت پله بین اند و در پهلوی ابرشیطانان جاگزین، مصداق

نفاق پیشه گی های این کج کلاهان بی خاصیت ، فلسفه های خود شان است که همه فور مهای فلسفی شان را با پافشاری و قبولاندن "خودبزر گبینی"، درخدمت (اربابان زور !) قرار دادند . دکا نهای فلسفه بازکردند و درپای هر "من" ضد "ما" با مطرح کردن "تز ، انتی تزوسنتز"، خراف ، (ریسمان فروشی) (ISM) ایزم را بستند و بیشرمانه در بوتهای "اربابان"، مصروف شدند گروهی دیگری از قماش همین فیلسو فنما های خود بزرگبین بودند که باعنوان کردن زور از اقران خود پیشی وسبقت جستند وبر اریکه اربابی شکم انداختند و هر یک به نوبه خود برضد مفهوم نام اصطلاحی شان ، بادانش که هدف غایی آن سعادت و نجات انسانیت است راه دشمنی درپیش گرفتند .

گروهک دیگری نیز بین گلهٔ فیلسوفنما های خود بزرگبین توجهٔ صاحب نظران را بخود جلب میکند که آنها در راه نیل به هدف با شکست مواجه شده اند و لابد راه عوض ، فرار ، عزلت و یا انتحار گزیده اند - بدیهی است که آنها رابا سر و وضع ژولیده و کریه در پس کوچه های متعافن شهر و دهات ، جنگلها و کوه پایه هادر می یا بیم و یا میبینیم که دوستی سگ ویا معاشقه و حتی عمل غیر انسانی با جنس موافقش را صبغهٔ قانونی میدهد . . . . . . و ازین ها پیش ، آنها بیکه باوجود اندکی تامل (! !) ، با مردم خوگرفته اند ؛ دیده میشود که بازهم جهت تطمیع و مرحبا گفتن به جنون بی حد وحصرحرص و آز،مفهوم هستی را درسه اصطلاح فلسفی (نان ، لباس و خانه) خلاصه می کنند این هم سرگلهٔ آنها که با رفاقت سرمایه دار و چه خوش سرمایه داریکه تجارت فلسفه هم اسعار و اجناس استعماری را از اجدادش به ارث برده بود ، در حالیکه باید در جهت مخالف مفکورهٔ بندهٔ نان و لباس و خانه قرار میداشت با وی در یک کاشانه با پرداخت پول هنگفتی که حتی در عوض آن از به کرایه گیری خانم رفیقش نیز بی بهره نمیماند هردوی شان شالودهٔ فلسفه بی را میگذارند که ایادی و هوا داران آن در هر گوشهٔ زمین برای نابودی انسان آتش افروخته اند .

گفتیم سه واژه فلسفی ، نان ، لباس وخانه ، فقط به سروده یکه محتوای مغرضانه این واژه ها را خوبتر افشاء کرده میتواند اکتفاء میکنیم :

خورشید چوسر میکشد از قلب خاوران ،
با دست توانای ازان سوی نوریان
صد ها فسانه میگوید و قصهٔ میکند ، از
فلسفهٔ پوچ خانه ولباس ونان :
میبیند و قضاوت بی باک میکند ، زیرانه
ترس‌اوست زکابوس زوریان،میگویدوبه‌اهل
جهان داد میزند ، هان ! ای ! بشر
شرنپسند و جهان جان ، بگریز ! از
سمومیت این شعار زور ، کور است نها
نخانهٔ تدمیر این وآن، باخانه به «حبس»
میکشد ورنج میدهد ، رنجیکه که آخر
میکشدت سوی بیابان ، آری ! زآن لباس
به تو(!) میدهد کفن ، خاک میخوری
آن خورد نیت نان (رایگان) !

ورنه جنگ آنهابرای زنده‌گی است نه برای سایه گستری عدالت اجتماعی ، آنها میخواهند طبق پیاده‌کردن تیوری‌و سخن در عمل، خود زنده‌گی کنند وزندهٔ جاوید مانند !!!نه گروهای ملیونی مستضعف و محروم جهان . از تنازع للبقا آغاز میکنند و نهایت جان گرفتن فلسفه شان در فاجعه سر میزند. از تر اوشهای فکری آنها ، نوری نمیدمد که قایق توفانزده جامعه بشریت رابه ساحل نجات رهنمود شود

واژه هایی که از آوازهای گره خورده و موجد ار آنها بیرون جهیدن میگیرد وبعمولا به هرکسی مشهود است ـ برداشت ونمودی است از نمودهای روانی وسیکا لوجیکی "عمل مشروط،، که از "پاولوف،، به ارث برده اند شعارخانه لباس ونان؟ نیز از همین چشمه ابیاری میشود وارزشی ندارد که از دریچهٔ واقعیت امربآن دیده شود.

میرویم به سراغ هسته وسوژهٔ گفتارمان که اصل وریشه آن رامیتوان در فیلسوف نما های خود بزرگبین جستجو کرد:

جهانبینی که شاید وباید سرنوشت ملتهارا طوری

انسان دستخوش خواهشات د دمنشانهٔ گلهٔ منافق گردد ، فیلسو فنما های بی مهار نیز در هر عصر وزمان مطابق مذاق شان بیشر مانه تلاش مینمایند تا توسط مقالات،کتب ، درامهای تراژ یدی وانتفاعی و ---- اصل وحی و نبوت راموورد حملات وحشیانه قرار دهند وبدین ترتیب روزی چند مردم را مصروف و دور از حقیقت نگهدارند !

اصل فلسفه گرایی و تنستهٔ تار پودآن تنها در جوامع ضد وحی و نبوت حصر نمیشود بلکه به سراغ یکعده مسلمانان نیز میاید وآنها را نیز شکار "من،،های شیطانی میکند ـ تا جاییکه ـ اکثریت این فیلسو فنما

کیش شخصیت پرستی و انسان را از حدود و شاخصهای اصلی آن احترام قایل شدن «خاصیت» اگزیستانسیالستها است و اگزیستانسیالیزم فلسفه یی است که به انسان مقام خدایی میدهد (العیاذ بالله) : «پس در روی مداح خاک بپاشید !» (۰۰۰۰۰)

تعیین کند که دران جزئیترین هرج ومرجیکه پیکر خواسته های انسانی انسا نهای بپا خاسته را جریحه دار وخدشه نما کند قابل لمس نباشد، فیلسو فنماهای خود بزرگبین فقط بخاطر ارضای نفس اماره بالسوء شان بادر پیشگیری سرکوب نمودن همه استعدادها و خفه ساختن سایرارزو های انسانی از فراز جاه طلبی و انانیت ،جهان و انسان راموورد مسخره قرار میدهند و ملعبهٔ دست وپای هرلجام گسیخته !

از ان جاییکه وحی و نبوت جهان و انسان را دریکشرشتهٔ وحدت میبیندد و اجزاء و افراد آن را متفرع از یک اصل کل،و ریشه های همه ناهمگونی ها و ناهنجاریها ـ بیعدا ■لتیهای آدم کش را از بیخ و بن درمی اندازد، و درجبههٔ مقابل فلسفهها و جهانبینیهای مغرضانه اخذ موقع میکند ونمیگذارد که جهان و

های خود بزرگبین تا آنجا قلم نارس و قریحهٔ ابلیسانه شان را در خدمت طاغوت بکار انداخته اند که اگر تجدید نظری در شریعت اسلامی بکار نمی افتاد بیم آن میرفت که از احکام اسلام قوانین یونان باستان و تمدن روم قدیم وایتالیای امروز میساختند!

در تداوم این خط نفرین شده که هزاران نفرین بر او باد ـ بودند کسانیکه تا عصر ما پای این روح خبیث را باایجاد هزاران تکیف باهل دانش و پژوهش، کشاندند ـ غافل از اینکه عصر ما دیگر همان عصر و زمان نیست که هرکس و ناکس احکام اسلام عزیز را "لاش،، بزکشی گرداند و نسل انقلابی از آن بی تفاوت مانند.

بلی ! در عصر طلایی جنبشهای اسلامی که همانا عصر ماست ، جهاد وسیع ، ممتد و گسترده یی

جهت احیای مجدد قوانین اسلام و تفکیک حواشی و زواید که از راه های مختلف قوانین اسلام را گرد آلود کرده بودند و نزدیک بود که (خدا ناخواسته چهرهٔ تابناک اسلام را مسخ کنند) آغاز یافت وجنبش عظیمی در جاده های قسط الهی به راه افتاد ، روح تحرک وپویایی ، دانش و بینش ، شناخت و عمل ، مبارزه و عمل صالح ، جهاد و شهادت در پیکره توده های ملیونی مسلمان تنفخ و دمیدن گرفت ، کار و پیکار و سیعی از کاشانه هاتا خیابانها واز ساحه های تربیتی تاسنگر گا ها باتپش و شورش ویژه یی در میدان زنده‌گی انقلاب و دیگرگونسازی ـ تبارز نمود ـ اصالت ، به هدف گرایی ، زنده‌گی پلان شده و ساز ماندهی ایدیولوژیکی در مسیر جد و جهد دور از حیات بی هدف و رسالت به تک و پوافتاد ، اما در گرما گرمی این دیگرگونی ''فیلسوفنمایی'' را میبینیم که باوجود آشنایی باجنبش اسلامی به کوچهٔ خرابات میدود واز آنجابه در بار راه میابد و از برکت تاج بوسی ذات همایونی !!! به سفر در آفاق والفس دست میبازد و چون اقرانش میکو شد (باوصفیکه درنصوص اسلامی معلومات کافی نیز دارد) برای تلذذ ولذت جویی در زنده‌گی آزاد از غریزه اش !!!) چون وی در نوشته هایش نهایت نبوغ وعبقریت قلم را در برملایی هدف و اصالت غریزه ''بکار میبرد'' و تا جایی داد سخن را نیز میدهد اما ، برای توجیه قص محاسن (تراشیدن ریش) دلایلی بکار می بندد که فقط خود را قناعت دهد و در غیر آن هیچ روشنضمیری نمیتواند آن را طبق طرح آن بپذیرد، ولی او را پروای اسلام نیست و نه از جریحه دار شدن آن باکی دارد ـ او فقط برای انهماک در لذت زودگذر چون فرویدهمه بندها و قلاده های مقدسات را دور میاند زد !!! وهمه چیز را فدای خواهشات نفسانی میکند. او معتقد است که غرایز ، مشاعر ، عواطف و سایر ارزشهای معنوی انسان تا آنگاه دستخوش حوادث دیگر گونسا زنمیشود که غرایز بحکم عقل رهبری شده در پرتو ''دین'' وارد صحنه کار و عمل شوند ، و علی الرغم نوشته هایش تیشه به دست میگیرد و میخواهد به عقیده خودش ، پای چوبین رسمها و عادات را ولوکه از سنن اسلامی چون ماندن ریش نیز باشد ـ توته و پارچه کند ، با آنهم همسفر راه زنده‌گی او به نماینده‌گی از خودش کرشمه کنان چهرهٔ اورا چنین در پیرایهٔ شعریکه از شاعری اقتباس میکند بد لهجه صریح خود بزرگبینی آرائه میدارد :

''کبو تر خانهٔ روحانیان را*نقطهایی سرکلک من ارزن''،
''نبایدبرد اندوه جزبه اندوه * نباید کوفت آهن جزبآهن''،

و اما فیلسو فنما های خود بزرگبین در گرما گرمی نهضت انقلاب اسلامی ما که هرگز نمیتوان حتی نام یک دانشمند متداول را بر آنها نهاد ولی حرکات وشیوه های برخورد آنها با منسوبین نهضت ممثل شخصیت آنها است و چنان وانمود میکنند که گویا ـ نابغه مشرب و فیلسوفنما های کج کلاه صفوف جنبش اند :

هنگامیکه اعضای پیشتاز کدر رهبری تحریک اسلامی افغانستان بنای تحریک را درجوشا جوشی دوره سیاه ونفرین شده اختناق و تر ورپی ریزی کردند ، فیلسوفنما های کج کلاه ما چندان در خواب غفلت فرورفته بودند که همنوا با کمونستهای بی وجدان ـ استهزاء کنان غلغله سرمیدادند که اینها در اسلام ـ میخواهند اسلام دیگری بتراشند !!!''، «اینها» انگلیسهااند ـ آمده اند تابازهم بنای ملت یکپارچهٔ مارا متزلزل سازند ، مگر مردم نماز نیمخوانند ؟ وروزه نمیگیرند ؟...که میگویند ''اسلام دوخطراست؟''، و تحریک اسلامی مراحل دشوار مبارزه را با تحمل هزاران رنج و تعب ونا ملا یمات روزگار و جو حاکم بر

جامعه سپیمود که درنتیجه‌گاهی فرا رسید که حبیب‌الرحما نها شهید شدند ، نیاز یها وفات شدند وبه شهادت رسیدند ، دکتور عمر ها با چهره های خون آلوده بجوار رحمت خداوندی پیوستند و این طورده ها «من المومنین رجال صدقوا ما عاهد وا الله علیه فمنهم من قضی نحبه»، راه وفا رابا پیش‌گیری خون سرخ شهادت پیمودن گرفتند وگروه «ومنهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً» یادرعقب پنجره های زندان لحظه‌شماری فرا رسیدن وعدهٔ موعود راداشتند ویا بنا بحکم سنتهای اسلام راه هجرت را جهت بسیج ونبردبا طاغوت

بنابر نزا کتنها یکه تحریک اسلامی به چند تنظیم تقسیم شده بود در تنظیم های مختلف باسپر سازی تزویر ومکاید منافقانه ، خود شان را جازدند و اگرراست بگوییم اکثر برادران آگاه مارا فریب دادند که بدبختانه تا امروز این سلسله جریان دارد - روی همرفته برای اینکه محبوبیتی در تنظیم پیدا بکنند و به غرایز بی مهار خود جواب خوب تهیه دارند یکی را امریکایی نامیدند و دیگری را پرچمی وسوم و چهارم را "به اصطلاح اسلامی" و - - خوشبختانه فطر تهای خفته بید ارشد وبه رسم وفادار ماندن با تحاد اسلامی

امام ابو یوسف رحمة الله علیه گوید : ابو بکر بن عبدالله ازحسن بصری روایت کرده که مردی به حضرت عمر رضی الله عنه چنین‌گفت : ای عمر از خدا (جل جلاله) بترس ! (این گفته را چند مرتبه تکرار کرد) .
شخصی باو گفت : خاموش !! بر امیر المؤمنین زیاده روی کردی :
حضرت عمر (رضی‌الله عنه) رو باو نموده فرمود : بگذارش (!) اگر بما نگویند خیری در ایشان نیست و اگر ما هم قبول نکنیم خیری در ما وجود ندارد میترسم که گوینده را از من (آزرده ساخته) دور سازی .

اختیار کردند. هرچه بودگذشت ! ولی فیلسوفنما های کجرأی وتنگ نظر خود نگر در جهل مستمر، چون موشهای دشتی از کمین های منافقانه شان «باکه کشکهای» مزورانه نگران اوضاع بودند و میدیدند که کدام جبهه غالب وپیروز میاید ! بالآخره دیدند که حزب الله پیروز است گر امروز باشد یا فرداتختهٔ شطرنج کمونستها سرنگون میشود وآنگاه بازچه خواهند کرد !؟ فرار را بر قرار ترجیح دادند و به اصطلاح هجرت کردند !

خوب گفته اند که منافق خاصیت آب را دارد درهر نوع شرایط وظروف جای پای خودرا همرنگ وهم نوا باز میکنند - واگر شرایط ظروف را «زرد» بار آورده است منافق «زرد» است واگر سرخ ، «سرخ» است و

مجاهدین افغانستان تحلیفهایی در اماکن متبرکه صورت گرفت ، اتحاد آمد و خواسته های ملت ما در عمل پیاده شدن ! گرفت فیلسوفنما های خود - بزرگبین دیدند که دیگر ساحهٔ عملیات منافقانهٔ شان محدود و مسدود شده است احمد و محمود درراه سابقهٔ شان آمدند و باهم دست اخوت و محبت دادند و جای پایی هم به شیطان مغرور باقی نماند. در صدد چاره جویی بر آمدند وبد بختانه که بازهم چون موریانه ها تنهٔ بعضی‌ازبرادران مارالمس کنان بسوی اختلاف و تخریب و نابودی میکشند اماهشدار میدهم که این مدعیان کاذب وراثت علمی سیدقطبها شریعتیها ، مودودی ها مطهری هاو --- که فدای

بقیه در صفحهٔ (۷۶)

ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا ط بل احیاء عند ربهم یرزقون

د جهاد د سره سنگر شهیدان

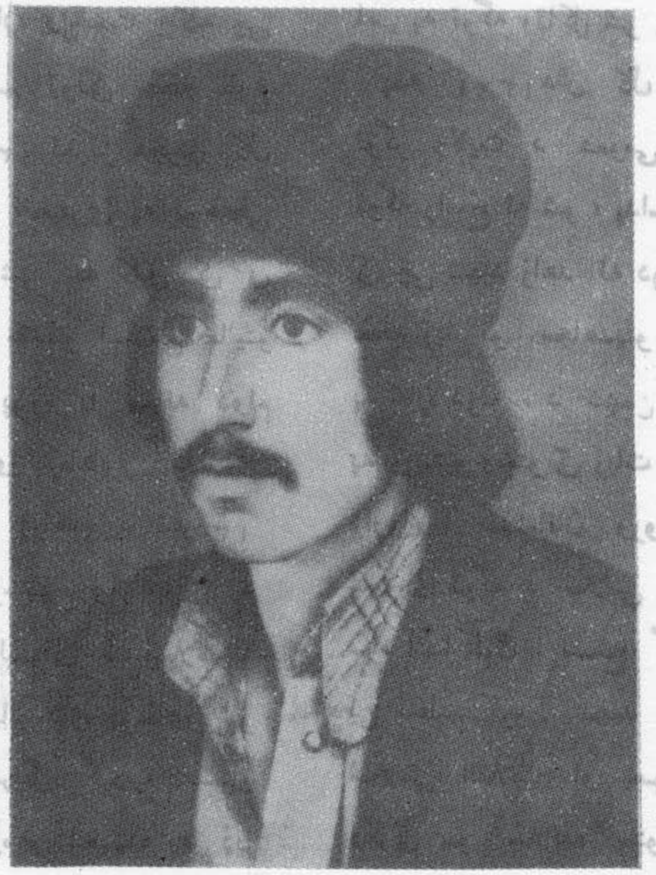

من المؤمنین رجال صدقوا
ما عاهدالله علیه فمنهم من
قضی نحبه و منهم من ینتظره
- انجینیر محمد عمرزاهد شهید
شو .

انجیر زاهد ستانکز وی د دوست محمد خان زوی په ۱۳۳۸ لمریز هجری کال د لوگر ولایت د محمد اغی ولسوالی د کتب خیلو کلی په یوه دینداره کورنی کی پیدا شو . انجینیر محمد عمر (زاهد) سربیره پر دی چی دوخت د ظالم حکومت په ښو و نځیوکی د مسلمانانو د اولاد ، و دی ته کومه پاملرنه نه کیده د محمداغی په لیسه کی شامل شو . خود ده پلار د خپل ویښس اسلامی نړی لید په بنسټ او پلرنی مسؤلیت له مخی شهید (زاهد) ته څه خپل کور او څه کلی په جومات کی دینی کتابونه شروع کړه . شهید ورورد دینی پوهی خاوند ؤ

بل دا چی د کورنی له خوا خپلو تولو مسؤ و لیتونو ته ورځ په ورځ متوجه کیده . د خپلو تو لگیوالو په منځ کی یی د ښو اخلاقو او پوهی صفت گټلی ؤ . د خدای (ج) ورکړی پوهی او اخلاقو له امله یی د کلی او ولس د خلکو په زړونو کی

او چت ځای درلود . دینی کتابونه یی د فقهی ترپایه ولوستل خود شرایطو د خرابوالی له امله یی پرله پسی زده کړی ته دوام ورنه کړای شو . شهید ور ور د دولسم تولگی زده کړی ؤ چی د ۱۳۵۷ کال د ثور دا وو سی فاجعه را منځته شوه او

ناورین منځ ته راتګ د شهید
زاهد مسئولیت نورهم لا پسې
زیات کړ. په پټه- یې د خپلو
مسلمانانو ورونو سره رابطه قایمه
کړه . په منظمه توګه یې خپل
فعالیت ته دوام ورکړ، په همدې
کال کې دوخت د اسلامي تحریک
د مشرانو له خوا د محمداغي
ولسوالي د مسؤل په توګه
وظیفه پرغاړه واخیسته . کله چې
له د ولسم ټولګي څخه فارغ
شو د ۱۳۵۸ لمریز هجری کال
په سرکي د انجینری په پوهنځي
کې شامل شو . په کابل کې يې
هم خپلو مقدسو اسلامي فعالیتو
نوته په پوره پاملرنه دوام
ورکړ او ور سره ډیر ژر ندل شو،
انجینیر محمد (زاهد) د ۱۳۵۸
کال په ورستیو و ختوکې د
محمد اغي ولسوالي د اسلام د
زړورو سپاهیانو سره یوځای شو
او دیوه چریکي ګروپ مشري
یې په غاړه و اخیسته په ډیر
کم وخت کې یې د منطقې (۲۴)
تنه خلقیان او پرچمیان د جهنم
کندې ته وسپارل .

په ۱۳۵۹ هش کال کې یې د
لوګر ولایت د اسلامي تحریک
له خوا د تنظیمي هستو د نظم
او انسجام وظیفه وروسپارل شوه.
په یوه کال کې یې په تحریکي توګه
ډیرې هستې جوړې کړې او په
منظم جهاد کې یې د خپلو پرله
پسې عملیاتو په نتیجه کې د
منطقې څخه د کمونیزم ریښې
ورکې کړې .

د خپل ډیر اخلاص او خو
اخلاقو په برکت په ۱۳۶۰ هش
کال کې د لوګر د (طلوع الاسلام)
د مرکزي جبهې د مسؤول
امر په توګه وټاکل شو .

په ۱۳۶۱ هش کال کې د
لوګر ولایت د عمومي امر په
توګه رامنځ ته شو ، پداسې حال
کې چې شهید زاهد له درې سوه
څخه زیا تو مجاهدینو مشري
په غاړه درلوده د دښمن قواوته
په ورستیو وختو کې زیات زیانونه
واړول . مسلمانان ورونه په
شعوري توګه د اسلامي مبارزې
سره آشنا کړل ، مسلح ګروپونه
یې تنظیم کړه . شهید ورور د
اسلامي انقلاب او جهاد په
ډګرکې یو ځلانده ستوری ؤ
شهید زاهد
په ۲۹-۵-۱۳۶۲ نیټه پداسې
حال کې چې خپل ټول همسنګر
مجاهدین یې مقابلې ته چمتو کړي
وو دیوې سختې نښتې په نتیجه کې
چې ډیر روسان او دمغزو مزدو
دانې یې د جهنم کندې ته ولیږل ـ
د شهادت لوړ مقام ته ورسید
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید مرسلین : د مرزا
محمد خان زوی د ننګر هار ولایت
بهسودو علاقه داری د عبدیانو
کلي اوسیدونکی ؤ په ۱۳۴۲ هش
کال کې زیږیدلی ؤ لومړنی زده
کړه یې د عبدالوکیل په
ښوونځي کې او ثانوي زده کړې
د ننګرهار په لیسه کې سرته
ورسوله. په ۳-۱۰-۱۳۶۱ هش
نیټه د ظابط محمد اشرف سره یوځای
د سرخرود په منطقه کې د روسي
قوا و سره په مخامخ جګړه کې په
شهادت ورسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

سیف الملوک فرزند فتح محمد
کـه در برج سنبله ۱۳۶۰
به شهادت رسید ـ

داکتر میاگل وحدتیار شهید

و لئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفرة من الله و رحمة خیر مما یجمعون

و اگر کشته شدید در راه خدا(ج) آمرزشی و مهربانی از جانب خدا (ج) بهتر است از آنچه جمع آوری میکنند .

با این بشارت حق شهدا را از جانب خدا وند(ج) پاداش عظیم و رحمت بی پایان در انتظار است. زیرا این راه یافتگان بدر بار حق مؤمنانی اند که زندگی دنیا ، سر و جان و مال و همه هستی شانرا در راه حق به قربانی گذاشتند و تا آخرین قطرهٔ خون جز در راه خدا(ج) گام نه نهادند و ایشان اند پیوستگان به رحمت حق، جاوید مردان به حق پیوسته ، حماسه سازان بزرگ تاریخ و الگوهای در خور همه ستایشهای مکتب انسانساز اسلام .

شهداء را د مردان و پاکباز انی اند که با حضور دایمی در صحنه های نبرد حق علیه باطل تا مرز جاودانی بر پیکر باطل کوبیده اند .

و قیام به پا خاستگان در راه خدا (ج) علیه طاغوتیان ، جباران زور گویان و مستکبران زمان را با خون پاک شان تداوم بخشیده اند .

یکی ازین پاکبازان و قهرمانان سنگر حق علیه باطل قوماندان انعطاف ناپذیر در سنگر های جهاد علیه ملحدین و مستکبرین جهانخوار ، داکتر میاگل «وحدت‌یار» شهید از سر زمین مرد خیز و دلاوران ولایت بغلان یکی از چهره های تابناک و درخشان انقلاب اسلامی افغانستان بوده که در پر تو ایمان اصیل انقلابی اش از صبحگاه سنین رشد و جوانی تا واپسین لحظات شهادت با جذبه و شور بلا نهایه در راه خدا(ج) و بخاطر نجات توده های مستضعف سعی مجاهدت کرد . و با تحمل انواع مصائب و مشکلات هستی و حیاتش را وقف پیکار در راه خدا(ج) نمود و هیچ گاهی پذیرای نقش بی تفاوتی و مصلحت اندیشی در برابر طاغوتیان و مستکبرین نگردید .

او در سال ۱۳۳۳ه ش در قریهٔ تغر ها مربوط مرکز ولایت بغلان در یک خانوادهٔ متدین و مستمند پا بعرصه وجود گذاشت .

به اثر هوش و ذکاوت سرشاری که در چهره اش نمایان بود والد بزرگوارش وی را در سن هفت سالگی بمکتب ابتدائیه سرک

(مجاهد)

مجاهد هستم در راه دینم
فدای دینم جان شیرینم
دفاع همیشه باسر نمایم
ز دین وائین ملک و زمینم
رهٔ ورود روسیان بگیرم
چو شیر پیکار من در کمینم
نه پرچمی را مانم نه خلقی
پروا نباشد ازان و اینم
زنده نمانم من روسیان را
دشمن جان این ملحدینم

اصول اسلام به ملک آرم
کاریکه نیک است همان گزینم
بعد تضرع نزد خداوند
به سجده مانم هرگه جبینم
قطع نمایم دست تجاوز
من پاسدار دین مبینم
ز تانگ و توپ و طیارهٔ روس
خلل نبیند عزم متینم
بنام هر یک شهید باشد
هزار داغ بر، قلب حزینم

از : «نوری»

"مظلومی اوښکی"

اوښکی دښو څوکو ته راغلی تندرونه شو
پریوتو اثر پری د تودی مینی ا...
واخیست ابابیل، دصحرا کانی په مښوکه کی
ترک یی آسمانی شو په هر لوری ...
مستهاتی په څیر دهر دیوال سره دغری خوری
کنج کنار به چانړ کا قهر جنه یی ک...
ماتی ککری شوی له مشرقه تر مغرب پوری
بیایی را تازه هغه هیر کړی پ...
وداړل ز مریانو د دنیا دهشت پسند همه
خیتی یی ور څیری کړی په هرخو...
بیاد عمری (رض) عدل ارمان راژو ندی شوی دی
بیاد مجاهد تاندی د بدر ه...

سید فضل ر...

(د شهید پیغام)

گلاب په یوه خندا کی شوندی گلابی کا
نرگس پرک وهی نور خدای (ج) په امانی کا
نه گلاب شوی نه نرگس شوی ...
سمه و غرا و خپل سنگردی گلا...
د «یوه خوله خندیده» تعبیر غلط شو
ای «زاهده»! تا خپل عمرا بدی کا

شهید «ا...

«« دالاس »»

داد ډیرو کړاوونو د درد ونو لار

دغه لار ده د تکلیفونو زحمتونو لار

مرګ او درد او لوږې تندې ور سره دي .

د غمونو ، تهدید ونو تهمتونو لار

پدې لار کې خطرونه قربانۍ شته

سوزید لو ، زوریدلو د دار و نبو لار

بس ټینګ عزم ، اراده او ایمان غواړي

جګید لو ، ټیټید لو ، کږ لیچو نو لار

څوک هدف ته رسیدی شي څوک شي پاتي

څوک کړي غوره په دنیا کې دعیشو نو لار

ټول په دښت او په میرو کې یو منزل دی

هر سړی رسیدی نشي از میښتو نو لار

سر ښندونکی خپل منزل ته رسیدی شي

جنګید لو د شهید لو ، د صبرونو لار

په اغزو باندې قدم او تیریدل دي

یا په شکل کړې قدمو نه د ګلونو لار

د دې ټولو سر حلونه چې ور تیر شي

یانو هلته شي راجوړه د خوند ونو لار

نن په نیمه لار کې پاتې «کاموال» دی

لیو نی او وار خطا کړو د چرتونو لار

(غني کاموال)

(۱۱) یازده بغلان صنعتی شامل نمود . در جریان تحصیلاتش در مکتب و بطور خصوصی علوم دینی را در مدرسه منطقه فرا میگرفت .

هنوز در صنف نهم مکتب لیسه مرکز بغلان بود که با برادران تحریک اسلامی افغانستان تماس حاصل نمود و مبارزه حق علیه باطل را بصورت منظم و اصولی شروع نمود و در دوران تحصیلات و تعلیماتش همیشه با پایداری و ثبات در راه خدا(ج) مبارزه نمود در هنگام متعلمی اش علیه آنانیکه فریب تلقینات زهراگین و سمپاشی های دشمنان دین و وطنش را خورده بودند به مبارزه و پیکار دست زد و برای روشن نمودن اذهان و افکار آلودهٔ فریب خورده گان به فعالیت های تبلیغاتی و پخش و نشر اندیشهٔ والای اسلامی پرداخت .

وی در برابر تبلیغات زهراگین ، سخن پراگنی ها و پروپاگند ها مضطرب نگشت و با کمال متانت و مردانگی به مبارزه مکتبی خود ادامه و در اگاهی برادران مسلمانش تاحد ممکن کوشید و چهره های کثیف ملحدین و مستکبرین و وطنفروشان بی خاصیت را به همه افشاء میکرد .

وحدت یار بعد از سپری نمودن دورهٔ ثانوی با درجات عالی لیسه مرکز بغلان و پس از طی دوره کانکور شامل پوهنخی طب گردید و در محیط خفقان آور پوهنتون کابل به مبارزات اسلامی خود ادامه داد لحظهٔ یی آرام نمی نشست و با برادران تحریک اسلامی ارتباطات خود را محکمتر نموده از هیچ نوع قربانی و از خود گذری در راه اسلام حیات آفرین ابانورزید . و دوستان و آشنایان خود را از فجایع و ضرر های نظام حیوانساز کمونیزم واقف می ساخت و در سال ۱۳۵۷ هـ ش که استعمار جنایتکار روس مستقیماً اداره امور کشور را از طریق یک کودتای خونین و رسوا در دست گرفت عرصه زندگی بر همه ملت مسلمان مخصوصاً بر قشر جوان تنگتر از دوران اختناق ظاهر شاه فاسد و داؤد غدار گردید .

و چون امکان دستگیری برادر شهید «وحدت یار» احتمال می رفت بناً به اساس مشوره برادران مرکز کابل راهی کشور پاکستان گردید و بعد از مدت کمی واپس در همان سال ۱۳۵۷ هـ ش با یک تعداد از برادران بصفت مسئول امورات دعوت و تبلیغ و بسیج نمودن برادران مسلمان در مقابل طواغیت و ملحدین خبیث به ولایت بغلان رفت .

شهید «وحدت یار» در طول یک سال نظر به حسن اخلاق اسلامی و تقوی و پرهیزگاری که داشت در بین منطقه و توده های مستضعف از محبوبیت خاصی برخوردار بود و به اثر سعی و تلاشهای خستگی ناپذیر دعوت و تبلیغ اسلامی توانست که طواغیت حاکم بر سر نوشت مردم مسلمان و مستضعف را در ولایت بغلان بزآنو در آورد تا آنکه به اساس رهنمائی های عالمانه و مدبرانه برادر موصوف عملیات خیلی موفقانه در پایگاه های باند جنایت پشیگان برچمی ها و خلقی های پلید نموده سنگر های باطل را با نیروی ایمان یکی پی دیگری تا بود و سلاح زیادی به غنیمت گرفتند و توسط همان سلاح های غنیمت شده ضربات کوبندهٔ بر پیکر ملحدین تجاوز گر وارد آورد .

برادر شهید داکتر میاگل «وحدت یار» در عملیات متعدی باموفقیت های چشمگیری در سرکوبی دشمنان دین و میهن نایل گردیده که تذکار آنها از حد نگارش و تصور بیرون است و صرف به همین آکتفا میکنیم که با وصف تکالیف و زحماتیکه این پروانه شمع قرآن در راه اسلام عزیز و بخاطر دفاع از حقوق مستضعفین نموده است بهترین

جگر گوشه های خود را که سه تن از برادرانش چون شایسته گل شهید و انار گل شهید و ریدی گل شهید و دوازده تن از خواهرزاده ها و پسران ماما و کاکا های خود را درین راه پر افتخار از دست داده است و بمقام والای شهادت رسیدند که از انظار مردم بالخصوص در ولایت بغلان پوشیده نخواهد بود .

سر انجام شهید (وحدت یار) بعد از پنج سال مبارزهٔ مسلحانه علیه طواغیت و مستکبران جهانخوار بتاریخ ۲-۱۱-۱۳۶۱ هـ ش در یک برخورد شدید با روسها و نوکران سگ صفت آنها در قریهٔ ولی خیل ولایت بغلان بعد از مقاومت شدید و منهدم کردن پنج عراده تانک دشمن و بدست آوردن دو میل کلاشینکوف بطور غنیمت توسط قهرمانان مکتب توحید برادر داکتر میاگل (وحدت یار) با پنج تن از همسنگرانش بدرجهٔ رفیع شهادت نایل گردید .

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

(انا لله و انا الیه راجعون)

اگر تاریخ اسلام را ورق زنیم در مقطعهای مختلف زمانی ، خواهیم یافت که جوانان مسلمان چون کوه پایه های مقاومت در برابر سیل غارتگر کفر و الحاد

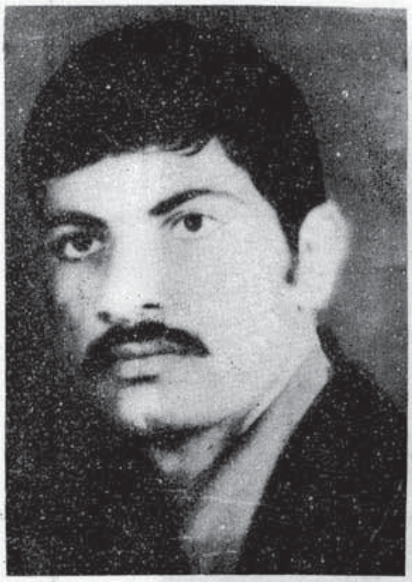

" پهلوان گل محمد شهید "

ایستاده گی کرده و نگذاشته اند که کفر و ضلالت به مرام های شوم شان نایل ایند ؛ در این راه خیلی از خیل کفار را به جهنم فرستاده وخود شان نیز به شهادت رسیده اند . از این جمله جوانان یکی هم پهلوان گل محمد شهید است بلی ! پهلوان جهاد و مبارزه :

او فرزند حاجی جمعه خان است که در سال ۱۳۳۸ هـ ش در یک فامیل متدین در قریهٔ چهار باغ ولسوالی قرغه ئی ولایت لغمان چشم بجهان گشود ، به سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه وبعد از فراغت از آن شامل ایسه قرغه ئی شد والی صف هشتم تحصیل خود را ادامه داد ، بعد تر شامل صنف نهم مدرسهٔ ابو حنیفه (رح) گردید ، او هنوز متعلم مدرسه بود که حکومت کمونستی تره کی بمیان آمد ، پهلوان مدرسه را ترک کرده و به صف برادران مجاهد پیوست و در بسیاری جبهات ولایت لغمان جهاد مسلحانه نمود ، سر انجام بتاریخ ۱۱ قوس سال ۱۳۵۹ در وقت حمله بالای یک پوستهٔ ملحدین بدرجه والای شهادت نایل شد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

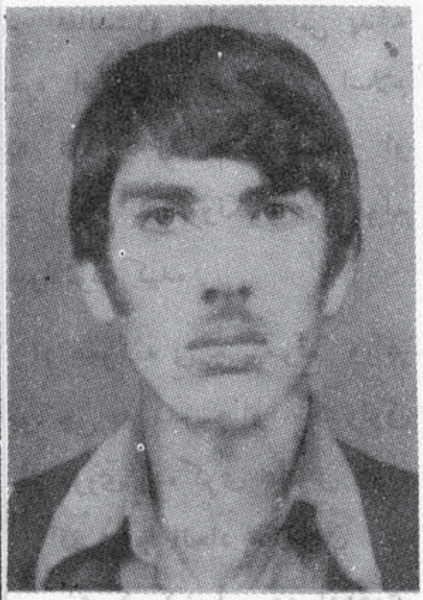

شهید محمد نصیر : د محمد

نذیر زوی د ننگرهار ولایت د شیوی ولسوالی د پلواری د کلی او سیدونکی او یو تکړه مجاهد و . په ۳-٤-۱۳٦۲ نیټه د (۲۲) کالو په عمر د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

د افغانستان مسلمان و لس د
ظالم او بی دینه و اکمنوله خواپه
داسی ایارسم شوی وه چی
نتیجه یی بی له هلاکت او
بدبختی څخه بل څه نه وه . افغان
ولس له دی کبله چی په پیړیو
پیړیو د اسلامی واقعی ربښتنی
مفهوم څخه لری ژغورل شوی
په همدغه لار په پټو سترګو په
ډیرا خلاص سره روان و . او په
ډیره اسانی سره یی منلی شوه چی
اسلامی واکمن (ظل الله) دی .
د افغانستان مجاهد و لس پدغه
خړه اوتیاره وضع کی د اسلام
په نوم د اسلام د دښمنانو او
د اسلام خرڅوونکو د لالا نوله
خوا لوټ کیده .

او هغو ته یی چی موقع ورکړ
یوه چی په مدرسو او مکتونوکی
څو توری زده کړی هلته یی ورته
د کفر اوا الحاد ښکاریان په
مورچه کی کینولی وه اوهغوی
به یی د خپلو د غو نوکرانو په
وسیله دی لیاری په بله کنده کی
ورغور ځول .

د تیارو په د غه لار ورکه
فضا کی څو ځوانانو خپل سرونه
په لاسوکی ونیول او د اسلام
د ربښتنی مفهوم او واقعیت
د روښانولو لپاره یی ملا وتړله
ترڅو افغان مجاهد ولس پدی پوه

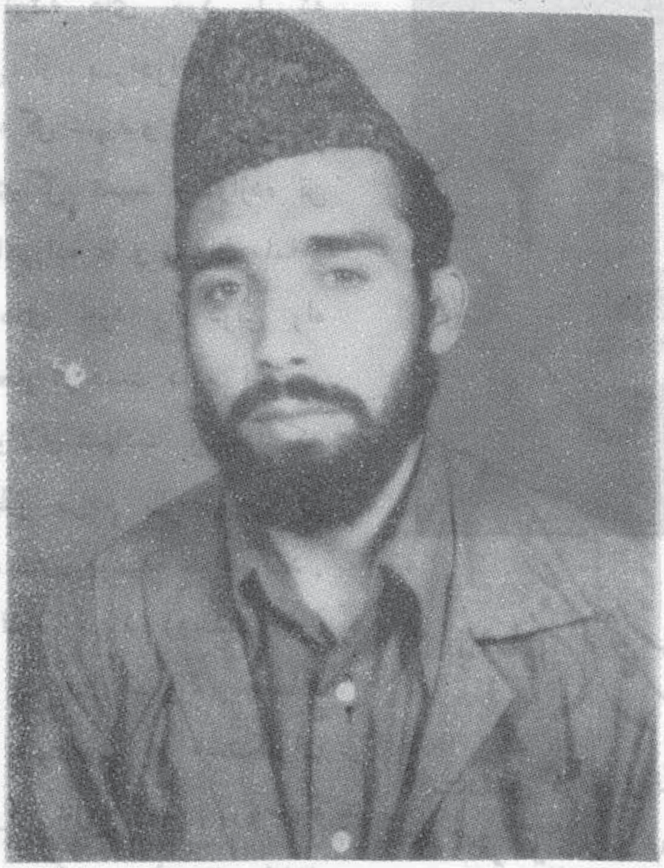

د اسلامی تحریک یوځلانده ستوری

کړی چی اسلامی و اکمن څوک
او د اسلام په نوم د اسلام
خرڅوونکی څوک دی ، او پدی
هکله د مسلمانانو مکلفیت څه
دی ؟

د اسلام پدغو پاکو ، سپیڅلو
او اسلام مینو بچیانوکی مولوی
صالح محمد مشهور او د روښانه
موقف خاوند او اوږده سابقه
لری .

کله چی د اسلامی دعوت دپیل
او پهٔدی وروستیو وختوکی دمختلفو
پړاوونو په هکله بحث کیږی
د مولوی صالح محمد یا د ورسره
تړلی ، او دی د دی نوی باب
یوځلانده فصل دی .

مولوی صالح محمد چی پدی
وروستیو وختوکی په عبدالباق
مشهورو د ننګر هار ولایت
خوګیانو ولسوالی د شیرزاد
د علاقه داری د ملایانو په
کلی کی په (۱۳۳۰) ه ش کال په
اوږدوکی ، دی نه پاتی کیدونکی
دنیا ته راغی ، لومړنی زده کړه یی
د خپل کلی په ښوونځی او
اسلامی زده کړه یی د کلی او
نورو عالمانو څخه شروع کړه او
د ۱۳٤۹ ه ش کال په منځ کی
په نجم المدارس کی شامل شو .
دا همغه کلونه وو چی په وطن کی

اسلامی تحریک په منظم ډول پیل شوی ؤ او مجاهدو ځوانانو د وطن په گوټ گوټ کی د اسلامی توحید د جهان لړزوونکی کلیمی بیرغ پورته کړی ؤ .

مولوی صاحب هم په ډیر اخلاص او اسلامی ولولو سره د اسلامی دا عیانو په ډله کی خپله فعاله ونډه واخیستة او په لږه موده کی د اسلام دښمنانو او دوستانو د یوه فعال مسلمان ، مبارز په صفت و پیژاند .

په ۱۳۵۰ ه ش کال د ثور په میاشت کی د غیر اسلامی و اکمن ټولی په ضد په هغه مظاهرو کی چی په جلال آباد کی په لومړی ځل د مسلمانانو له خوا و شوی برخه و اخیستة او تقریر کوونکی ېی شهید ډاکتر عبدالشکور ، شهید ډاکتر شمس الحق شهید استاد عنایت الله او مرحوم مولوی صالح محمد ؤ .

په ۱۳۵۱ ه ش کال د نجم المدارس له مدرسی څخه په دی تور چی د حکومت په ضد مظاهری کوی د څه وخت لپاره خارج او وشړل شو .

په ۱۳۵۲ ه ش کال کی پدی گناه چی د قرآن عظیم الشان د حرمت ساتلو په منظور ېی په مظاهره کی برخه اخیستی وه د ننگر هار زندان ته داخل شو .

په ۱۳۵۳ ه ش کال کی پاکستان ته هجرت وکړ او د اسلامی تحریک دلا ژوندی ساتلو په خاطر ېی عسکری تربیه و اخیستة او په ۱۳۵٤ ه ش کال کی د سرخرود او خوگیانو په محازونو د فاسد او غیر اسلامی رژیم په مقابل کی په مسلح قیام کی فعاله ونډه و اخیستة .

په ۱۳۵۵ ه ش کال کی د زیاتی زده کړی لپاره مدینی منوری ته ولاړ او د حدیثو شریفو یوه مدرسه کی ېی په درس پیل وکړ . له فراغت وروسته ېی لدی کبله چی اسلامی تحریک له سختو اقتصادی مشکلاتو سره مخامخ وه ، په کار او مزدوری پیل وکړ او دځان په خولو او د لاس په تڼاکو گټلی پیسی به ېی د اسلامی تحریک مرکز ته رالیږلی . او د ۱۳۵۹ ه ش کال په اوږدوکی ېی د کمونستی رژیم په ضد د مهمندری په جبهه کی ډیره په اخلاص برخه واخیستة .

د خدای(ج) دلاری دارښتنی مجی با لاخره د ۱۳۶۲ ه ش کال په اخرو میاشتوکی په مدینه منوره کی دیوی ترافیکی پیښی په ضمن کی ېی خپل روح لوی خدای ته و سپاره او د جنت البقیع په تاریخی هدیره کی خاورته و سپارل شو .

(انا لله و انا الیه راجعون)

۶۸ - شهید تاج محمد خان مشهور په تور د حاجی محمد قاسم زوی د ننگرهار ولایت دچپر هار علاقه داری د سنیگی کلی او

سیدونکی ؤ نوموړی وروړ په ۱۳۵۸ کال کی په مسلح جهاد پیل وکړه او د ټولو مجاهدینو ورونو سره اوږه په اوږه د ملحدانو په ضد جنگیده .

چی په پای کی د ۲۲-۲-۱۳۶۲ نیټه هغه جگړه کی چی د مجاهدینو او کمونستانو ترمنځ درو داتوپه ولسوالی کی و شو . د شهادت لوړی مرتبی ته ورسید .

• (انا لله و انا الیه راجعون)

استاد عبدالوکیل شهید

در سر زمینی که خورشید درخشان هدایت طلوع میکند، لابدی است که پاسداران ضلالت و گمراهی چون شبپره گان تنفر از نور در تک و پو افتیده، نقطهٔ ثقل قوای شان را در جهتی قرار میدهند که بدان وسیله پوینده گان راه هدایت را محو نموده، ابر ضخیمی در برابر نور هدایت شکل و صورت دهند!

ولی علی رغم خواسته های غیر انسانی پیش قراولان گمراهی؛ قسمیکه خداوند (ج) خواسته است در ایفای نقش زنده‌گیساز هدایت، رجال و بزرگمردانی را برای شکستن صف لرزان استکبار برمیانگیزاند که استعداد مبارزه و جهاد را او تعالی در وجود آنها بودیعه گذاشته است، آنها نظر به مکلفیتهای ایمانی و بر آوردن هدفیکه برای آن مأمور اند حتی از زندگی شیرین شان میگذرند و موقع نمیدهند که فساد، فساد پیشه گان، بساط عدل الهی را در روی زمین

الوده سازد: در این جا میرسیم به معرفی وشرح زنده‌گینامهٔ یکی از آن بزرگمردان حقیکه بحق بزرگ شد و بحق زیست و بحق جهاد و مبارزه کرد و اندرین راه حق به شهادت رسید.

برادر مجاهد عبدالوکیل (خالد) فرزند حاجی گلو جان در سال (۱۳۲۸) ه ش در قریهٔ داؤد زائی مربوط ولسوالی قره باغ ولایت کابل در یک فامیل متدین چشم به جهان گشود.

بعد به سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه قره باغ گردید در پهلوی دروس مکتب علوم دینی را در مدرسهٔ دینی تعقیب مینمود و به مسایل اسلامی وفقه آشنائی حاصل کرد. و در سال (۱۳٤۱) از صنف ششم ابتدائیه قره باغ فارغ و شامل متوسطه گردید.

در سال (۱۳۵۲) تحصیلات خویش را الی صنف (۱٤) بپایان رسانید و وظیفهٔ مقدس معلمی را جهت فعالیت و کار در بین جوانان انتخاب نمود. گویا باین گفتهٔ برادران تحریک جامهٔ عمل پوشانیدکه «یک جوان مسلمان در شرایط مسلط انزمان بسراغ جامعه میرود و راه او با اجتماع و

مردم همین بوده تا معلم باشد و با جوانان از نزدیک در تماس بوده باشد» .

برادر شهید ما نیز همین راه را انتخاب کرد و اولین بار درلیسه استالف آغاز بکار نمود .

خوب است در زمینهٔ کار و پیکار برادر شهید یاد آورشویم که همه شاگردان استاد درتائید اخلاق و شیوهٔ برخورد ، پشت کارو طرز العمل اجتماعی استاد هم نظر اند.

زمان میگذشت . . .

استعمار که منافع خویش را در رابطه با توسعه جنبش اسلامی افغانستان در خطر میدید و مهره هایش را بسرعت تغییر میداد و در فضای سیاسی افغانستان حکومت های یکی پی دیگر تغییر میکرد . با از بین رفتن ظاهر شاه فاسد، داود این مهره دیگر استعمار سرخ بر اریکه قدرت، در افغانستان جنبش اسلامی را زیر ضربات کوبنده قرارداد که عدهٔ پیشتازان این قافله اسیر پنجه استبداد داؤد گردید . شکل فعالیت های اسلامی در جامعه تغییر کرد انهائیکه دیروز در بین صفوف مسلمین فعالیت اشکار داشتند حال دیگر در بین مردم دیده نمیشوند یا روانهٔ زندانها گردیدند و یا بکوها وزیر زمینی ها پناه بردند و فعالیت ها پنهانی و مخفی گردید ، دوران تسلط داؤد در رابطه با جنبش اسلامی افغانستان بدون شک از سیاه ترین دوران سیاسی افغانستان است .

استاد شهید نیز از جملهٔ انهایی بود که نمیتوانست دیگر اشکارا به مبارزه اسلامی خویش ادامه دهد . بناء مجبور میگردد چند روزی وظیفه اش را ترک کند و منتظر نتیجه باشد .

همان بود که مقامات مربوط برادر مجاهد را از لیسه استالف به متوسطهٔ کلکان جزائی تبدیل نمودند . جنبش در حال اوج گیری و راه یابی دربین مردم بود، استاد شهید درین رابطه بسراغ مردم مسلمان رفت وکار تنظیمی خویش را در محیط جدید نیز فراموش نکرد بلکه بفعالیت هایش شدت بخشید کور دلان که در کمین بودند تحمل انرا نداشتند که فرزندان صدیق اسلام باز هم پیش نظر ایشان تبارز کنند لذا کارش را اخلال میکردند، بارها بادشمنان اسلام چون ماؤیست ها خلقی ها و پرچم داران سرخ روس خون اشام و ایادی دیگر استعمار که در لباس روشنفکر بودند مبارزه میکرد . و با تمام دشمنانیکه رژیم ملحد در افغانستان فعالیت های آزاد برایشان مهیا کرده بود با استفاده از وقت و شرایط نا مساعد ، استاد دست به مبارزه علنی علیه همه انها زده و در برخورد های لفظی و گفت گو ها کار بجائی کشید که دشمن توان مقابله را نداشت تا گذیر دشمنان اسلام هر جا مسلمانی سیافتند در پنجه استبداد «داؤد» اسیرش میکردند .

در همین گیر و دار بود که قوای سرخ توان مقاومت را توسط ایادی و مزدورانش از دست داد و خواست مزدورانش را به قدرت رساند همان بود که داؤد را توسط تره کی و به یاری مستقیمش با تره‌کی سرنگون‌ساخت .

با آمدن تره کی درصحنه سیاسی کشور با خیزش مردم، جهاد عملی اماده گردید استاد شهید مسؤولیت بیشتر نموده ودرنتیجه مبارزات وی جدی تر گردیده و افکار و اذهان مردم و شاگردانش را در سورد حکومت الحادی و طاغوتی روشن مینمود. بالاخره در اثر فعالیت های وی دولت ملحد تصمیمی بدست گیری او نمود .

استاد شهید در اثر زیرکی و فراست خویش از چنگ ملحدین فرار و زنده گی مخفی را اختیار

کرد . این روزگار صفحه جدیدی را در زندگی ومبارزه وی باز نمود جذب و دعوت وی را در بین مردم مسلمان زیاد و شهرت وی را با اوج رسانید .

استاد شهید درین وقت دست به جهاد عملی زده و گروپ چریکی تشکیل کرد . و آغاز به ترور اجنت های روس و عملیات ضد دولتی نمود . که در اثر فعالیت های وی اکثریت نقاط کوهد امن «با اصطلاح شمالی» از تحت تسلط ملحدین روس خارج گردید وزمینه کار بهتر و فعالیت اسلامی برای مجاهدین قهرمان مساعد گردید . با بدست اوردن غنایم که از دولت ملحد به غنیمت گرفته شد روز به روز تعداد برادران مجاهد روبه افزایش گذاشت .

پشت کار و فعالیت بی دریغ استاد برادران را وا داشت تا ان را به صفت مسئوول حوزه قره باغ انتخاب نمایند. چندی بعد در اثر خدمات چشم گیر استاد وظیفه و مسؤلیت امریت عمومی حوزه البدر ولایت کابل بوی سپرده شد .

فعالیت های استاد شهید از ساحه توظیف شده فرا تر گردید ، پیر و جوان ، زن و مرد مسلمان گرویده اخلاق و کارش گردیدند .

هر روزیکه از عمر عزیزش می گذشت مردم مسلمان پروانه وار پدورش تجمع میکردند. دولت ملحد دید که اگر تلاش عاشقان راه خدا (ج) چنین مخلصانه و در فضای صمیمیت و اطمینان ادامه یابد روزی رسیدنی است که جای پای برای مزدوران کرملین باقی نخواهد ماند .

لذا به ایادی توظیف شده اش وظیفه داد تا از همان فورمول کهنه که «تفرقه جلو فعالیت مخلصین راه خدا (ج) شود» .

همان بود که بتاریخ (۲۳-۵-۶۲) روزیکشنبه بعد از ظهر فاجعه آفریدند و استاد عبدالوکیل (خالد) بدرجه رفیع شهادت نائل گردید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید عبدالغنی «جگر خون» : د حاجی الله دوست زوی د کابل ولایت د بگرامیو ولسوالی د خاک جبار علاقه داری اوسیدونکی ؤ . په ۱۳۴۲ ه ش کال کی په یوه مسلمانه او دین دوسته کورنی کی وزیږید .

ابتدایی او ثانوی تحصیلات یی د خورد کابل په لیسه کی سرته و رسول د اسلام دین سره د زیاتی مینی له امله د اسلامی تحریک د غړو ترلاداری لاندی راغی د کمونستی رژیم د منځ ته راتلو سره یی به مقدس جهاد پیل وکړ او په دی لاره کی یی نه ستړیکیدونکی گامونه واخیستل بالاخره په ۲۳-۵-۱۳۶۲ نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید حاجی تور : د حاجی حیدر خان زوی د کندهار ولایت بولدک ولسوالی اوسیدونکی ، ددری کال جهاد نه وروسته په ۲۵-۱-۱۳۶۱ نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

جلاد خان شهید

جلاد خان شهید مشهور به ببرک فرزند راز محمد در سال ۱۳۲۶ هـ. ش در قریه بارزائی مرکز بغلان در یک فامیل متدین چشم بجهان کشود و تحت تربیهٔ فامیل مسلمانش رشد کرد و به سن جوانی رسید.

با وقوع کودتای ثور و بقدرت رسیدن نوکران گوش بفرمان روس در افغانستان، شروع به جهاد مسلحانه نمود، همان بود که در ابتداء به صفت یک مجاهد عادی اسلحه برداشت، تلاش و جدیت موصوف در راه عقیده و ایمان و فدا کاری هایش او را محبوب القلوب همهٔ مردم منطقه ساخت.

در هرمنطقه ییکه روسها میخواستند حمله برند «ببرک» بدون درنگ و معطلی با همسنگرانش بمقابله آنها صف آرایی میکردند و ضرباب قابل توجهی بر آنها وارد میساختند، او در مدت اندک توانست اکثر نقاط بغلان را از وجود کثیف کمونست ها پاک سازی نماید و آنها را به سزای اعمال ننگین شان برساند، «ببرک» مجاهد در ساحه جهاد از انواع سلاح ها راکت انداز را برگزید و به صفت راکت چی ما هر بدون ترس و هراس از قوای وحشی روس و سلاح های مدرن آنها، بمقابله تانک های روسی پی پرداخت و آنها را بذریعه راکت منهدم میساخت.

قوای وحشی و خون آشام روس و کارملی های مزدور که بغرض چور و چپاول خانه های مردم بیدفاع هجوم می آوردند، «ببرک» اولین مجاهدی بود که با رفقای مجاهدش بغرض دفاع از دین و ناموس و دفاع از مردم مستضعف بمقابله آن هامی شتافت «ببرک» مجاهد با همه اوصاف نیکوی اسلامی، شجاعت و دلیری

سرانجام بتاریخ ۲۱ برج جدی سال ۱۳۶۱ در یک صف آرایی علیه قوای اشغالگر روس بعد از کشتار عدهٔ زیادی از متجاوزان به ارمان دیرینه اش که همانا شهادت در راه خدا(ج) بود، نایل شد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

لکه چې د اسلام تیر تاریخ پاڼې
د هغې د عقید تمندو ، مخلصو او
زړورو تابعینو او قربانیانو په
کارنامو باندې رنگینې دي . په
هر رنگه شرایطو او حالاتو کې
مسلمانانو د خپل اسلامي ناموس
د ساتلو په خاطر د بشریت
د تاریخ صفحو ته داسې قهرمانان
سپارلي چې غیر اسلامي ټولنې يې
ترا وسه په تاریخ کې ساری نه
لري او تر اوسه يې شهامت ته
گوته په خوله دي .

خو د اسلام په دې ویاړلي
تاریخ کې افغانستان د پاکې خاورې
مسلمانانو هم خپله سیالي وروسته
کړې نده او هر رنگه طاغوتي
ظالم ته د هغه پر کوپړۍ کې او به
ورکړیدي او دادی اوس هم
د افغانستان میړني مسلمانان د خپلو
غیورو زامنو په میړانه د نړیوال
ظالم په مقابل کې په تش لاس
د مقابلې دگرته وردانگي او ظالم
او خود خواه دښمن يې په خپلو
کړو حیران کړیدی .

د دغو غیورو او انگیالیو
مسلمانانو له جملې څخه یو هم
شهید عبدالسلام «مطیع» دی چې
د محمد حکیم زوی د لغمان ولایت
د علیشنگ ولسوالۍ د سالاب
سفلی قریې د کردې کلي
اوسیدونکی و لومړنی زده کړه يې

د جهاد اتل، شهید عبدالسلام (مطیع)

د اسلام آباد په لومړنی ښوونځی
او ثانوي زده کړه يې د میا
عبدالکریم (رح) په لیسه کې
سرته ورسوله . د ۱۳۵۳ ه ش
کال په اوږدو کې يې د اسلامي
تحریک له اتلانو سره يې پېژند نه
وشوه او په ډیره مینه يې د دې پاکې
لارې دا عیانو ته لبیک و وایه .
په لږه موده کې د اسلامي مبارزې
په اصولو پوه او د تحریک له
دردمنو سره هم نوا شو . په
۱۳۵۱ ه ش کال کې له دولسم
ټولگي څخه فارغ او د ملحد رژیم
د منځ ته راتلو سره سم يې خپله
مبارزه فعا له او منظمه کړه . په
۱۳۵۸ ه ش کال کې د علیشنگ
ولسوالۍ د برید په وخت کې په
مسلح جهاد پیل وکړ په لږه
موده کې يې د خپلو مجاهدینو
ورونو ترمنځ محبوبیت ترلاسه کړ.
په ډیر اخلاص او اسلامي ذوق يې

په ډیر و عملیاتو کې برخه در لوده.
ډیر ملحدان يې د جهاد په جریان کې
د جهنم کندې ته وسپارل .
او هم يې د یرې پوستې
تسلیم کړې . د لغمان ولایت په
اکثر و ځا یونو کې د ملحدانو
سره په جگړو کې فعاله ونډه
درلوده د کابل او جلال آباد
ترمنځ سرک په بندولو کې هم
له ملحدانو سره په زیاتو نښتو کې
جنگیده

شهید عبدا لسلام « مطیع »
د دری نیم کاله مقدس جهاد
په جریان کې د اسلام د یوه
سپیڅلي سپاهي په توگه خپل
ایماني فریضه په ډیرا اخلاص سر
ته ورسوله بالاخره د ۱۳۶۱
ه ش کال د عقرب د میاشتې په
لومړی نیټه د چار دهی قریې
په پوسته ، چې د ولایت پورې
مربوطه ده حمله وکړه د خپلو

څوتنو قهر مانو ملګرو سره پوستی ته ورواوښت ،څلورتنه دولتی مزدوران یې چې دوه یې ژوندی و نیول اودوه تنه یې د جهنم کندی ته و سپارل. د دغه زدو خورد په نتیجه کې شهید عبدالسلام هم داجل داعی ته لبیک ووایه او شهید شو .

(انا لله و انا الیه راجعون)

. شهید ظاهر خان :

د دین محمد خان زوی د پکتیا ولایت د وازی منطقی اوسیدونکی او په قام فخری زدران ؤ نوموړی یو تکړه ، زړور او سپیڅلی مجاهد ؤ په ډیرو عملیاتوکی یې برخه در لوده بالاخره په ۱۲-۶-۱۳۶۰ ه.ش نیټه په یوه حمله کې چې دښمن ته یې زیات زیانونه اړولی ؤ د شهادت جام نوش کړ .

(انا لله و انا الیه راجعون)

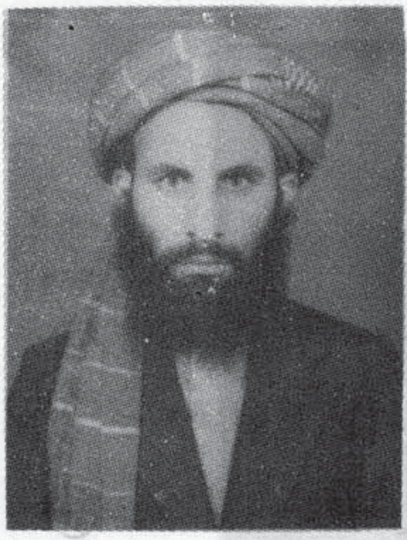

شهید مولوی سید حامد الله (هاشمی)

لکه څرنګه چې په افغانستان کې روان اسلامی پاڅون دامی کسانو ته اړتیالری چې ژوند او مرګ یې د خدای (ج) د رضا لپاره وی او هم د اسلام مبارک دین په واقعی توګه پیژنی او د اسلام له سپیڅلو اصولو سره آشناوی ، یوله دامی بادرده او با ایمانه ځوانانو څخه شهید مولوی سید حامد الله (هاشمی) دی چې خپل ژوندی یې پدی لاره کې د ابدی ژوند په خاطر قربان کړیدی .

نوموړی ورور د سید مختار زوی د ننګرهار ولایت د خو ګیانو ولسوالی د تورغر د میرانو کلی په یوه متدینه کورنی کې په ۱۳۳۷ ه ش کال د سنبلی په میاشت کې زیږیدلی دی .

د پلارنی لا رښوونی په اساس دینی زده کړی ته و هڅول شو لومړی زده کړه یې له خپل پلار سره شروع او وروسته یې دینی عالی تعلیم دګوندی ملک پاکستان په دینی مدارسوکی سرته ورساوه په ۱۳۶۱ هش کال یې د فراغت سند ترلاسه او وروسته له یوڅه مودی په په عملی جهاد پیل و کړ . ځوانیمرګ شهید د د وه میاشتی له اخلاصه ډک جهادنه وروسته په یوه سخته نښته کې ددهری دښمن له خواد هاوان په ګولی ولګید او د مرګ داعی ته یې لبیک و وایه .

انا لله وانا الیه راجعون

۹- خواجه خیرمحمد فرزند خواجه میر احمد در سال ۱۳۲۷ه.ش در قریه پاد خواب شانه روغنی ولسوالی برکی برک ولایت لوګر متولد شد ، او بالاخره بتاریخ ۵-۴-۱۳۶۱ از دست روسهای وحشی بدرجه شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

حاجی وکیل سلطان محمد خان فرزند فیض محمد خان مسکونهٔ چهار راه ولسوالی تولک ولایت غورات که در قیام تاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۷ مردم متدین تولک علیه حکومت دهری وقت وظیفه خطیر سرپرستی و انسجام مردم پاخاسته آن منطقه را بدوش داشت، و با درایت کامل توانست تولک را از وجود کثیف کمونست های شرف باخته پاک سازی نماید و مردم منطقه را از ظلم و استبداد آنها رهایی ببخشد، بالاخره موصوف در یک جنگ شدید علیه ملحدین وطن فروش بتاریخ ۵-۲-۱۳۵۸ بدرجهٔ شهادت رسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

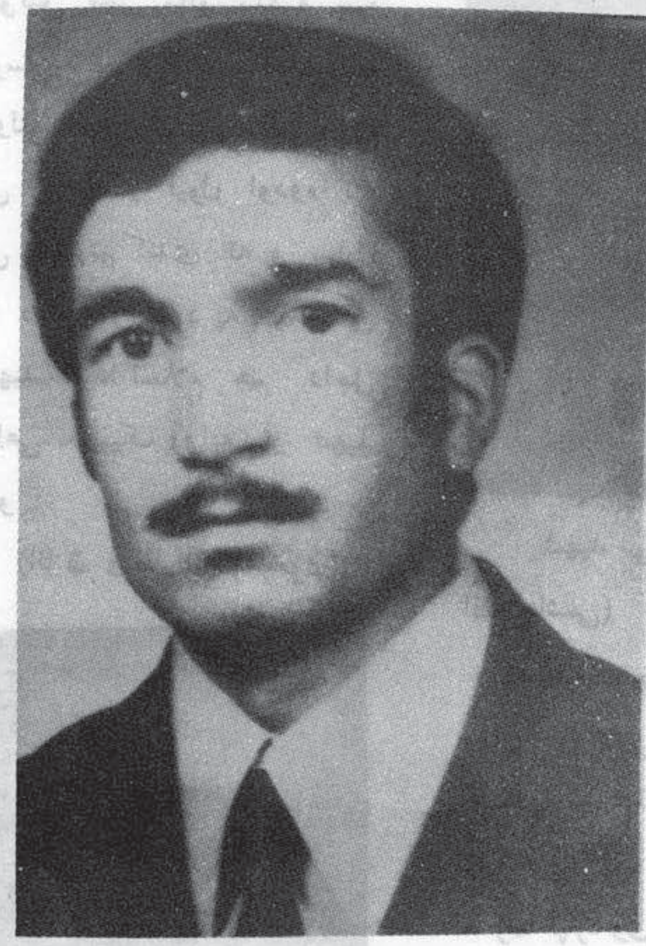

شهید میر احمد فرزند حاجی سلطان محمد خان در سال ۱۳۳۱ هـ ش در قریه چهار راه ولسوالی تولک ولایت غورات چشم بدنیا کشود، به سن هفت سالگی شامل مکتب شد، بعد از فراغت از مکتب ابتدائیه شامل مکتب متوسط و بعداً شامل لیسه علاو الدین غوری گردید، بعد از فراغت از صنف ۱۲ شامل مدرسه ابو حنیفه کابل و پس از فراغت از آن شامل پوهنځی شرعیات پوهنتون کابل گردید، باروی کارشدن حکومت الحادی تره کی پوهنځی را ترک کرد و شروع بفعالیت علیه حکومت الحادی نمود، همان بود که بتاریخ ۲۳ حوت سال ۱۳۵۷ قیام مردم تولک را براه انداخت و رهنمایی مجاهدین را بدوش گرفت او بعد از فدا کاریهای زیاد در راه عقیده و ایمان وارشاد و رهنمایی های مردم مسلمان و وسعت بخشیدن جهاد، سعی و تلاش زاید الوصفی نمود و در ادای وجیبه اش تا آخرین رمق استادگی نمود و بتاریخ ۵-۲-۱۳۵۸ در یک برخورد شدید باقوای دولت ملحد و وطن فروشان بی وجدان بعد از اتمام مهمات بدرجه والای شهادت نایل شد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

انقلاب عظیم اسلامی در کشور ما از همان آغاز پیدایش تا کنون قربانیان فراوانی به پیشگاه خالق

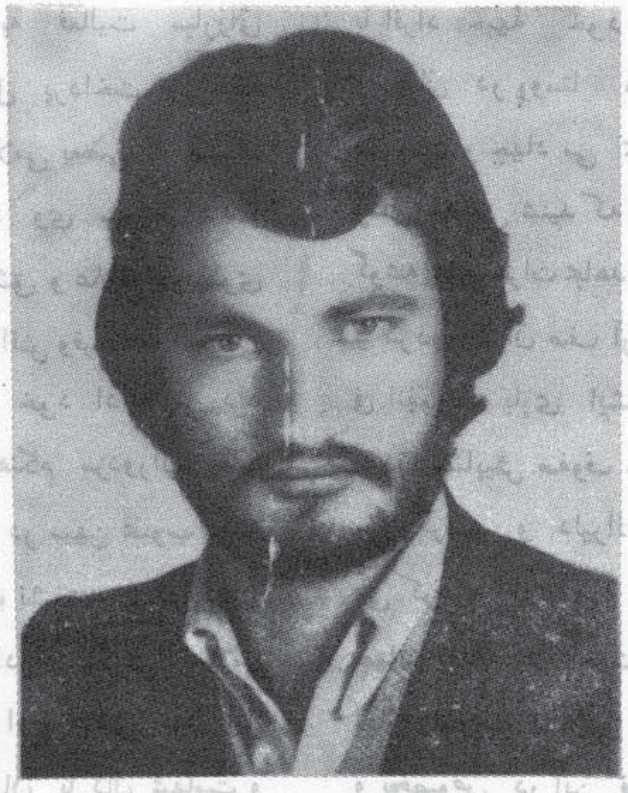

شهیدی از سرزمین مرد خیز هرات

جهان هستی تقدیم نموده و باپدید آمدن شرایط نا گوار سالهای اخیر که ستمگری های دشمنان عالم انسانیت در کشور ما به آخرین حد شدت آن رسید و حملات این دیو های وحشت و بربریت بر فرشتگان صلح و آزادی و مدافعین ارزشهای والای جهان انسانیت یعنی مجاهدین مسلمان و پروانگان مکتب توحید باشدت هر چه تمامتر در جریان افتاد بسی از فرزندان اصیل این مرزوبوم مردانه وار در صف کار زار حق علیه باطل شربت گوارای شهادت نوش کرده حیات جاودانی کسب کردند یکی از روندگان باثبات و هدفمندی این مسیر، برادر قاضی عبدالظاهر شهید است که شاهکاریهای فراوانی از خود در صحنهٔ جهاد اسلامی افغانستان بجای گذاشت نامش را در صفحات زرین تاریخ پر افتخار اسلامی مان نقش نمود او فرزند خدا داد در قریهٔ خونونی انجیل هرات چشم به جهان گشود و پس از فرا گرفتن تعلیمات ابتدائی در محیط خانواده وروستا به مدرسهٔ جامع هرات شامل گردید و از آنجاییکه استعداد خارق العاده و ذکاوت و هوشیاری کم نظیری داشت مورد توجه برادران پشتیاز جنبش اسلامی کشور قرار گرفت و از همان آوان صغر سن در شعاع تربیهٔ اسلامی تحت نظر برادران و به خصوص کاکایش، رشد قریحه سرشار و استعداد عالی اش وی را به زود ترین فرصت در ردیف برادران عضو جنبش اسلامی قرار داد.

او همزمان با اینکه در سنگر درس و مطالعه باعث افتخار همقطاران خود بود در صف مبارزه و جهاد قهرمان شجاعی بشمار میرفت درد ها و نا بسامانیهای محیط و جامعه اش او را رنج میداد و لحظه یی آرام نمیگرفت؛ چه در محیط مدرسه و چه در شهر و روستا به فعالیتهای تبلیغی می پرداخت او درک کرده بود که جز از راه اسلام و انقلاب اسلامی در کشور نمی توان به این همه ظلم و ستمگری و این همه فساد و نابسامانی خاتمه بخشید از اینرو آرمان عالی خود را همیشه بمردم تبلیغ می کرد و مردم را به اساسات جاودانی و تعالیم رهایی بخش اسلام آشنا می ساخت پس از آنکه با یک عالم رنج و مشقت و زحمتکشی هایش در صحنهٔ مبارزه تحصیلات خود را در مدرسه جامع به پایان رسانید در پوهنځی شرعیات پوهنتون کابل شامل گردید و از همان روز اول آغاز درسش در

فاکولته به فعالیت مبارزاتی
در محیط کابل پرداخت و حلقهٔ
تنظیمات اسلامی بعضی از صنوف
فاکولته به وی سپرده شد و
سرشار از عشق و علاقه درپهلوی
فراگیری دانش وفرهنگ اسلامی
به مبارزات خود ادامه می داد
و در این هنگام مزدوران خلقی
نمای روسی در میهن محبوب ما به
اریکه قدرت نشستند و فعالیتهای
مسلحانه برادران جنبش اسلامی
ما در حال اوج گرفتن بود این
برادر قهرمان باکمال شهامت و
شجاعت در مبارزات مسلحانه
اشتراک می ورزید و در نقل
و انتقال سلاح در داخل کابل
سهمی بسزایی ایفا می کرد . ولی
او این مبارزه را در داخل کابل
کافی نمی دانست روی همین
منظور صحنهٔ درس در پوهنتون
را ترک گفته و به هرات رفت
و مستقیماً جبههٔ را تشکیل داد
و به مبارزهٔ مسلحانه خود ادامه
داد و در طول این مدت قهرمانی
های فراوانی به خرح می داد .
سیاستش در جبهه داری، تدابیرش
در طرح نقشه های جنگی و
تقوایش در کلیه شؤن زبانزد همه
مردم و مجاهدین بود و در قلب
همه جای داشت . او محل استقرار
جبههٔ خود را نمی شناخت
و همواره در تحرک بود گاهی
با افراد جبههٔ خود به شهر
و زمانی در روستا های دیگر
می رفت و جهاد می نمود و هر
زمانی که می شنید که در یکی از
گوشه های هرات مجاهدین باروسها
و مزدوران آن صف آرائی دارند
فی الفور به یاری ایشان شتافته
و در پیشاپیش صفوف جهاد قرار
می گرفت و دلیرانه جانبازی
می کرد و اظهار می داشت که
جهاد اصلاً در جهت پیروزی
نهائی انقلاب اسلامی افغانستان
و بخصوص در این فرصتی که
روسها به کشور اسلامی ما تجاوز
کرده اند فرض عین است و هر
مسلمان و جیبه دارد در این راه
مقدس تا آخرین رمق حیاتش جهاد
نماید و بصورت حتمی بیاری
خدای بزرگ انقلاب اسلامی
ما پیروز شدنی است باید خون
خود را قربانی دهیم و مال و جان
خود را فدا سازیم تا پیروزی
بزرگ بدست آید یا شهادت را
نصیب گردیم و در پیش راه
ما و شما موفقیت عالی (احدی
الحسنین : پیروزی و شهادث)
قرار داد و باید این آرمان های
عالی را بدست آوریم ، تا شهادت
طلبی ما نباشد و تا خون خود را
در این راه جاویدانی نریزیم
هیچگاه پیروز نمی شویم .
برادر غازی ما بخاطر حصول
همین مأمون سترگ جهاد می کرد
تا سر انجام به آرزوی دیرین
خود نایل گردید و خداوند (ج)
این موهبت پرافتخار را بوی
نصیب گردانید و به تاریخ ۱۹
حمل سال ۱۳۶۲ در یک نبرد
خونین با قوای کفر و کمونیزم
در قریهٔ داد شان گذرهٔ هرات پس
از قهرمانی های فراوانی خلعت
زیبای شهادت را پوشید و به
حیات جاویدانی نایز شد .
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید عبدالکریم د حاجی
امان الله زوی د کندهار ولایت
د پنځمی نا حیی د خوجک با با
د سیمی او سیدونکی اویو
سر تیری مجاهدو . د راکت
لانچر مسلکی ؤ د ښوراندام په
برخه کی په داسی حال کی چی د
دښمن اوه ټانکونه یی له منځه
ویوړل وروسته د سختی مقابلی او
مقاومت نه ۱-۲-۱۳۶۲ نیټه د
شهادت لوړ مقام ته و رسید .
انا لله و انا الیه راجعون

بخاطر اعلای کلمة الله ،
بخاطر ایجاد جامعهٔ توحیدی ، بخاطر دفاع از حقوق مظلومان و یتیم ان و بالاخره استقلال و ازادی از تمام انواع و اشکال استعمار و استثمار جوامع بشری در طول تاریخ راد مردان راه حق ، جان شیرین خود را فدا نمودن اند درین سلسله از فدائیان راه حق یکی همه برادر شهید انجینر شیر احمد فرزند نور محمد که زادگاه اصلی شان ولسوالی قره باغ غزنی قریهٔ قعلهٔ نعیم میباشد .

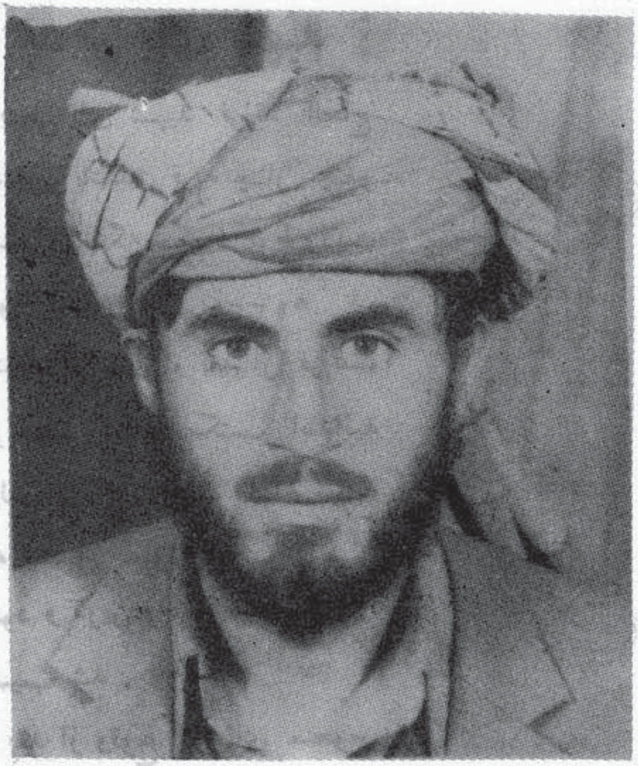

انجینر شیر احمد شهید

برادر شهید بعد از فراغت لیسه سلطان محمود (غزنوی) قره باغ در سال ۱۳۵۳ شامل پوهنځی پولی‌تخنیک گردید ، نظر به لیاقت و استعداد خاصی که داشتند فاکولته را تاصنف پنجم موفقانه ادامه دادند .

برادر شهید ما از قطار ستاره های درخشان و پرتحرک نهضت اصیل اسلامی افغانستان بوده ، و در زمره برادران مبارز اسلامی صف اول مبارزات اسلامی در میهن مابوده . در برابر مزدوران استعمار وقت، هیچ وقت آرام نه نشسته و مردم را بسوی مبارزه و جهاد دعوت مینمود : -

نظر به درک مسئولیت اسلامی در سال ۱۳۵۷ هـ . ش که کودتای منحوس ثور در افغانستان بمیان آمد ، برادر شهید ما پوهنځی را ترک گفته و بر اساس پروگرام های خاص خویش شامل صفوف مقدس جهاد اسلامی شد .

زمانی هم در شرائط ضیق و دشواری در مرکز کار کردند .

بعداً در سال ۱۳۵۸ هـ .ش درقیام عموی مردم مؤمن قره باغ علیه حکومت دست نشانده روس اشتراک نموده و در جهاد مسلحانه همرای برادران مجاهد قره باغ پنج سال مکمل بامتحمل شدن تمام تکالیف و زحمت ها در راه خدا(ج) و وارد ساختن ضربات کوبنده بر قوای کفر و فتح چندین نقاط عملیاتی جهاد نمود .

زمانی بحیث مسؤول تنظیم و دعوت منطقه بعداً بحیث معاون جبهه و بعداً بحیث قوماندان گروپ شهادت طوریکه در عمل نیز قوماندانی گروپ فوق الذکر را تحقق بخشید بتاریخ ۱۳۵۳-۱-۱۱ در جریان عملیات وسیع و عمومی قوای متجاوز روس در منطقه با (۳۰) نفراز برادران مجاهد و در حدود (۱۸۰) یکصد و هشتاد نفراز مردم مومن‌منطقه تا مقاومت اخرین مرمی در مقابل قوای روس جام شهادت را نوشیدند .

(انا لله و انا الیه راجعون)

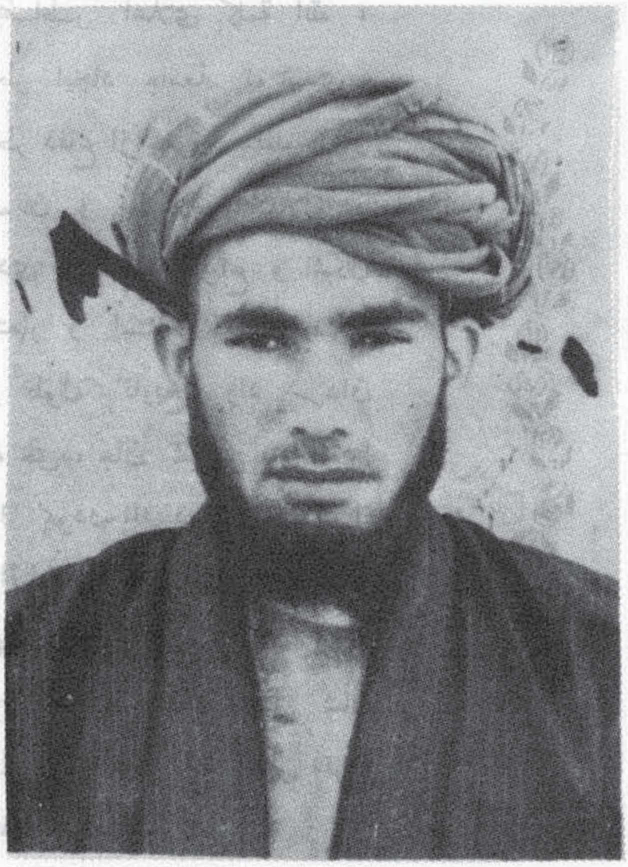

پنجی بای شهید

پنجی بای شهید فرزند الحاج محمد قل باشنده قریه چار چنغو ولسوالی منگه جک مربوط ولایت جوز جان در سال ۱۳۳٤ هـ . ش متولد گردید ، او بعد از فراغت از صنف ششم مکتب ابتدائیه ولسوالی نزد علماء منطقه شروع به تحصیل علوم ارزشمند دینی نمود و درین راه موفقیت های را نصیب شد .

بعد از وقوع کودتای منحوس ثور و شروع شدن جهاد مسلحانه در منطقه مردم را علیه حکومت دهری و کمونست دعوت بجهاد نمود و در تنظیم آنها مساعی لازم را بعمـل آورد و تحت قوماندہ مستقیم او چندین بار ولسوالی از چنگ خلقی‌ها و پرچمی ها مزدور آزاد کشت و غنایم و سلاح های مختلف النوع ثقیله و خفیه بدست مجاهدین مؤمن افتاد . پنجی بای شهید علاوه از عملیات که علیه قوای اشغالگر روس در افغانستان مینمود ، یکمر تبه ای هم از راه علاقه داری خمیاب داخل یکی از جمهوریت های محکوم مسلمان نشین آسیای میانه گردید و بعد از کشتن عده یی از عساکر وحشی روسی در آنجا ، بدون کـدام آسیب بداخـل باز گشت . او باداشتن روحیه عالی اسلامی و آزاد منشی و تلاش در راه تحقق حـکـومت اسلامی بـتـاریـخ ۲۲-۳-۱۳٦۱ در یک نبرد رویا روی باقوای کفر بدرجه شهادت نایل شد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

xxxxxxxxxxxxxx

عبدالروف فرزند عبدالطیف که شغلش در یوری بود ، بعد از مدتی جهاد بتاریخ ۱۳-۷-۱۳٦۱ بدرجه شهادت نایل شد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید فضل مالک :

د محمد مالک زوی د تگاب اوسیدونکی ؤ په ٥-۱-۱۳٦۲ هـ ش

نیته په شهادت ورسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

مولوی نور محمد شهید در
سال ۱۲۵۸ ه. ش در یک فامیل
مسلمان تولد و تعلیمات خود را
الی درجه مدرسی در مدارس
داخل و خارج کشور بپایان رساند ،
بعداً شروع به تدریس نمود و
هزاران شاگرد مسلمان و عالم
به دین تربیه نمود با وقوع کودتای
ثور شروع بجهاد مسلحانه نمود
بالاخره درسال ۱۳۵۹ در برخورد
با قوای کفر بدرجه شهادت نایل
شد .
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید سیف الله د ملا
عبدالصمد زوی د هلمند و لایت
د ناد علی دا ولسوالی او سیدونکی
و . په ۱۳۵۸ ه ش کال یی
په مقدس جهاد پیل و کړ او
د ۱۰-۱-۱۳۶۲ نیته د لوی مالنده
په جگړه کی په شهادت ورسید .
انا لله وانا الیه راجعون

آغا شیرین فرزند بسم الله
مسکونه ولسوالی پغمان ولایت
کابل کـه بتاریخ ۸-۶-۱۳۶۱
جام شهادت نوشید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید ملاغمی : شهید
ورور د خوندی زوی د لوگر
ولایت دازری ولسوالی اوسیدونکی
ؤ دینی زده کړه یی د خپل کلی
له علما ؤ او کابل او قره باغ په
مدارسوکی زده کړه د غـوایی
د منحوس رژیم د راتلو سره سم یی
په مقدس جهـاد پیل وکړ .
بالاخره د خاخیو د سرای غنه د دوه

میاشتی له محاصری نه وروسته په
۷-۶-۱۳۶۲ نیټه د B.M. 13
د مرمی په ذریعه په شهادت
ورسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید رئیس خان :
د عمرا خان زوی د ننگر هار
ولایت د غنی خیلو د لوی
اواسوالی د میدانک اوسیدونکی
ؤ او ۱۳۴۲ ه ش کال کی
زیږیدلی و او په ۲۵-۱-۱۳۶۰
ه ش تاریخ دبتی کوټ د کانال
په برخه کی د شهادت لوړ مقام
ته ورسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

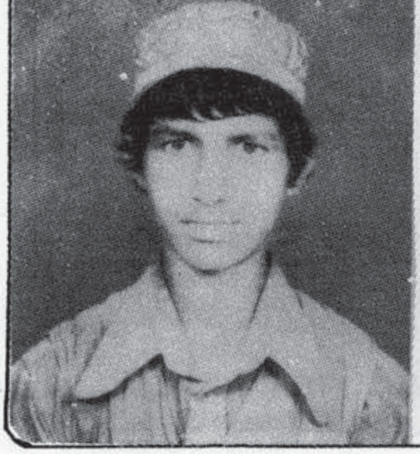

نیاز محمد فرزند امیر محمد
مسکونه ولسوالی پغمان ولایت
کابل که بتاریخ ۷-۳-۱۳۶۱ در
یک جنگ علیه قوای کفر بدرجه
شهادت رسید.
(انا لله و انا الیه راجعون)

. شهید سمیع الله .
د اخوندزاده حبیب نور زوی په
۱-۷-۱۳٤۱ه ش نیټه یی دی
فانی دنیاته سترگی و غړولی.
دی دخوست اوستون کوریانود
کلی اوسیدونکی ؤ د اسلام دلاری
یو تکړه مجاهد ؤ. په
۲۷-۱۲-۱۳۶۱ نیټه د شلو کالو
په عمر د مولوی فتح الله «حقانی»

۳. ترقوسندی لاندی باړی د تانی په
محاصره کی شهادت لوړ مقام ته
ورسید.
(انا لله و انا الیه راجعون)

---

۸ - محمد کبیر "ناصری" فرزند
قاضی خیر گل مسکونه قریه
صواتی ولسوالی قرغه یی ولایت
لغمان درسال ۱۳٤۳ه. ش متولد
شد، تعلیمات خود را الی صنف
یازدهم ادامه داد که رژیم ملحد
تره کی روی کار شد، درین وقت
ترک تحصیل نمود و شروع بجهاد
مسلحانه کرد بالآخره در عملیات
تاریخی ماه عقرب سال ۱۳۵۸

با یازده نفر از همسنگرانش بدرجه
والای شهادت نایل شد.
(انا لله و انا الیه راجعون)

. شهید محمد نادر خان.
د فتح خان زوی د ننگرهار
ولایت د سهمندری ولسوالی

د چکنور کلی اوسیدونکی ؤ
د کمونستی حکومت په ضد دیر
و عملیاتوکی برخه درلوده د (۲۱)
کالو په عمر د ۲-۳-۱۳۶۱ کال
گوشتی په ولسوالی کی د شهادت
لوړی مرتبی ته ورسید.
(انا لله و انا الیه راجعون)

. شهید غلام محمد: د غلام
حضرت زوی د کابل ولایت
پغمان ولسوالی د عیسی خیلو
په کلی کی په ۱۳٤ ه ش
کال کی زیږیدلی ؤ او په
۱-۵-۱۳۶۱ ه ش نیټه د شهادت
لوړ مقام ته ورسید.
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید ښوونکی خان محمد
(مطیع)

گران وروړ خان محمد «مطیع» چې
مستعار نوم یې جند الله او د
مجاهدینو له خوا به جنگ الله یا
دیده. د غزني ولایت داندړو ولسوا
لی د محمد دین خیلو په کلي کې په
۱۳۳۸ هـ ش زیږیدلی ؤ له اوه
کلنی وروسته یې د سلطان شهاب
الدین په لیسه کې په زده کړه
پیل وکړ . خپل تحصیلات یې
تر دولسم ټولګی سرته ورسول .
نو موړی ډېښوا خلاقو خاوند
ذکی ، د خپل ټولګی یو ممتاز
شاګردؤ په ۱۳۵۸ کال . یې د
.ملحد حکومت له خوابندی شو
ددری میاشتی زندان او شکنجو
وروسته له زندان څخه را خلاص
شو اوپه عملی جهاد یې پیل
وکړ د خپلی پوهی او ښو
اخلاقو په برکت د مجاهدینو
د قوماندان په صفت و ټاکل شو.
نو موړی یواځی د سنگر قهرمان
نه بلکه د ښو اخلاقو خاوند، واهیئ،
اوپه ډیرو سیاسی مسائلو ښه پوهیده
په ۱۳۶۱ هـ ش کال کې د شلگر
د جبهې فرهنگی مسئول و ټاکل
شو . د خپلو عملیاتو په جریان
کې یې ډیر ملحدان د جهنم کندی
ته وسپارل بالاخره د تقریباً
شپږ کاله پرله پسې جهاد وروسته
په ۹-۴-۱۳۶۲ نیټه د شهادت
لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

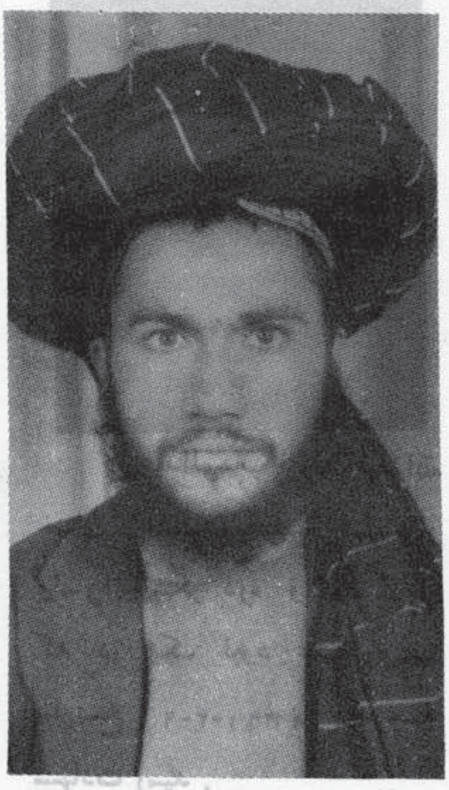

شهید عبدالقادر د باقیداد
زوی دکندهار ولایت ډنډ
ولسوالی د میر بازار د کلي
او سیدونکی ؤ . د ملحد رژیم
د منځ ته را تلو سره یې په جهاد
پیل وکړ او د عمر په څلرویشتم
پسرلی ۲۴-۲-۱۳۶۲ نیټه یې
د شهادت جام نوش کړ .

(انا لله و انا الیه راجعون)

محمد ظاهر فرزند محمد اسمعیل
باشنده ولسوالی چهار دهی ولایت
کابل که بتاریخ ۲۹-۳-۱۳۶۱
در قریه قلعه قاضی در مقابله
با دشمن جام شهادت نوشید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید کمال خان :
د دارون زوی د پکتیا ولایت
د نیازیو کوچیانو د جبهې یو تکړه
مجاهد ؤ ، په ۱۳۵۸ هـ ش کال کې
مقدس جهاد پیل کړ . د راکټ
استعمالوونکی ؤ . او په ۱۳۶۲
کال د حمل په میاشت کې سخت
ټپی شو . د جوړیدو وروسته یې
خپل جهاد ته ادامه ورکړه

بالاخره په ۱۲-۵-۱۳۶۲ نیټه
د شهادت لوړ مقام ته ورسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید قوماندان بسم الله

د عبدالمحمد خان زوی
دو ر دگو ولایت چک ولسوالی
جلگی علاقه داری د پاره قلعه
اوسیدونکی ؤ . په ۱۳۲۰ ه ش
کال کی یوه متدینه کورنی کی
وزیږیده .

د ثور دکر غیرنی کود تا
د رامنځ ته کیدو وروسته په ډیر
اخلاص اسلامی تحریک کی شامل
او د قدر وړ خدمتو ی سرته
ورسول .

په ۱۳۵۸ ه . ش کال ی
د کمونستی رژیم په ضد په وسله
وال جهاد پیل وکړ د همدی
کال په اوږدوکی د جلگی علاقه
داری د قوماندان په توگه تعیین
شو . په لنده موده کی ی د دی
علاقه داری ملحدان له منځه یوړل
څه موده وروسته ی د چک
بریښنا فابریکی پوسته تسلیم کړه
او بیاد نرخ علاقه داری ته
ولاړ د هغه ځای د مجاهدینو
سره یوځای ی په ملحدینو څوځله
عملیات وکړه . بالاخره د ۱۳۵۹
کال د رمضان په مبارکه میاشت کی
په یوه خونړی جگړه کی دشهادت
لوړ مقام ته ورسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

عبدالوهاب فرزند عبد الله
خان باشندهٔ قعلهٔ شهسوار
ولسوالی شکر دره ولایت کابل
که در یک نبرد علیه روسها
بتاریخ ۹-۲-۱۳۶۱ بدرجه
شهادت رسیٔد .
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید حضرت گل

د عبدالحبیب زوی دوردگو
دچک ولسوالی گوړه دری دموزه
خیلو اوسیدونکی ؤ په ۱۳۵۸
ه ش کال ی د خپل ورور محمد
ولی قوماندان سره یوځای په
جهاد پیل وکړ . د څلور کاله
پرله پسی جهادنه وروسته په

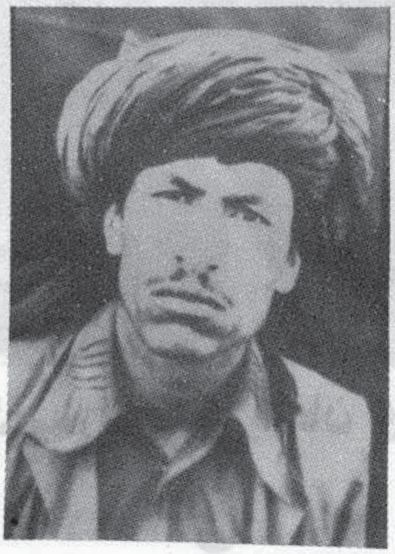

۱۳۶۲ ه . ش کال تری سنگلو ته
نژدی په شهادت ورسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید محمد ابراهیم د مرحوم
شهید عالم خان زوی د لوگر
ولایت د پاد خواب شانه د
ملاخیلو په کلی کی په (۱۳۴۰
هش) کال په یوه دینداره او اسلام
مینه کورنی کی وزیږید . دینی
زده کړه یی په خپل کلی کی
سرته نه وه رسولی چی د ملحد
حکومت دراتلوسره سم یی په عملی
جهاد پیل وکړ شهید ورور د
لوگر جگړو کی فعاله ونډه درلوده
او د جهاد په جریان کی یی

زیات ملحدان له منځه یوړول
په پای کې نوموړی وروړپه
۱۳۶۲-۵-۲۱ کال د شهادت
لوړ مقام ته و رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

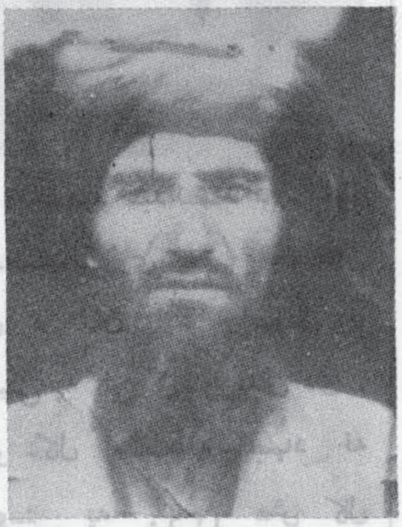

شهید مادور : د خانه گل
زوی د پکتیا ولایت دنکه زدران
اوسیدونکی ؤ په ۳-۱-۱۳۶۲ نیټه
د ځلو پښتو کالو په عمر د شهادت
لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

حبیب گل مسکونه ولسوای
حضرت امام ولایت کندز که

بتاریخ ۹-۱۲-۱۳۶۱ بدرجه
شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید عبدالمحمد مسکونه
قریه برقوت ولسوای سانچارک
ولایت جوز جان که در سال
۱۳۶۱ به سن (۲۵) سالگی جام
شهادت نوشید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

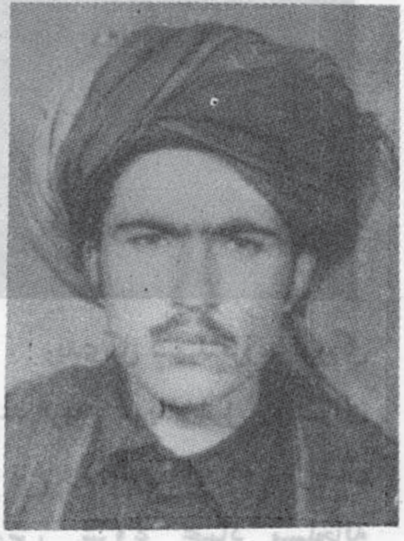

- شهید مامور : د خیال گل
زوی د لوگر ولایت د میدان
مربوط او په اصل کوچی دیرزرور
مجاهد ؤ په ۱۵-۱۲-۱۳۶۱ نیټه

د دښمنان وسندان د قوماندی
لاندی د بری تانی په حمله کې
د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون

زر گل شهید مسکونه
ولسوالی حضرت امام ولایت کندز
که بتاریخ ۹-۱۲-۱۳۶۱ بدرجه
شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

محمد قاسم فرزند عبدالرحمن
که در وقت عملیات مجاهدین علیه
قوای ملحد بدرجه شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

دل آقا شهید فرزند غلام
جیلانی باشند ولسوالی برکی برک
ولایت لوگر یکی از جمله مجاهدین
با شهامت و مکتبی بودکه بعد از
فراعت از صنف دوازدهم به
پوهنتون کابل شامل و بعد از
سپری نمودن چند وقت ، تحصیل
را ترک و در صف برادران
مجاهد ایستاد ، او با فدا کاریهای
زیاد در راه عقیده و ایمان باعث
افتخار برادران همسنگر خود
گردید ، در سال ۱۳۶۱ بحیث
معاون نظامی حوزه برکی برک
انتخاب گردید و این وظیفه را
را صادقانه پیش می برد بالاخره
بروز جمعه ۶-۷-۱۳۶۱ در یک
نبرد خونین علیه روسهای غارتگر
بدرجه والای شهادت نایل شد .
(انا لله و انا الیه راجعون)

ـ شهید رمضان : د نائب
زوی د ننگرهار ولایت د خوگیانو
ولسوالی د مرکی خیلو اوسیدونکی
ؤ . د ملحد رژیم د راتلو سره سم

بی په مقدس جهاد پیل وکړ
بالاخره د ۱۰-۳-۱۳۶۱ تاریخ
د مرکی خیلو په پوسته د حملی
په نتیجه‌کی بی د اجل داعی ته
لبیک ووایه .
(انا لله و انا الیه راجعون)

ریدی‌گل شهید فرزند نورگل
باشند قریه عریا خیل ولسوالی
قره باغ ولایت کابل که در سال
۱۳۵۹ شروع بجهاد مسلحانه
نمود ، بالآخره بتاریخ ۱-۶-۱۳۶۲
در یک برخورد باقوای ملحد در
منطقه سنجد دره بدرجه شهادت
رسید ـ (انا لله و انا الیه راجعون)

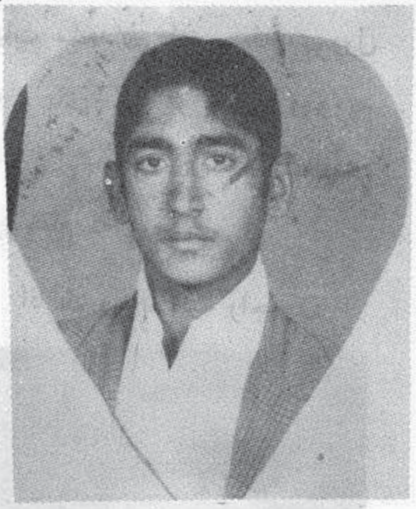

شهید عبدالصمد د مرحوم
عبدالمحمد زوی په ۱۳۴۴ هش
کال د خان آباد ولسوالی د
بوئینی په کلی کی زیږیدلی دی .
دیو کال مسلحانه جهاد نه
وروسته په ۱۳۶۰ هش کال
دروسانو په‌یوه قطار باندی
په حمله کی‌شهید شو .
انا لله و انا الیه راجعون

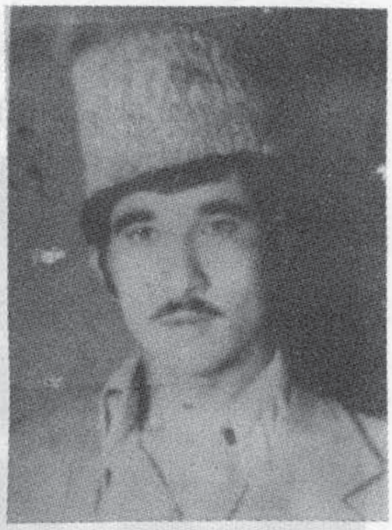

۲۴ محمد قسیم مشهور به شیر آقا
فرزند محمد نعیم مسکونه چاریکار
ولایت پروان که بتاریخ
۲۹-۱-۱۳۶۱ بدرجه شهادت
نایل شد .
(انا لله و انا الیه راجعون)

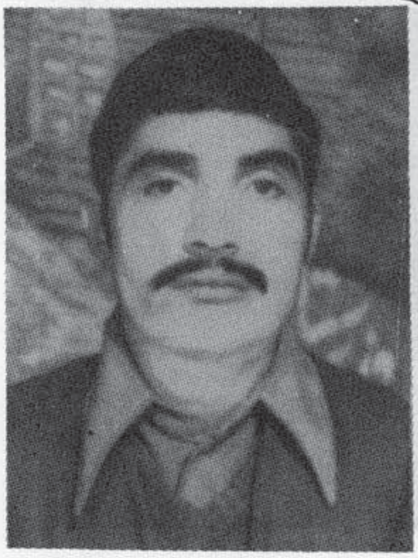

محمد عیسی فرزند ملا
حبیب الله متعلم صنف نهم مکتب
بود و در سال ۱۳۵۸ از دست
ملحدین بدرجه شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید مین الدین

د رشاد الدین زوی د پکتیا
ولایت د شمبون اوسیدونکی په
قام زنی خیل چی ډیر ایماندار
ؤ او په ډیر جګړوکی برخه من ؤ
د ۱۳٦۱-٦-۳ نیټه دلیږی
په جګړه کی د اجل په غشی
ولګید او شهید شو .

(انا لله و انا الیه راجعون)

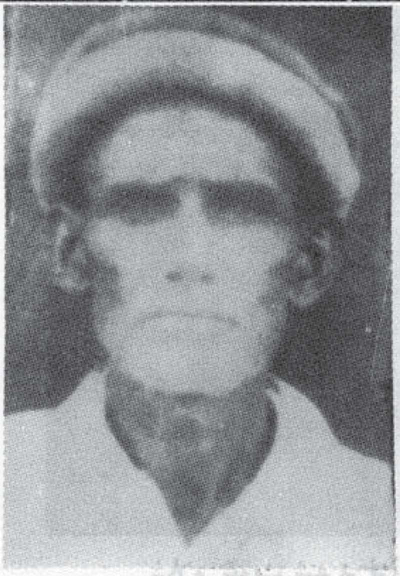

۲۷ - شهید سید عرب :
د عبدالله جان زوی دکنړ ولایت
او سیدونکی ؤ ډیرتکړه او سپڅیلی
مجاهد ؤ په ۱۳٦۱-۱۱-۳ نیټه
د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید سید محمد د محمد حسن
زوی د کندز ولایت د خان آباد
ولسوالی د چوغی کلی اوسیدونکی
په ۱۳۳٦ هش کال زیږید لی
اوپه ۱۳۵۷ هش کال کی د خان
آباد ولسوالی په سرماموریت کی
پولیس مقرر شو دا ته میله سلاح او
د . . . ۵ زره مرمیو سره د حق

دلاری له اتلانو سره یوځای
شو ، یونیم کال پرله پسی جهاد
نه وروسته ۱۳٦۰-٦-۲۸ د
پروژی د ملحدو قواو په نښته
کی شهید شو .

(انا لله وانا الیه راجعون)

٦۲ - شهید محمد میر : دګلا میر
زوی د کاپیسا د لوی ولسوالی
د تګاب اوسیدونکی ؤ په
۱۳٦۱-۱۲-۱ هـ ش نیټه
د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

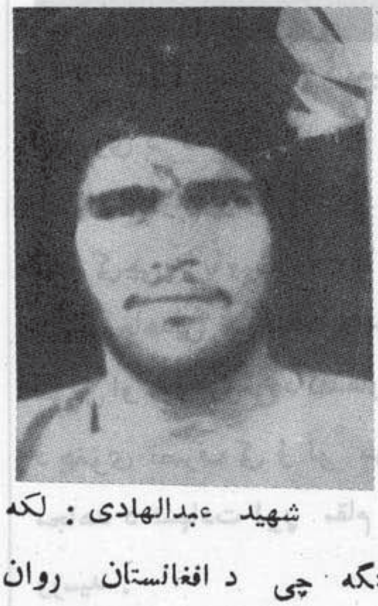

شهید عبدالهادی : لکه
څنګه چی د افغانستان روان
اسلامی انقلاب د باکو او

سپیڅلو مسلمانانو په وینو روان دی . د دغو پاکو مسلمانانو څخه یوهم عبدالهادی د پاینده محمد خان زوی د لغمان ولایت د نورستان ولسوالی پشه یی کلی اوسیدونکی ؤ نوسوری وررو د سره استهار د یرغل سره سم مقدس وسله وال جهاد پیل کړ . او په ۱۳٦۲ ﻫ ش کال د روژی په مبارکه میاشت کی یی په ډیر اخلاص سره د اجل داعی ته لبیک و وایه او شهید شو .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید نعمت الله د حبیب الله زوی د کندهار ولایت د ډنډ ولسوالی اوسیدونکی و . په هغه نښته کی چی په ۲۷-٥-۱۳٦۲ هش نیته مجاهدین د کندهار ښارته ننوتل او دری ورځی د کندهار ښار د هغوی تصرف کی ؤ نو موړی مجاهد د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

انا لله وانا الیه راجعون

غلام غوث شهید فرزنـد محمد حیدر باشند قریـه پایحصـار ولسوالی تیوره ولایت غورات که بتاریخ ۲ - سرکان - ۱۳٦۱ بدرجه شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

رحیم‌گل فرزند حاجی محمدگل مسکوته ولسوالی حضرت امام ولایت کنـدز کـه بتـاریـخ ۹-۱۲-۱۳٦۱ بدرجه شهـادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

ـ شهید ولی کاکا : د خان زوی د کنړ ولایت و اسمار دسال خو برملارق کلی اوسیدونکی ؤ

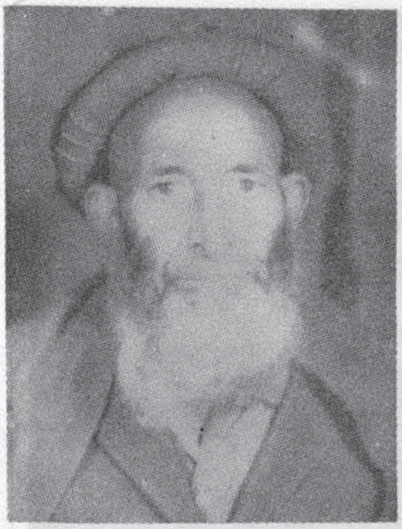

په ۱۸-٥-۱۳٦۲ ﻫ ش نیته د (٦۱) کالو په عمر د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

اسد الله شهید باشندهٔ قریهٔ آق مسجد ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب که بتاریخ ۸ حمل ۱۳٦۲ در یک جنگ شدید علیه روسهای متجاوز و غارتگر بدرجهٔ شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

ـ شهیـد عبـدالحکیم

د عبدالکریم زوی د ننگرهار ولایت دهیوی ولسوالی اوسیدونکی

ؤ په ۲۵-۱۲-۱۳۶۱ نیټه د (۲۲)
کالو په عمرئ د شهادت لوړه
رتبه حاصله کړه .

(انا لله و انا الیه راجعون)

خانک ولد کلوبای باشنده
قریه بر قوت ولسوالی سانچارک
مجاهد خوبی بود و در سال
۱۳۶۱ه . ش به شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

سید مختار شهید فرزند
حضرت خان در سال ۱۳۳۹ه. ش
در ولسوالی امام صاحب تولد و
بعد از فراغت از صنف دوازدهم
نظر به احساسات ایمانی که داشت

در سال ۱۳۵۸ دست به جهاد
مسلحانه زد و درین راه سعی و
تلاشن زیادی بخرچ داد ، بالاخره
در سال ۱۳۵۹ بدرجه شهادت
نایل شد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

محمد اکبر فرزند حاجی وکیل
فیروز مسکونه ولسوالی سرپل
ولایت جوز جان که بتاریخ ۱۸
سنبله ۱۳۶۱ در برخورد با قوای
روسی جام شهادت نوشید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

- شهید حبیب الله جان :
د پکتیا ولایت دو ازی خوا

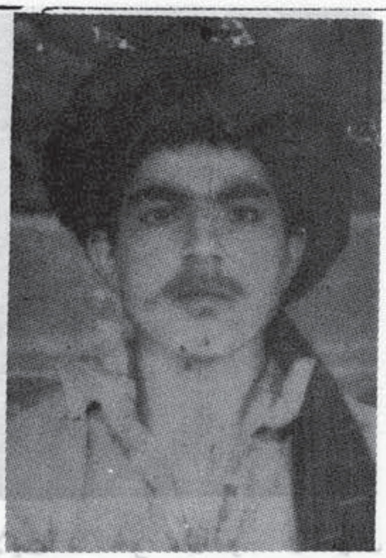

اوسیدونکی د کلام خان زوی ؤ
تکړه او زړور مجاهد ؤ
او په ۶-۲-۱۳۶۱ ه ش نیټه یې
د شهادت جام نوش کړ .

(انا لله و انا الیه راجعون)

. شهید عبدالغفار : د ملا
فتح خان زوی د پکتیا ولایت
ارګون ولسوالی د سیل احمد
اورګون اوسیدنکی په ۱۳۳۵ه ش
کال زیږیدلی ؤ په ۱۷-۲-۱۳۶۲ هش
نیټه په شهادت ورسید .

(انا لله و انا الیه راجعون) .

- شهید غلام حیدر خان
د سرفراز خان زوی د تنګر هار

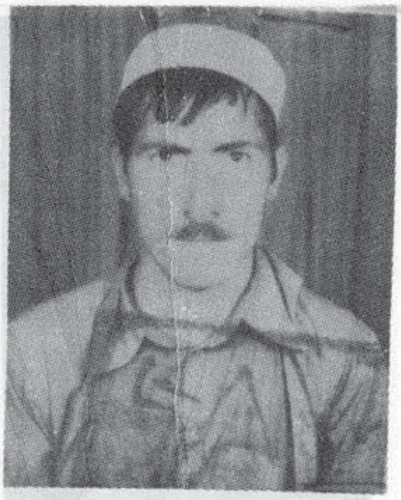

ولایت د خو گیانو ولسوالی
د کړی بازار اوسیدونکی ؤ
د ۱۳۶۰-۶-۱۰ د ۲٤ کالو په
عمر د شهادت لوړ مقام ته
ورسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

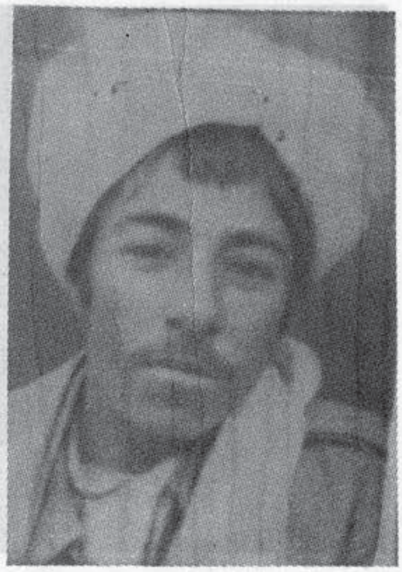

شهید محمد حنیف :
د حاجی نظر محمد زوی د کند هار
ولایت میوند ولسوالی د سنگسار
کلی اوسیدونکی ؤ په ۱۳۵۷ هـ ش
کال ی مقدس جهاد پیل کړ او په
۱۳۶۲ هـ ش کال کی دسنبلی
د میاشتی په اولسمه د شهادت
لوړ مقام ته ورسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

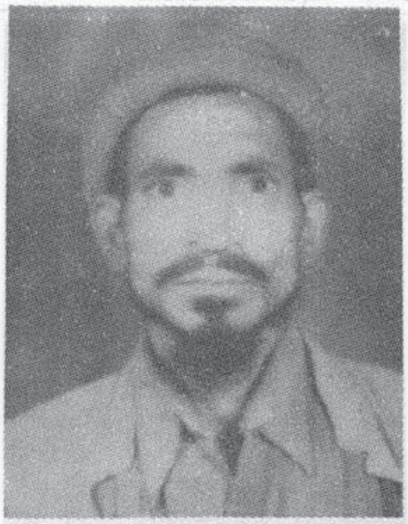

شهید طماس خان د میر باز
خان زوی د کنړ ولایت د اسمار
ولسوالی په یوه غریبه کورنی کی
زیږیدلی دی :
په ۱۳۵۸-۱-۳ نیټه په عملی
جهاد لاس پوری کړ او تقریباً
د څلور کاله پرله پسی جهاد
نه وروسته یی په ۱۳۶۱-۹-۲۰
نیټه د شهادت لوړ مقام ته
و رسید.
اناالله و انا الیه راجعون

صوفی نواب شهید مسکونهٔ
قریهٔ خواجه خان ولایت بغلان

تحکی از جملهٔ مجاهدین فعال وپر
تحرکی بود که بعد از سه سال
جهاد در راه خدا(ج) ، در یک
جنگ شدید علیه قوای اشغالگر
روس بتاریخ ۱۹-۱۱-۱۳۶۱
بدرجهٔ شهادت رسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

۱۶ - شهید ولی جان د
عبدالغفور زوی د کندهار
ولایت د ډنډ ولسوالی د قلچه
آباد د کلی اوسیدونکی ؤ نو موړی
شهید ور وربه د کندهار ولایت
په زیا تر و عملیاتوکی برخه
درلوده ، چی بالاخره د (۱۹)
کلونه عمر په ۲٤-۲-۱۳۶۶
نیټه دروسانو له خوا د شهادت
لوړ مقام ته ورسید .

شهید مولانا پاینده محمد :
د گل زاده زوی د پکتیا ولایت
دازری ولسوالی اوسیدونکی ؤ
لومړنی دینی زده کړه یی د خپلی
منطقی له عالمانو څخه او نوره
زده کړه یی د پاکستان د صوابی

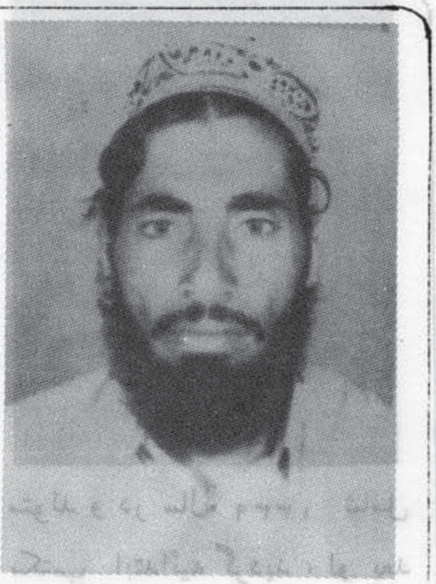

تحصیل په دینی مدرسه کی سرته و رسوله . د ۱۳۶۰ کال په اوردوکی په مقدس جهاد پیل وکړ او د ۷-۶-۱۳۶۲ نیټه د خاځیود سرای د غند په حمله کی په شهادت ورسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید شیرور خان

د مرحوم الحاج فقیرور خان زوی په ۱۳۳۰ ه ش کال د پکتیا ولایت د خوست په لویه ولسوالی او اسمعیل خیلو په کلی کی و زیږید . تکړه اوزړور مجاهد ؤ او په ۱۸-۱۰-۱۳۵۹ تاریخ

د شهادت لوړ مقام ته و رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید سلطان محمد د نیاز محمد زوی د کندهار ولایت او سیدونکی ؤ له دری کاله پرله پسی جهاد نه وروسته په ۱۳-۵-۱۳۶۲ نیټه د شهادت لوړ مقام ته و رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

شهید عبدالاحد

د عبدالصمد زوی د کندهار ولایت او سیدونکی دی چی په ۱۳۵۸ هش کال یی د خلیفه فیض محمد په گروپ کی په عملی

جهاد پیل و کړ او بالاخره په ۷-۵-۱۳۶۲ نیټه کی دیر غلگر و قوا و سره په مخامخ جگړه کی د شهادت لوړ مقام ته و رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

شهید لعلی گل : د اسلم خان زوی د ننگر هار ولایت د دره نور علاقه داری اوسیدونکی ؤ . نوموړی شهید په یوه مسلمانه کورنی کی لوی شوی ؤ . په ډیرو عملیاتوکی یی برخه درلوده . په ۱۳۶۱ هش کال کی په شهادت ورسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

ارباب کمال الدین شهید مشهور به ملا محمد اکبر یکی از مجاهدین با شهامت ولسوالی فارسی ولایت هرات که باروی کار شدن رژیم ملحد ترکی دست بفعالیت زد ، بتاریخ ۱۷-۱۲-۱۳۵۸ بهمراه مردم در فتح علاقه داری

فعالانه اشتراک کرد ، بالاخره
ذریعه کمونست های مزدور
و بی وجدان دستگیر و بدرجه
شهادت رسانده شد .
(انا لله و انا الیه راجعون)

محمد دا گل پسر عرب گل
مسکونه قریه قلعه قاضی ولسوالی
قرغه ئی ولایت لغمان که در
ولسوالی ده سبز ولایت کابل از
طرف کمونست ها به شهادت
رسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

عبدالمحمد پسر شیر گل باشنده
ولسوالی ده یک ولایت غزنی که
در عملیات علیه قوای اشغالگر
روسی اشتراک میورزید ، بالاخره

بتاریخ ۲۶-۷-۱۳۶۲ به شهادت
رسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

محمد مراد شهید باشندهٔ
ده سیدان یکی از جمله مجاهدین
ورزیدهٔ مرکزی شهر میمنه
بود ، او با فداکاری های زیاد
در صحنهٔ جهاد مقداری مهمات و
سلاح را از دشمن به غنیمت گرفت
بالاخره بتاریخ ۱۹ قوس سال
۱۳۶۱ بدرجهٔ شهادت نایل شد .
(انا لله و انا الیه راجعون)

خدای نظر فرزند امام نظر در
سال ۱۳۳۲ در قریه بالا دوری
ولسوالی پلخمری ولایت بغلان

متولد و در سال ۱۳۳۹ شامل
مکتب ابتدائیه گردید ، او بعد
از فراغت از مکتب ابتدائیه شامل
متوسطهٔ بغلان صنعتی و پس از آن
شامل لیسه زراعت بغلان شد ،
بعد از اتمام لیسه زراعت مدتی
را به صفت مامور در اکثر نقاط
کشور سپری نمود ، بعد از وقوع
کودتای ثور با مجاهدین پیوست
بالاخره بتاریخ ۱۴-۱۰-۱۳۶۱
در منطقه بغلان صنعتی داعی اجل
را لبیک گفت و به آرمان عالی
خود نایل شد .
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید رحمت ولی خان د
محمد نبی زوی د کنړ ولایت دساو

کلی په یوه غریبه او متدینه
کورنی کی په ۱۳۳۸ ه ش کال
زیږیدلی دی . لومړنی زده کړه
یی د سا و په کلی او د ثانوی
تحصیلاتو له پاره د کابل دابو
حنیفی په مدرسه کی په لوست
پیل وکړ په ۱۳۵۸ ه ش کال کی
د ملحد رژیم د منځ ته راتلو
سره سم یی له کابل نه هجرت
وکړ لږه موده وروسته یی د خپلو
همسنگرو سنگروسره په عملی جهاد
پیل وکړ . د خپل عملی جهاد
په جریان یی دښمن ته زیانونه
واړول ترخوچی په ۱-۹-۱۳۶۱
د شهادت لوړ مقام ته و رسید.
انا لله وانا الیه راجعون

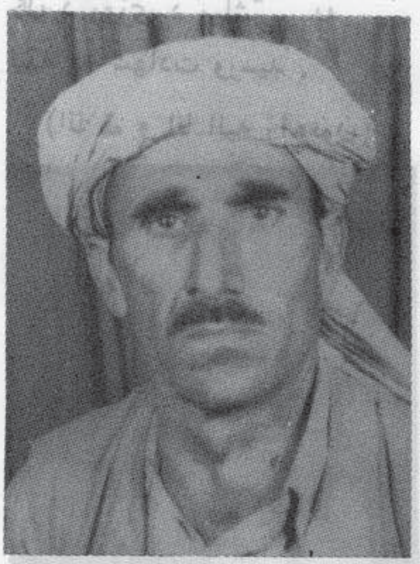

شهید کرم خان : د ملنگ
زوی د ډاکتر صادق وړور
د کنړونو ولایت د خوکی
ولسوالی د کلمانی کلی اوسیدونکی
په ۱۳۱۳ ه ش کال زیږید لی ؤ .
د ملحد حکومت له راتلو سره
سم یی په مقدس جهاد پیل وکړ

په ۱۵-۲-۱۳۶۲ کال په هغه
حمله کی چی د حکیم خان
په مشری د بابړو د کلی په خواکی
د روسانو سره جنگیده ، دښمن
ته له زیاتو زیانونو وروسته
د شهادت لوړ مقام ته ورسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

باز محمد فرزند نمازبای باشنده
قریه بر قوت ولسوالی سانچارک که
در سال ۱۳۶۱ به شهادت رسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

الحاج نور محمد فرزند
محمد اکبر که بتاریخ ۲۲-۹-۱۳۶۱
در یک برخورد علیه قوای ملحد
در قریه قلندر خیل بدرجه شهادت
رسید . (انا لله و انا الیه راجعون)

عبدال فرزند امر الدین
که بتاریخ ۹-۱۲-۱۳۶۱ بدرجه
شهادت رسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

شیر محمد شهید فرزند شاه ولی
باشنده قریه بر قوت که در سال
۱۳۶۱ بدرجه شهادت رسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)
۴۰ - سیف الملوک فرزند فتح محمد
که در برج سنبله ۱۳۶۰
به شهادت رسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید افریدی : د محمد اجان
خوی د ننگرهار ولایت د خوگیانو
ولسوالی د خوازه خیلو د کلی
اوسیدونکی ؤ د دری کاله پرله

پسې جهاد نه وروسته په ۱۱-۱۱-۱۳۶۰ نیته ي د اجل داعی ته لبیک د وایه او د شهادت مقام ي وگاته .

(انا لله و انا الیه راجعون)

با به نظر فرزند شیر جان مسکونه قریه بالا دوری ولسوالی پلخمری که بتاریخ ٤-۱-۱۳٦۱ داعی اجل را لبیک گفت و به ارمان والای خود نایل شد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شیر گل فرزند محمد گل باشنده ولسوای چهار دهی ولایت کابل که بتاریخ ۲۷-۳-۱۳٦۱ در مقابله با قوای کفر در قریه قعله

قاضی بدرجه شهادت نایل شد

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید عبدا لرزاق د عبدالقیوم زوی په ۱۳۴۲ هش کال د چوغی په کلی کی زیږیدلی او ډیربا ـ جرئته او زړور مجاهدو د دری کاله مسلسل جهاد نه وروسته په ۱۳٦۱ هش کال د روسانو په یوه قطار چی د خان آباد په لاره کی یی حمله پری وکړه ۲ له اته ساعته مقاومت نه ورسته د شهادت لوړ مقام ته و رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

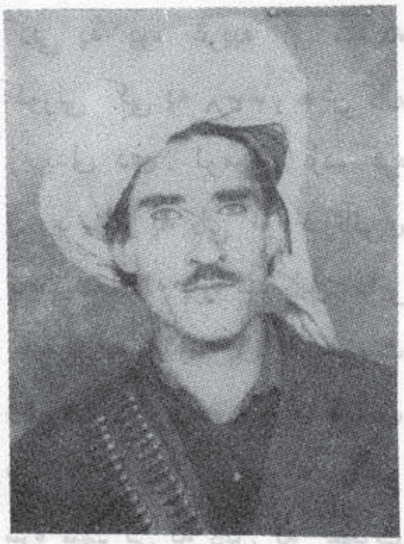

شهید ظاهر خان :

د نادر خان زوی په ۱۳۰۸ هـ ش کال کی د فاسد رژیم له لاسه پاکستان ته مهاجر شو بیرته ي په مقدس جهاد پیل وکړ دپکتیا ولایت په زیاتو جگړوکی برخه در لوده بالاخره د ۱۳٦۲ هـ ش کال د روزی د میاشتی په ۲۵ نیته په شهادت ورسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

انار گل شهید فرزند حاجی لالا یکی از جمله مجاهدین بسیار فعال و سر سپرده راه خدا در ولایت بغلان بود که بتاریخ ۲۹-۱۰-۱۳۵۹ در یک درگیری باقوای روسی

جام شهادت نوشید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

استانقل شهید باشندهٔ قریهٔ میانجوی ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب در سال ۱۳۵۹ علیه روسهای وحشی شروع بجهاد مسلحانه نمود ، بالاخره بتاریخ ۷ حمل ۱۳۶۲ در یک جنگ رویا رویی باقوای ملحد بدرجه شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

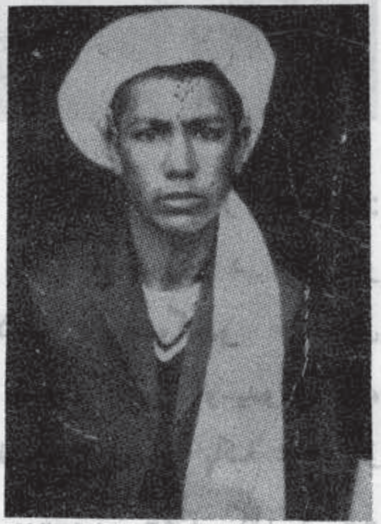

عبدالمتین د عبدالخلیل زوی په ۱۳۴۰ هـ ش کال د چوغی په کلی کی زیږیدلی دی د خلور کاله پراله پسی جهاد نه وروسته د چوغی کلی کی د سره گارد دوحشی عسکرو سره په یوه نښته کی چی د تالا شی له پاره را غلی و د(ه) ساعته مقاومت نه وروسته ۱۳۶۱-۵-۶ نیټه شهید شو .

انا لله وانا الیه راجعون

شایسته گل فرزند حاجی لالا مسکونهٔ قریهٔ تغرهای ولایت بغلان که بعد از مدت ها جهاد مسلحانه بتاریخ ۱۳۵۹-۱۰-۲۹ در یک برخورد شدید با روسهای وحشی بدرجه شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید شمیم خان : د کوتر خان زوی د پکتیا ولایت د خوست د لویی ولسوالی د تور و او بو اوسیدونکی ؤ . ډیرزړور او پاک مجاهد ؤ . په ۱۳۶۱-۶-۲ نیټه د ۲۰ کالو په عمر د اجل داعی ته لبیک و وایه او شهید شو .

(انا لله و انا الیه راجعون)

- شهید جمعه خان د شاونگی زوی د لوگر ولایت د ازری ولسوالی د ملایانو د کلی اوسیدونکی ؤ په افغانستان کی د مقدس جهاد د پیل سره سم یی وسله واله مبارزه پیل کړه د ۱۳۶۱-٤-۲٤ کال ددو و همسنگرو ورونو سره په شهادت ورسیده .

انا لله و انا الیه راجعون)

مولوی عبدالرسول شهید فرزند سید عثمان در سال ۱۳۳۳ هـ . ش در قریه پای مزار ولسوالی تیوره ولایت غورات در یک فامیل متدین چشم بجهان کشود ، او با فرا گرفتن علوم متداول دینی در محیط و اطرافش

مرد هدفمند و صاحب دعوتی شد ، در راه مبارزه علیه هرگونه فجایع و بدبختی ها بیباکانه گام بر میداشت ، باروی کارشدن کودتای ثور و بخصوص بعد از تهاجم مستقیم روسها در شش جدی سال ۱۳۵۸ او مردانه وار علم جهاد و مبارزه را بر افراشت و با یاران همرزم خویش بالای مرکز ولسوالی حمله کرده بعد از دستگیری سه نفر از اجیران روسی دو نفر از یاران هم رزمش بدرجه والای شهادت نایل شدند ، بعداً او نیز ذریعه جواسیس دولت مزدور دستگیر و بزندان پل چرخی انداخته شد که درهمان زندان به شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید کوچی : شهید ورور کوچی د حاجی لعل میر زوی د لوگر ولایت دازری ولسوالی اوسیدونکی یوزړور ، مخلص او ننگیالی مجاهد ؤ د غوایی د کوغیړنی کودتا د رامنځ ته

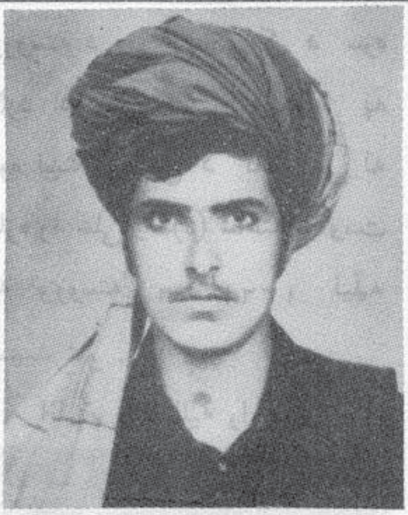

کیدو سره سم یې په مسلح جهاد پیل وکړاود لوگر ، پکتیا ، ننگرهار ، لغمان او کاپیسا د ولایاتو په اکثره جبهاتوکی یې خپل مقدسه فریضه سرته رسولې وه . په پای کی د ځاځیو دسرای د غنۍ په حمله کی ۱٤-٦-۱۳٦۲ نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید

(انا لله و انا الیه راجعون)

عبدالرحیم شهید فرزند مضراب باشنده قریه پایحصار ولسوالی تیوره ولایت غورات که بتاریخ ۲- سرطان - ۱۳٦۱ بدرجه شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

- شهید خان . د زیړ گل زوی په قوم احمد زی کوچی د پکتیا ولایت د ځاځیو د سرای غنۍ په حمله کی په شهادت ورسید

(انا لله و انا الیه راجعون)

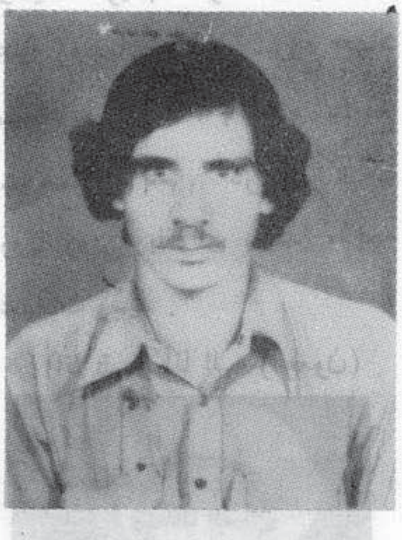

- شهید حیدر خان : د محمد جان زوی د ننگر هار ولایت د خوگیانو ولسوالی د طو طو قریې اوسیدونکی ؤ ، مخلص ، زړور او پاک مجاهد ؤ د ۲۷-۱۱-۱۳٦۰ کال د ۲٦ کالو په عمر د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

غلام نبی شهید فرزند حاجی
شمس العارف مسکونه قریه دونو
ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر
در سال ۱۳۳۸ متولد شد، او
بعد از فراغت از صنف دوازدهم
شروع به جهاد مسلحانه نمود،
بالاخره بتاریخ ۱۷-۲-۱۳۳۸ در
منطقه چهاونی حاجی به اثر حمله
قوای هوای دشمن بدرجه شهادت
رسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید ببر، د محمد اسلم زوی
په قوم احمد زی کوچی دپکتیا
ولایت د څاځود سرای غنله
په حمله کی په شهادت ورسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

محمد اسمعیل شهید مسکونه
قریه بر قوت ولسوالی سانچارک که
په سن (۲۰) سالگی بدرجه شهادت
رسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

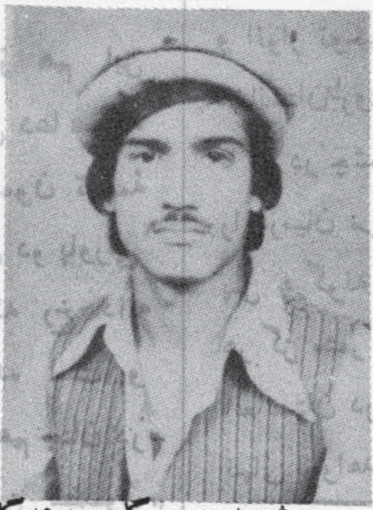

- شهید همت گل: د محمد گل
زوی د ننگرهار ولایت د بهسودو
علاقه داری په ولایتی قریه‌کی په
۱۳۴۰هش کال وزیږید. په
۱۳۶۰ کال کی د انجینر عبدالغفار
په مشری په مقدس جهاد پیل
وکړ. په ۱۳۶۱هش کال د ملحد
حکومت سره په یو نښته کی له دری
ساعتو مقاومت نه ورسته په
شهادت ورسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

لتور گل فرزند پیر گل
مسکونه قریه د بر ولسوالی برک
جان ولایت پکتیا که در اکثر
جنگ ها علیه قوای اشغالگر
اشتراک می ورزید بالاخره در
سال ۱۳۶۱ در وقت حمله بالای
تهانه دبگی بدرجه شهادت رسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

- شهید عبدالستار: د حاجی
نظر جان زوی په قوم مشوانی
د قندهار ولایت د بلوچا نود
سنگسار په کلی کی ۱۳۴۲ کال
وزیږید. په ۱۳۵۷هش کال کی
په مسلحانه جهاد پیل وکړ او
۱۳۶۲-۹-۱۷هش کال کی د شهادت
لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

- شهید محمد اکبر : د بسم الله زوی د کابل ولایت د پغمان ولسوالی اوسیدونکی ؤ تکړه او بریمن مجاهد ؤ. په ډیرو جګړوکی برخمن ؤ بالاخره د ۲-۱-۱۳۶۱ کال د شهادت لوړ مقام ته ورسید

(انا لله و انا الیه راجعون)

تذکر لازم :

خوانندگان گرامی ! در شماره دواز هم این مجله مضمونی دا شتیم زیر عنوان « منلی دعا » که در صفحهٔ اول و ستون اول این مضمون ترجمهٔ آیهٔ شریف درمتن مضمون و اصل نص دو پاورقی نوشته شده است ؛ از روی اشتباهی که رخ داده زیر متن صفحه، خط پاورقی گرفته نشده است و پاورقی و متن با هم آمیخته اند و هم چنان در صفحه دوم و ستون دوم این صفحهٔ «همین مضمون» اشتباه فوق تکرار شده است ـ امید که در تصحیح آن توجه نموده عذر ما را بپذیرید !

و نیز در ص ۳۶ ستون اول سطر یازده چنین تصحیح گردد : « یک نفر آمر سیاسی، در آن تانک محاربوی منهدم شده، به قتل رسید و نیز بعد از انهدام یک موتر نقلیه ، دشمن راه فرار را در پیش گرفت » .

وهم در پارا گراف دوم ، ستون اول ، صفحهٔ ۳۶ ، خبر مربوط شبرغان بوده که سهواً ضمن اخبار کابل ضبط گردیده است .

د ایمان نفتش ...

اهل اومستحقو وګروته کار او مسؤولتیو نود سپار لو پرځای د خپلی ماتی خوړلی روحیی ، مفکوری اوبی وزنه تشخص د خوندی ساتلوپه منظور عهدی او مستؤولیتونه داسی مصلحت پرسته بی جهته وګرو او عناصووته وسپاری چه سترګی او غوږ ونه یی د هغوی په اشارهٔ خوځیږی ، دبه اوبد معیار هلته د مصاحت خبره وی ، قضاوت اومعامله کوم خاص معیار بیانه لری هو دبی ایمانه صف اوتولنی خصو صیتونه همدادی .

چرا رژیم چاکر کار غل ...

در شرق و غرب سیلر زاند .

انقلاب اسلامی افغانستان که اشعه تابناک و انوار توحید آن تمام دره ها، دشت ها و وادی‌های افغانستان‌را روشن و منور ساخته است مانند خار زهر ناک در چشم د شمنان اسلام فرو میرود و راه خود را درمیان مردمان و ملت های دیگر جهان باز مینماید؛ پس هرگونه سعی و تلاش و هر نوع تماس و تطمیع هر گز مثمر ثمری نخواهد شد و انقلاب اسلامی افغانستان در مسیری که قرار گرفته است به پیروزی نهائی خواهد رسید :

سخنی چند پیرامون ...

نام آنها شوند نه از اهل سنت والجماعت اندونه از پیروان برادران شیعهٔ ما اینها منافقند ودر این روزها این جانیز گرانی دارند وروز گار نمیگذ ارد که دیگر بار مکر شیطانی شان را این جابر زمین نهند "ویزه،، میخوا هند و در جستجوی پاسپورت اند !!! هان ای برادران مسؤول که فریب تان ندهند وبه نیرنگی از شما دریافت ـ ـ نکنند اینها به در دهیچکسی نمیخورند و هیچ دردی را دوا نیستند. بگذارید چه میکنند و درانجام کار ، که کا ذب میشود و که صادق؟! والله علی مانقول وکیل .

اخبار جهاد

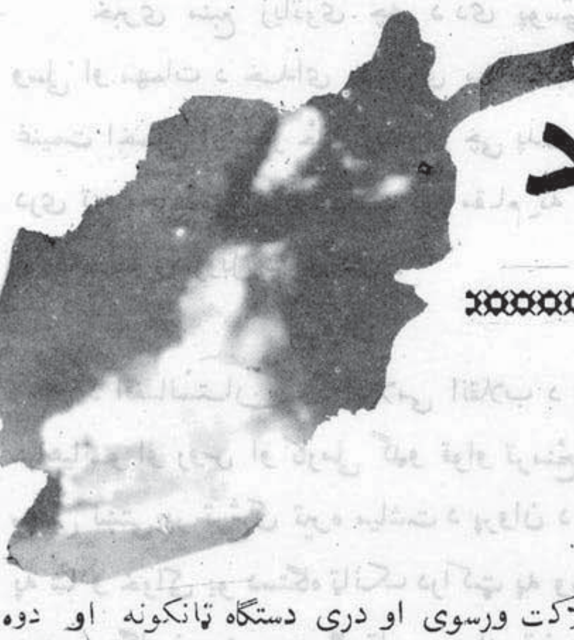

کابل

د مجاهد اژانس نماینده ، د کابل څخه خبر را کوی چه د افغانستان د اسلامی انقلاب سربازانو تیره میاشت د کابل ولایت د چهاردهی واسوالی د قلعه ناظر سره نزدی د ملحد دولت یوتن منصبدار او دری کارملی عسکر په هلاکت رسولی او د نوموړو د سپرلی جیپ یی دراکټ پوسیله له منځه وړی دی . د یوبل خبر په اساس قهرمانو مجاهدینو د تیری میاشتی په ۱۶ نیټه د کابل د میرویس میدان د هراتی سرای سره د ملحد حکومت د گزمی په یو عراده جیپ او یو عراده گاز موټر باندی په ناگهانی حملی کولو سره وکولای شول چی د ملحد حکومت یوتن منصبدار او ۹ تنه عسکر په هلاکت ورسوی ، را پور زیاتوی چی پدی برخوردکی یو عراده جیپ موټر د راکټ پوسیله سوځیدلی او له منځه تللی دی .

ویل کیږی چه پدی ورځوکی د افغانستان د مرکز (کابل) د مجاهدینو تر سختو حملو لاندی دی او ورځ په ورځ د اسلام د لاری مجاهدین خپلو عملیاتوته پراختیا ورکوی .

لوګر

د اسلام سر بازانو تیره اونی د روس او کارملی گډو قواؤ په مقابل کی د لوګر د منسوخیلو په سیمه کی د سخت جنګ په کولو سره وکولای شول چه د دښمنانو له قواو څخه ۳۰ تنه روسی افسران او سربازان او ۱۹۰ تنه کارملی افسران او سربازان په هلاکت ورسوی او دری دستگاه ټانکونه او دوه عرادی موټرونه ئی تخریب کړیدی .

د راپور په دوام کی راځی چه پدی نښتی کی د حق د لاری دری تنه مجاهدین په شهادت رسیدلی او پنځه تنه ئی ژوبل شویدی .

ویل کیږی چه مجاهدینو په اتحاد کولو او جنگی لوړی روحیې په در لو د لو سره د لوګر په ولایت کی روس او کارملی قوتونه د ماتی سره مخامخ کړیدی .

لغمان

د لغمان د کړاؤ لویه پوسته فتح او ۲۵ تنه ملحد کمونستان د شرعی فیصلی سره سم په اعدام محکوم شول د مجاهد اژانس نماینده د تورغر او امبیر د جبهو نه خبر را کوی چه پر اسلام مینو مجاهدینو د لغمان ولایت د مرکز د کړاؤ په پوستی باندی د یوی کامیابی حملی په کولو سره وکولای شول چه د نوموړی پوستی ودانی تخریب او د پوستی حامیون چه اکثریت ئی کمونستا نوتشکیل کړی ژوندی دستگیر کړی .

ویل شویدی چه د دستگیر شوو کسانو له جملی څخه ۲۵ تنه د شرعی فیصلی سره سم اعدام شوی او نورئی تر تحقیق لاندی دی .

خبری منبع زیاتوی چه د دی پوستی تولی وسلی او مهمات د خدای د لاری مجاهدینو په غنیمت اخستی او خبر ځای زیاتوی چی پدی نښته کی دری تنه مجاهدین د شهادت لوړ مقام ته رسیدلی او دوه تنه ېی ژوبل شوی دی .

پروان

د افغانستان د اسلامی انقلاب د زړ ورو سپاهیانو او روس او کارملی گډو قواو ترمنځ دیوی سختی نښتی پر ترځ کی تیره میاشت د پروان د بگرام په شا و خواکی یو دستگاه ټانک دراکټ په وسیله او د وه دستگاه نور د مین الوتلو پوسیله تخریب او سپرلی ئی په هلاکت رسیدلی . واقعه هغه وخت پیښه شوه چی د روسی او کارملی قواؤ یوقطار د نجراب ولسوالی ته د حرکت په حال کی ؤ او د بگرام د سیمی په شاوخواکی د مجاهدینو د سخت مقاومت له امله په شا لاړل .

کندز

د کندزپه ولایتکی یوه هلکوپتر الوتکه نسکوره او (۱۲) عرادی زرهپوش ټانکونه او موټر

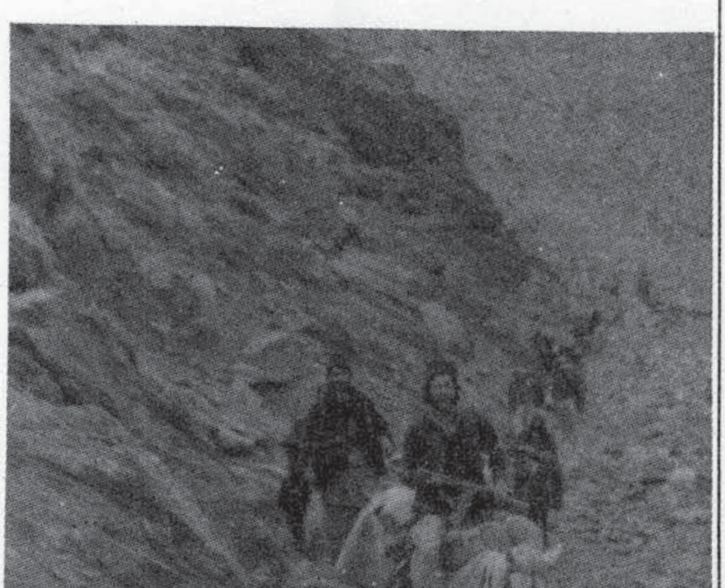

تخریب ، ۶۰ تنه روسی او کارملی سربازان ، هلاک او ۱۰ تنه ژوبل شوی دی .

زموږ نماینده د کندز د ولایت د ارچی د ولسوالی څخه خبر راکوی چه په ۲۷ - ۷ - ۶۲ نیټه د ملحد دولت او روس قواوی د (۲۰۰) عرادی ټانکونه او زیاتی موټری ورسره وی په داسی حال کی چی لس هلیکوپتر الوتکو بدرگه کولی د ارچی ولسوالی ته داخلی شوی او پخپلو وحشیانه حملاتوئی شروع وکړه افغانستان د مجاهدینو د اسلامی یوالی د قهرمانو سپاهیانو د کلک مقاومت سره مخامخ او په په شاو تښیدل اوله د وی څخه ډیر مړی په ځای پاته شول .

کندهار

د افغانستان د اسلامی انقلاب تکړه سربازانو تیره میاشت د قندهار د شاولی کوټ د دولسوالی د کته سنگ په برخه کی د روس او کارملی گډو قواو سره دیو سخت برخورد د په نتیجه کی وکولای شول چه دغلیمانو د قواؤ څخه ۱۲ دستگاه زرهدار او محاربوی ټانکونه تخریب او سپرلی ئی په هلاکت ورسوی .

منبع وویل : په دی جنگ کی چه ۲ ورځی دوام وکړ د خدای دلاری مجاهدینو ۳۱۰ میله کلاشینکوف ماشیندار له دښمن څخه د غنیمت په ډول اخستی دی .

ویل شویدی د دی جنگ په جریان کی د لاری یو تن مجاهد شهید او څلور تنه ژوبل شویدی .

دتیری کوونکو روس او کارملی قواؤ د کندهار څخه د ارزگان ولایت په لور د حرکت په حال کی ؤ چه په لاره کی د مجاهدینو د سخت گزارله امله په شا ستانه شول .

کنړونه

د افغانستان د اسلامی انقلاب سربازانو تیره میاشت دکنړ د څوکی په ولسوالی باندی په حملی کولو سره وکولای شول چه دوه تنه عسکری منصبدار او یوه تن ملحد ملیشه په هلاکت ورسوی.

ویل شویدی چه د دی جنګ په جریان کی ۶ تنه ملیشه سخت ټپیان شویدی همدا راز د اسلام د آزادی د قهرمانو مجاهدینو د پرسونل بمونو پوسیله دسنبلی په ۲ نیټه ملحد کمونستان په هلاکت رسیدلی دی.

د نوموړی ولایت د لچه ګل په پوستی باندی د د هشکی د انداخت په وسیله یوتن ملحد کمونست هلاک او ۶ تنه ئی سخت ټپیان کړل.

رپوټ زیاتوی چه په دی نښتونوکی قهرمانو مجاهدینو د یوی لوړی او عالی روحیی څخه برخورداره وه.

جوز جان

زمونږ خبریال له جوز جان څخه خبر را کوی چه زړه ورو مجاهدینو یوسیل غرنی ۷۶ ملی ستری توپ او یوسل وپنځوس میله مختلفه اسلحی په غنیمت نیولی دی.

رپوټ زیاتوی چه په ۲۰-۶-۶۲ نیټه روسی او کارملی قواؤ چه عبارت وو د سل عرادی زر هدار ټانکو زیاتو موټړو او زیات شمیر پیاده عسکرو په داسی حال کی چه د لسو میګ او هیلیکوپټر الوتکو بدرګه کول په جوز جان او سرپل کی د مجاهدینو پر مرکزونو حمله وکړه خود حق دلاری د سپاهیانو د کلک مقاومت سره مخامخ شول. په نتیجه کی یو عراده زر هدار ټانک او شل عرادی موټر ونه وسوځیدل اومجاهدینو ته پوره غنیمت په لاس ورغلل.

همدارنګه په ۹-۷-۶۲ نیټه د مجاهدینو یولوی ګروپ د سرپل په ولسوالی حمله وکړه چی په نتیجه کی شل تنه روسی او کارملی فوزیان دخپلی سلاح او مهماتو سره مجاهدینو ته تسلیم شول. او ۷ تنه نوری په هلاکت ورسیدل. زمونږ نماینده زیاتوی چی په ۱۱-۷-۶۲ نیټه کی یار محمد د ملحد دولت یو قوماندان د ۵۰ تنه عسکرو سره یو ځای د سرپل ولسوالی مجاهدینو ته تسلیم شوی دی دغه مسلمان قوماندان چه کومه سلاح او مهمات د ځانه سره راوړی په لاندی ډول دی:

۳ میله خفیف ماشیندار- ۶ میله کلاشینکوف - ۲ میله پیشه ماشیندار - ۵۰ میله کره بین توپک او یولک ډزی مختلف ډوله مرمی.

جواب به نامه ها

خواننده گان گرامی ! از مدتی به این سو ، که بین ارگانهای رهبری و صفوف فشردهٔ مجاهدین دلیر و رز منده‌گان راه اسلام عزیز ، اتحاد عمیق و ریشه داری بمیان آمده است ؛ به استقبال این امر خجسته که مأمول دیرینه است ببا خاسته اسلامی و ملت مبارز و مجاهد ما بود ـ از هر کنج و کنار ، اطراف و اکناف و جماعتها و اصناف صدا های به نشانهٔ تائید و پشتیبانی بالا گرفت ؛ ولله الحمد امروز که «پروسهٔ» این اتحاد اسلامی روز تا روز به پختگی میگراید و مراحل تکاملی اش را پله به پله بسوی اینده های درخشان تشکیل امت و جامعهٔ توحیدی و اعمار دولت سرتاسری اسلامی میپیماید ، عقیدهٔ را سخی که برادران مؤمن ما چه در داخل و چه در خارج نسبت به بقاء و استحکام این اتحاد دارند و در جهت ثبات ، پایداری ، باروری و ثمر دهی آن هر چه جدی تر اصرار میورزند ـ احساسات و نیات حسنهٔ شان را ذریعه رسایل و مکاتیب بما ارسال و اظهار میدارند ؛ از دیری به این سو این مکتوب امدنیها جریان داشت ، چون حجم مجلهٔ ما اجازهٔ نشر نامه ها را نمیداد ـ از این کار صرف نظر میکردیم، ولی در این او اخر احساسات جدی و علاقهٔ مفرط برادران نسبت به مجله که در واقع نمودی است از جریان انقلاب اسلامی و تصور معمورهٔ درخشان اتحاد اسلامی و شهدای راستین اسلام عزیز ، ما را به این واد اشت تا در این شماره که درد سترس شما است و در شماره های آینده(بخواست خدای توانا و دادگر) صفحه یی باز کنیم زیر عنوان جواب به نامه ها ـ بناءً از خواننده گان ارجمند خواهش مندیم تا در ارسال مقالات ـ اشعار ـ مطالب مفید ـ نظریات و انتقادات سالم شان در همکاری با ما دریغ نفر مایند.

اینک در این شماره به نامه یی چند جوابهایی مختصری تهیه نموده ایم که ارائه میگردد :

نامه یی داریم از برادر مان سید ناصر «حسینی» فعلاً مقیم شهر گسیل المال غرب ؛ آنها در نامهٔ شان مینویسند :

برادران گرامی و مجاهدین عالی قدر کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان،

اسلام علیکم ورحمة الله و برکاته !

«ما مسلمانان مقیم شهر گسیل المان غربی ، به درگاه ایزد بیچون دست نیاز میفرازیم، تا بنیاد این اتحاد تازه تشکیل را استحکام بخشیده و روز به روز بر تعداد مسلمانان متعهد بآن بافزاید (آمین) ؛ زیرا بعد از چهار سال جهاد مسلحانه در کشور عزیز ما افغانستان ، این تازه ترین ، مضبوط ترین ، و خشنود کننده ترین اقدام مؤثری است که در راه اعلای

کلمة الله برداشته شده است . بوضاحت دیده میشود که قبل از این اتحاد بعضی‌ها مسأله افغانستان را(!) ختم شده میدانستند (و فکر میکردند که افغانستان در دامان روس سقوط کرد) ! ولی خوشبختانه بعد از ان (بمیان امدن اتحاد) که همه گروه های مجاهد ومبارز واقعی در آن شامل اند ، جنب و جوشی در جهان اسلام و تمام دنیا براه افتاده است ! مسلمانان در هر کجایی که هستند با «بمیان آمدن این اتحاد مقدس» به شور آمده اند که انشاء الله بنیاد مبارزات برحق شان علیه «قوای» باطل مستحکم شده و امید تازه یی برای دوام جهاد شان در تمام سطوح دمیده است . . .

پس ما عده یی از برادران شما که در شهر گسیل المان غرب اقامت داریم ـ این اتحاد میمون را بشما و سایر عالم اسلام تبریک گفته همبستگی خویش را با اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان اعلام میداریم .

برادرگرامی! از احساسات نیک تان که طبعاً و شاید و باید یک جوان مسلمان داشته، ممنون ـ انشاء الله من بعد نشرات ما بالترتیب بشما خواهد رسید به امید همکاریهای قلمی تان ! بهروز باشید.

★★★

یوالیک لر وچی گران و رور ـ انجینر تورگل «ځمکنی» د سعودی عرب له مدینه منوری نه مونږ ته رالیږلی دی ؛ زمونږ گران و رور لیکی :

د شهید پیغام مجلی محترمو او قدرمنو کارکونکو السلام علیکم ورحمة الله !

. . . دا ډیره د خوشحالی او افتخار نه ډکه خبره ده چه زمونږ مسلمان ملت چی یوازی د ایمان په وسله سنبال دی د ومره لویی او ستری کامیابی ترلاسه کړی ـ البته د روسی فاشستانو په مقابل کی . په دی مقدس جهاد او مبارزه کی فرهنگی مبارزه هم ستر نقش لری . . . زه هم غواړم چی د خپل توان په اندازه پدی مبارزه کی برخه و اخلم . . . څرنگه چی ما شپږ کاله په روسیه کی تیر کړی دی نو ښه به دا وی چی خپل مشاهدات او د روسانو فجایع چی ما بالمشاهده لیدلی ـ د مضامینو په شکل خپلو مجاهدینو و رونوته د لوی خدای(ج) په مرسته ولیکم او وړاندی کړم . . . گرانه وروره ! ستاسی له اسلامی احساساتو څخه مننه ! تاسی کولای شی چی خپل مضامین مونږ ته زمونږ د پتی سره سم را واستوی ـ مونږ د امکان په صورت کی دی ته تیاریو چی ستاسی مضامین نشر کړو ـ او د نشراتو د لیږلو په هکله باید و وایو چی تاسی خپله پته په واضحه توگه مونږ ته ولیکی انشاء الله په سیستماتیک ډول به زمونږ نشرات تاسی ته در ورسیږی .

وهم چنان نامه هایی داریم از برادران ، هر یک :

عبدالبصیر مجاهد ، قمرالدین افغانی ، محمد حسن مسلمیار ، قمر حقبین (کتوازی) و جاوید اقبال (افگار)، که از نظر نیک شان نسبت به مطالب مجله ممنون هستیم ـ امید که همکاری قلمی شان را ازما دریغ نورزند .

(اداره)

سخته نه ده

نصرالله «میاخیل»

ده اسانه سخته نده ، خو چه نیک او بد جدا شی
کامیابی به حاصلیږی ، چه د زړه بیبنه صفا شی
یو غمولیونی کړی ، بل ئی خولی پوری خندا کړی
چی همدرد نه معلومیږی ، خواشینی کی شپه سبا شی
یو مؤمن د بل لپاره ، لکه خښته د تهداب ده
په وحدت سره ټینګیږی ، زیات قوت پکښی پیدا شی
نفاق مفکوری ساتو ، چپه تاو کړی نیشی دی
زړونه ورځ په ورځ سختیږی ، ملایم زړه به د چا شی
ترحم په چا کښی نشته ، دلسوزی له سینځه لاړه
په خپل مینځ کښی تباه کیږی ، کله دا قتل روا شی
هیڅ ګناه د بل چانده ، سونږ پخپله ګنهګاریو
یو په سره اور کښی سوزیږی، د بل جوړه پړی خندا شی!!!
کدورت او سیاهی ده ، زړونه ټول حسد تور کړی
ورور له وروره ځینی بیلیږی ، په غمونو مبتلا شی
څوک چی ځان مسلمان بولی، د اسلام درد ورسره وی
ټل په دی پسی ګرځیږی چی کفری قوه تباه شی
که چا خپله وی لیدلی ، دا بدحال د مهاجرو
هغه زړه چه سخت ښکاریږی ، خورم قسم چی په ژړا شی
کونډی رنډی یتیمان ټول ، درپه درهره خوا ګرزی
له خپل ژونده بیزاریږی ، کور کوډی ورته بلا شی
پر بی وزلو عاجزانو ، ترحم زړه سوی پکار دی
خدای پدی کار رضا کیږی، خوار عاجز لاس په دو عاشی
سپیره رنګ سر تور سرونه ما پخپله ډیر لیدلی
همدردی ور سره وکړی رب به ستاسی نه رضا شی
چی د خدای رضا حاصل شوه ، هیڅ مشکل په مخ کی نشته
روس کافر به روانیږی ، تری به پاکه مسلم خوا شی
د وحدت لاسونه ورکړی ، شی یو سوټی میر څمن ته !!
د رنګ به نکړی روانیږی چی یو زړه زما او ستا شی
قلم ونیسه «میاخیله» د پاک رب نه بری غواړه !
مشکلات واړه حلیږی توکل چی په الله شی

بسم الله الرحمن الرحيم

عن البراء رضی الله تعالی عنه قال : جاء رجل مقنع بالحدید' فقال : یا رسول‌الله ! اقاتل او اسلم' فقال: اسلم ثم قاتل ! فاسلم ثم قاتل فقتل' فقال النبّی صلی الله علیه وسلم : عمل قلیلا واجر کثیرا ۰
(بخاری ' مسلم)

ترجمه : حضرت براء (رض) میگوید : شخصی زره پوش حضور پیامبر (ص) حاضر شد و عرض کرد : یا رسول الله ! من به نبرد آغاز کنم (با کفار به مقاتله بپردازم) یا اینکه ، نخست باسلام مشرف شوم ؟ پیامبر(ص) فرمود: نخست اسلام را بپذیر سپس (با ملحدین) بنبرد برخیز ! چنانچه این شخص اولتر باسلام مشرف شد و بعد بمیدان معرکه داخل شد و تا وقتی رزمید که شهید شد . پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : این شخص از عمل کمتر پاداش زیاده تر بدست آورد .

پته : د افغانستان د مجاهدینو اسلامی اتحاد فرهنگی کمیته د نشراتو آمریت ' د شهید پیغام د مجلی مدیریت . پوست بکس ۱۸۵ پاکستان پیښور

حق الاشتراک

در داخل سالانه ۳۶ روپیه
شش‌ماهه ۱۸ روپیه

حق الاشتراک در خارج

سالانه ۱۲ دالر
شش ماهه ٦ دالر

آدرس بانکی : الائید بانک ـ پاکستان (لمبر ۳۷۱)